

حالات مردم درروشنائی توحید

مؤلف: ازبشیر احمد لودی

مترجم: محمد یوسف طالقانی

استاد دانشگاه بزرگ اسلامی ابوبکر
کراچی پاکستان

تقریظ

دین اسلام نزد خداوند گزیده و برتر است، علماء و دانشمندان با گذشت زمان و در عرصه های مختلف و ابعاد گوناگون، آئین الهی و نجاست بخشیدیم. شایانی را انجام دادند، در عقائد، احکام، اخلاق و آداب

و.....

جوانب زندگی تألیفات، و ترجمه را جمع دارد، و اینک به علماء توحید با فضیلت ترین علم بوده، علم خداشناسی، علمی که انسان را به آفریدگارش ربط میدهد، علمی که به جامعه انسانی عبادت و بندگی، و یکتا پرستی را اهداء نموده، شرافت و کرامت شان را تأمین نموده است، ازین راه گذراست که می بینیم که علماء توحید به خصوص در راستای بخش توحید و یگانه پرستی داده، تألیفات پرارزش به ارمغان گذاشته اند، ناهریک در چوکات صلاحیت خود، توانسته باشد یک بخش از مسئولیت اسلامی خود را اداء نموده توحید را ابلاغ کرده باشد، و از همین جاست برادر ما جناب محترم مولانا محمد یوسف گام ارزنده و مهمی را در جهت بخش تراث و فرهنگ اسلامی برداشته، خودیشتن را هم رکاب بابرا دران پیشین خود می سازد، و اینک این هم اثر پرارزش که نویسنده وی تاجدی روی تجارب، و مشاهداتی که دارد، بیماری های مهلک شرک را دیده به نسخه های قرآنی، و ارشادات نبوی علاج نموده که برادر ما مولانا محمد یوسف ویرا بزبان فارسی نقل نموده، تاسه و دش بیشتن گردیده و ورد است. تفاده

عامتر فرار گیرد، باشد در ترازوی اعمال نه یکش ثبت گردد، روز واپسین برایش سود مند گردد. دعا گویم که خداوند دهمت و حوصلهء بهر را در را فویدرساخته برایش توفیق دهد تا بتواند در آینده دعوت خدمات شایانی را در روند جامعه و مردمش به ارج گذارد.

پیروز و باسعادت باشید، نجیب ا ابو محسن بخاری

بسم ا الرحمن الرحيم

پیشگفتار

الحمد رب العالمين والعافية للمتقين والصلوة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين وعلى آله واصحابه ومن تبعهم باحسان إلى يوم الدين، أما بعد: در خدمت برادران مسلمان وخوانندگان گرانقدر عرض می‌کنم که من عزم راسخ و تصمیم قاطع خود را عرض ترجمه کتاب (توحید اورهم) از زبان اردو به زبان فارسی برای بعض برادران ابرار از نیمه ودم، عده ای از برادران مخلص و جاذب اعتماد، مارانشویق به این نمود، تا که مسئولیت این بارگران را به دوش بگیزم، اگرچه من اهل این کار هم نبودم، لکن تأیید آنان جاذب اعتماد را قوی ساخت، بلکه هدایت بنده دگان خداوند و استفاده آنها هدف نخستین بنده بود، و من بالاستعانت از پروردگار بی همتا، به عبارت سلیس فارسی ترجمه نمودم، و نامش (حالات مـ ردم در روشـ نای توحید) گذاشتم.

در رابطه به ترجمه چند امر ضروری است که خدمتتان عرض می‌کنم:

1- ترجمه این کتاب ترجمه لفظی نیست، بلکه موافق محاوره زبان فارسی رائج در میان فارسی دانان بوده، که همه افشار و طبقات، باختلاف لهجاتشان می‌توانند مساویانه از آن استفاده نمایند.

2- اصل این کتاب به زبان اردو به-ود ونوی-سندۀ آن یکی از شخصیات های بارز و تجربه کار هنود است، که بعداً مشرف و گرویده به اسلام گردید و سپس این کتاب را زیر تحریر درآورد، درحقیقت این کتاب موازنه در بین زندگاند هندوانه و اسلام اومی باشد؛ زی-را که وی عرصهء درازی از عمرش را در پست پرستی سپری کرده است و حالا در سایهء اسلام عزیز زندگی می کند، بدون شک او توانسته است که در بین محاسن اسلام و اضرائیت پرستی و شرک، بررسی درست کند، این کتاب بهترین الگو و نمونه برای کسانی است، که زندگی خود را با در یوسی، و کوی-دن دروازه ها و مزارها بسرمیبرند.

باعث اصلی که من را وادار به این ترجمه-ه ساخت، مسئولیت ایمانی و اسلامی ام در برابر برادران-مسلمان خود بود و این را وجیه ای خود دان-سته و با-وجود مصروفیت تعلیم و تدریس در دانشگاه اسلامی اب-وبکر در شهر کراچی پاکستان، توانستم لحظ-اتی از اوقات خود را غرض مصلحت دعوت بخرج دهم و این صدفهء جاریه ای است که خدمت شما پیش می کنم، درحقیقت نتیجهء همان نیایش بی دریغ قبله گاه ام-رحم-ه ا - است، او بخاطر یهودی ام هیچ گونه تفصیری نکرد، در حیات خود ما راهنمایی درست نموده، و فرصت طلائی را غرض تعالیم و الای اسلامی ام مهیا ساخت، ج-راه ا خیرالجزاء.

این نخستین کتابی است که از یک زبان اجنبی به زبان فارسی درآوردم و کتابی دومی که بنام (دلائل التوحید) د

در زبان عربی بود آنرا نیز به زبان فارسی ترجمه نمودم که زیر چاپ است، و کتاب های دیگر ری را که از زبان فارسی به زبان عربی ترجمه نمودم، عبارت اند: (تصحیح النظر شرح شرح نخبه الفکر) که مشتمل بر چهارصد صفحه می باشد، مؤلف آن یکی از علمای مشهور هندوستان بنام "علامه ذییرحسین گیلانی" می باشد و نیز کتاب [إتحاف النبیه فیما یحتاج إلیه المحدث والفقہ] از آثار میمونه شاه ولی المحدث دهلوی (رح) است که قسمت از آن به زبان فارسی بود، من آنرا به زبان عربی تبدیل نمودم که در بیروت چاپ شده است و کتاب های دیگری نیز به صورت مخطوط موجود است، بامهیا شدن فرصت مناسب بجه طبع خواهم رساند.

غرض اصلی از ترجمه این کتاب تذکر روح حقیقی اسلام عزیز است، امید وارم پروردگار مهربان این کتاب را سبب هدایت متحیرین و ربوده شده گان به دام مکاران گردانده و ما را ماجور سازد.

جان فشانی، و تکالیفی را در این ترجمه متحمل شده ام، باین همه از خوانندگان محترم و گرانقدر باصد ادب التماس می کنم، اگر خطای در نظر شان هویدا گردد، باید بنده را به آدرس زیر پاکستان - گلشن اقبال، بلاک (5) مطلع سازند، برادرانی که از بن ترجمه مستفید می شوند از آنان آرزو مندم که ما و قبله گاه ام - علیه الرحمة - را از دعای شان فراموش نکنند.

من از همه آن برادران که بخصوص این ترجمه، ما را راهنمایی نموده، و یا بامشوره های نیک شان در وثوق

ام افزوده اند قدر دانی و امتنان میگـذارم، از خداوند۔ د
 یکتا به آنان اجر عظیم و جزاء جسیم خواهانم، و امید
 وارم خداوند ایشان را از اجر بزرگ بهره ورسازد۔

محمد یوسف "راسخ" استاذ دانشگاه
 بزرگ اسلامی ابوبکر در کراچی پاکستان

پندار های مذاهب الحادی ووجود آفریدگار جهان

این پندار غلط است که هندوها از وجود خداوند (ج) منکر است، بلکه هندوها فائل به وجود یک معبود هستند، اگرچه ایشان «ا» را بنام های دیگری یاد می کنند، مثلاً در کتاب مشهور آنان (یگوت گیتا) «ا» را بنام "ویشنو" یاد کرده واورا از تمام عیوب پاک، خالق، نگران و ختم کننده هر موج و دین پناه گاه مظلومان و مرجع امید جوینده گان حق قرار داده اند، آنان عقیده دارند که «ا» بشکل "اوتاد" (1) در زمین پدید می گردد، و بگفته ایشان [نرسنگ] چه-ارم، [رام چندرجی] هفتم، و [کرشن جی مهاراج] هشتم اوتاد ها هستند، بقول آنان "ویشنو" در اوقات گوناگون، و به اشکال مختلف، در زمین پدید می آید، این عین همان چیز است که بنام مسلمانان کنونی عقیده و باور دارند. طبق عقائد هندوها، عبادت بزرگان عینا عبادت "ویشنو" است، برای رستائی و رستیدن به اوک-سب رضا و خوشنودی آن لازم و ضروری است، ورنه خدا کجا؟ آدم خاکی کجا؟

دقیقا بنگرید! آیا اندیشه ای م-سلمانان ع-صر حاضر با ارزش های عقیدتی هندوها تفاوتی دارد؟!

(1) - نام کسانی هستند که مشرکان آنها را همانند میخ در زمین فکرمی کنند و اعتقاد دارند

وفتیکه جن-گ جه-انی دوم تم-ام گیت-ی را ش-عله
 ورساخت، فرصت میسر شد تا جهت اجراءات لازم به
 اِرتَش، سفری به خاور دور [برما و غیره] داشته باشیم،
 آنگاه راجع به اعتقادات مردم آن مرزبوم آگاهی یافتیم
 که (بده مت) بوده، همانگونه که از عنعنات و-امیلی
 شان نیز معلومات درستی بدست رس-م فرارگرفت،
 ناگهان نگاهم به "گ-وتم ب-ده" افتید، در-افتم که-ه
 در اعتقادات باهنود هم رنگ اند، فرق فقط در اسما است
 نه غیر!

در دنیا کسی نیست که بت هارا عبادت کند و یا از آنها-ا
 مدد و همکاری بخواهد و این گفتار و تأثر سرتاسر غاط
 است که بت پرست ها، بت هارا فریاد می کنند،
 و از آنها می مدد خواهند، بلکه آنان سنگ را سنگ می
 دانند، اگر غرض ایشان فریاد سنگ ها می بود، لازم-ا
 کوه هارا فریاد می زدند، و از آنها مدد می خواستند؛
 زیرا آنجا سنگ های بزرگی وجود دارد، و ب-ه ه-یچ
 وجه در ساختن راه ها از سنگ ها استفاده نمی کردند-د
 و نه این اسائت ادب را در حق معبود هایشان مرتکب-ب
 می شدند! آنان سنگ ها را بنام شخصیت های بزرگ
 و محترم منسوب نموده می آوردند، س-س-پس احت-رام
 و نیایش به اوشانرا وجیهه ای خود می دانند، در حقیقت
 آنان بزرگانی را می پرستند که بت های چوبی و س-نگی
 بطرف آنها منسوب میشوند، هدف اساسی اینجا بندگی
 شخصیت ها بوده، نه بت ها؛ بناء ارزش ها واب-سته
 به بزرگان می باشد نه به سنگ ها و چوب ها!.

امریکائی ها زمانیکه بـالای شـهرهای (هیروشـیما وناگاسای) جاپانی، د ویم اتم را بنام های (پسر بزرگ وکوچک) استعمال نمودند، جاپان از هم پاشید و شکست خورد، هم زمان باشکست جاپان جنگ جویان آلمانی در هم پاشیدند، جنگ بزرگ دوم جهانی بهمین ترتیب به پایان رسید، و به تعقیب آن د ویم فـاره هـند د بـه دویخش اساسی تقسیم گردید، وازانجا بدینسو پاکستان در معرض وجود درآمد.

هندوها استقلال شان را در سرزمین هندوستان اعـلان داشتند، و مسلمانان ویژای بعنوان پاکـستان عـرض وجود نمودند، جالب تر اینکه اسـلام عزـیز در فلـب مردمان آنوقت باریشه های عمیق ترش جای داشت، همهء مردم پایند روزه و نماز بودند، و با عنایت کامل تحت برنامهء منظم، قرآن کریم را در نیم اول و اخیر روز تلاوت میکردند، صدای تـلاوت کـلام پـاک بـا آوازهایی پرکشش و نهایت دلنـشینش در اوـلین بـار در (14) اگست (1947) ساعت (12) بجهء شـب بـه گوشم طنین افگند، و به مصداق مقلهء [صحبت صالح ترا صالح کند] شوق و رغبت تلاوت کلام پـاک بـرای اولین بار در زندگی ام نمودار شد، دعائی بیدریغ پدرم مؤثروافع شـد، و مـن عـمـلا مـشرف بـه اسـلام و بجای "مندر" راه رومسجد شدم و با مرور زمـان بـه تلاوت کلام پاک عادی گردیدم؛ ولی حرفی را که مـن در دل خود می پرورانیدم این بود، که تنها تلاوت لفظ فرانکریم - اگرچه در زندگی ابتدای کفایت مـی کـند -

مگر در زندگی واقعی کافی نیست، بناء درصدد فراگیری معانی قرآن کریم بزیان اردو شدیم، یک نسخه ای از قرآن کریم مترجم و جیبی را که آنهم از منشورات تاج کمپنی بود خریدیم، و تاکنون نزد من موجود است، و من روزانه چند آیه ای آن را تلاوت و معانی آن را در ضمیرم جای میدادم و در اثرتلاوت مجدد و بیهم آیه های قرآنی، مطالبی را گردآوری می نمودم، و این بدان جهت ادامه داشت که برخی از دوستان نظریات دیگری داشتند و من این آیه ای از قرآن کریم را تلاوت می نمودم: **كَتَبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ**

وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ - سورة (ص) آیه: 29

ای محمد این قرآن، کتاب پر خیر و برکتی است، و آن را برای تو فرو فرستاده ایم، تا در پی آیه هایش باندیشد، و خردمندان پند گیرند، ارشاد گرامی پروردگار است: **أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ**

قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا - سورة محمد آیه: 24

(2)

آیا درباره قرآن نمی اندیشند؟ مطالب و نکات آن را بررسی و واریسی نمیکند؟ یا اینکه بردلهای شان قفلهای ویژه ای زده شده؟

اختلاف نظریا مسلمانان

بخاطر هم نشینی بامسلمانان اتفاق افتاد که از بعض علماء کرام استماع نمازم، چونکه تعلیم یافته اند در بی و دم، و قسمتی از زندگی ام را در مجتمع بت پرست ها سپری کردم، ازین لحاظ از گفتار علماء که مشرکین و کفار مکرمه منکر خدا بودند و بت های از سنگ تراشیده را پذیرفتند و از آنها کمک و همکاری می خواهند، انکار کردم، و این سوال را در ذهن خود جاگزین نموده جستجوی پاسخ آن از قرآن کریم شدم، و از قرائت باندبقرآن دریافتم که کفار مکرمه نیز یک «ا» را خالق، متصرف، و شکل دهنده و حاجت روا برای هر چیز میدانند، شاید این حقیقت را شما باور نکنید! مگر قرآن کریم با صراحت کامل تائید مینماید که کفار مکرمه از پیروی روند مسیر پیامبر صلی الله علیه و سلم سرباز زدند؛ و این باعث شد که سوالات چندی را در ارتباط پروردگار طرح نموده و پاسخی که از ایشان متوقع بود نیز ارائه نمود.

{وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنَّى

يُؤَفِّكُونَ ﴿١١﴾ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ

عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ^ع إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٢﴾

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا

بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولَنَّ اللَّهُ^ع قُلْ

الْحَمْدُ لِلَّهِ^ع بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٣﴾ --- سوره

عنکبوت آیه: 61-62.

هرگاه از آنانکه بتهارا شریک خدا میدانند بپرسید، چه کسی آسمانها وزمین را آفریده است؟ خورشید و ماه را برای منافع شما انسانها روان و مـ. سخر کرده است؟ با عقیده جازم خواهند گفتند: خدا، زیرا آنان میدانند که این معبود های دروغین همه مخلوقند، و توانائی آفرینش کائنات و چرخش کرات را نداشته و ندارند، پس چگونه - با وجود اعتراف بـ. ه یگـ. انگی پروردگار در آفرینش کائنات و تسخیر کرات - از توحید یکتاپرستی در الوهیت و فرمانروائی ا (ج) منحرف مـ. ی شـ. وند؟ خداوند روزی هریک از بندگانش را بخواهد د فـ. روان و گشاده میکند و یا از آن میکاهد، آگاه بر هر چیز است.

اگر از آنان که شک و تردیدی دارند بپرسی، پایان کند ده باران از آسمان کیست، که زمین را به وسـ. یله آن زند ده گرداند؟ یقینا جواب میدهند که ا ، بگو: سـ. تایش خـ. دای راست که حقوق اش بحدی روشن است، که مـ. شرکان نیز بدان اعتراف دارند، اما اکثر آنان نمی فهمند و نمی دانند، که به تناقض عجیبی گرفتاراند! زیرا با وجود عقیده شـ. ان

به یک خالق و رازق یکتا، چیزهای دیگری را نیز پرستش میکنند.

شما اندکی باندیشد، من دریغ-شتری از او ف-ات زندگی ام
فکر میکردم، علی رغم اینکه خداوند (ج) را توانا بر همه-ه
چیزی دانستم، قسمیکه ا سبحانه خود ب-راین حرفه-ا
گواه است، پس چرا راه یاب نشدم؟ و بخاطر دور کردن ای-ن
سلبیات، و ندارک چیزهای از دست رفته ای-ات بیگ-ری را
خواند-دم: قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ

يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ
الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدِيرُ الْأَمْرَ
فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾ سورة ب-ونس آیه

31.

بگو: چه کسی از آسمان به وسیله باران، و از زم-ین
به وسیله فعل و انفعالات خ-اک، و روی-ش گیاه-ان
و درختان و میوه آنها به شماروزی میرساند؟ یا چه-ه
کسی برگوش و چشمها توانا است و آنها را می آفریند
ویدانها نیروی می-آورد، و حی-ات و مم-ات در دست-ت
اولست؟ یا چه کسی امور جهان و جهانیان را میگرداند-د
و کارساز و کاردان است؟ یا اعت-راف و ج-دان بی-دار،
پاسخ خواهد دادند و خواهد گفتند: خ-دا، زی-را که-ه
آفریدگار جهان، روزی رسان مردمان، م-دبر کائنات
و موجودات خداوند است، پس بگو: آیا از وی ه-راس
نمی کنید و پرهیزکاری را بشیوه خود نمی سازید؟

من متحیر به این حرف بودم که تسلیم به خداوند (ج) و ایمان بوی به این طرز و روش چه نف-صانی دارد؟ ماهمین گونه به 1 خداوند (ج) ایمان داریم و منقاد وی هستیم، ولی ک-سانیکه ب-این ط-رز و روش ت-سلیم پروردگار هستند، چرا خداوند آنانرا خدا نانتدرس گفته؟!

باز خطاب گرام-ی پروردگار اس-ت: وَلَیْن سَأَلْتَهُمْ مِّنْ

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَیْقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ

لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا یَعْلَمُونَ ﴿٢٥﴾ (3). - س- -- ورة

لفمان آیه: 25.

هرگاه از آنان که معتقد به انباز ه-ا وش- رکاء ه-ستند بپرسی، چه کسی آسمانها وزمین را آفرید- ده اس-ت؟ حتما میگویند: خدا! چون بتها وسائر انبازها سازنده چیزی نبوده، بلکه خودشان ساخته ش-ده ومخلوقند-د، بگو: ستایش خدائی راست که مسأله اش چنان روشن است، حتی شما بدان اعتراف دارید، ولی اکثر آن-ان نادان اند و به مفتضای اقرار خود عمل نم-ی نمایند و عبادت را به پروردگار شان اختصاص نمیدهند.

من نظر به علاقه مندی که داشتم، آیه های قرآنی را جستجو نموده ترتیب میدادم، لکن متحیر بدان بودم که کدام تفصیر و کوتاهی باعث گردید- ده، ایم-ان داران را باوجود اعتراف شان به خداوند (ج) در جملهء جاهلیت

شمرده است؟ متعافاً این ارشاد ربانی را تلاوت
نم. - ودم: قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ

تَعْلَمُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

﴿٨٥﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ

الْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلْ مَنْ

بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى

تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾ - سورة المؤمنون آیه: 84 - 89.

از آنان بپرس زمین و کسانى که بالای زمين هستند
از آن کیست، اگر دانه و فرزانه ای-د؟ براساس ن-دای
فطرت و بدهات، دانش مندانۀ خواه-د گفت: هم-ه
کائنات و از جمله زمین و ساکنان آن از آن خدایند! پ-س
چرا نمى اندیشد که تنها مالک کائنات، شایسته ای
پرستش است نه غیر.

بگو: کیست پروردگار آس-مانهای هفتگانه، و مالک
عرش بزرگ؟ از ایشان بپرس، تصرف کائنات و فرمان

روای آنها از آن کیست؟ پاسخ خواهند داد از آن خداست، بگو: چرا پرهیزگاری را اختیار نمی کنی؟ و خویشتن را از شرک، کفر و عصیان نافرمام، نسبت به مالک یزدان، فرمانده جهان بدور نمی دارید؟ بگو: آیا چه کسی فرمان روائی مطلق را درست دارد؟ و گیتی پهناور کائنات و سلطنت مطلق العنان از آن اوست؟ او ذاتیست که پناه میدهد هر که را بخواهد و کسی برای دیگری از عذاب او پناه داده نمیتواند؟ اگر فهمیده و آگاهید؟ پاسخ خواهند دادند: از آن خدا است، بگو: پس چگونه گرویده هوی و هوس و سوسه شیاطین می گردید، و از حق در کنار میروید و انگار جادو و جسد می شوید.

و فتنه من آیه های متذکره را تلاوت نمودم، ع-لاوه بر حرفهای دیگر به صحت این شعر نیز اختلاف کردم:

آن چه را خدا گرفت محمد رها کرد
کسی رها نکرد آنچه را محمد گرفت

زمانیکه هیچ کس بر علیه خداوند پناه داده نمیتواند، پس لازم است اندکی تفکر و تدبیر نمائید! از فرائد آی-ه های قرآنی بطور واضح هویدا گردید، که کفار مک-ه اعتقاد و باور بران داشتند، ذنیکه خ-الق آس-مان ه-ا و زمین، پایند کننده خورشید و ماه در تحت ض-وایط و فواین، روزی رسان، افزاین-ده و کاهن-ده آن، عالم و خ-بردار بره-رجیز.

پایان کننده آب از آسمانها، بازگرداننده روح حیوانات و شادابی در زمین های مرده و خشک، بادشاه فوّه شنوائی و بینائی، پیدا کننده مـرده از زنده و زنده از مرده، منتظم کننده این کائنات پهنـاور، مالک زمین، و آن که همگی را پناه می دهد و نیاز به پناه کسی نداشته باشد، تنها و تنها ا (ج) است نه غیر، طوریکه ماوشما امروز اعتراف و اقرار داریم، بلکه ما از ملاحظه این آیات در قرآن کریم که کفار مکّه نیز از یک ذات بی نیاز نیایش می خواهند، بگونه ای که ما از اومی خواهیم در حیرت افتیدم، بفرمائید شما این آیات را نیز تلاوت کنید: **وَإِذْ قَالُوا اَللّٰهُمَّ اِن كَان**

هٰذَا هُوَ الْحَقُّ مِّنْ عِنْدِكَ فَاَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً

مِّنَ السَّمَاءِ اَوْ اَتْتِنَا بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ ﴿۳۲﴾ - سورة النمل - ال

آیه: 32.

ای پیامبر! بخاطر بیاور زمانی را که کافران میگفتند: خداوندا! اگر این آئین و قرآن حق و از جانب تو است، پس بارانی از سنگ بر ما فرود آور، باینه عذاب دردناک ما را گرفتار ساز! این زمانی بود که کفار مکّه از داشتن دعوت موج آسای پیامبر گرانقدر صلی ا علیه و سلم عاجز شدند، ابوجهل در هنگام طواف به غلاف کعبه آویخته این دعاء را خواسته بود، اما آن شخص که بود؟ در کدام وقت و در کدام حال این دعاء را خواست؟ از سیاق آیه قرآنی هویدا است، که آن

منکری از منکرین قرآن بود، سپس من این آیه را تلاوت نمودم.

وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْعًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ﴿١٦﴾

- سوره ص آیه 16.

کافران مسخره کنا گفتند: پروردگارا! استحقاق عذاب ما را پیش از روز رس-تاخیز و فی-ام فیام-ت برس-ان، زمانیکه این آیات را مرتباً قرأت نمودم، حیرتم افزون تر شد، و این سخن نیز تعجب آور بود، مردمیکه هم چو مامعترف اند، و پاوردارند که خالق و مالک هرچی-ز خداوند است، در هر مشکلات دست نیایش و التجارا به-بارگاه او دراز می کنند، طوریکه مامی کن-یم، و ام-ی مامسلمان هستیم و دعوی اسلام م-ی کن-یم، و ان-ان کافراند و کافر فرار داده شده اند، بناء برای آنان گفته-می شود: شما در کجا چرخ می زنید؟ افسوس است! که اکثر آنان عقل ندارند و نادان هستند! آیا شما از خداوند (ج) نمیترسید و از وی هراس ندارید؟ پس شما از کجا-گرویده جادو گردیده اید؟ جواب این شبهه را در قرآن کریم سراغ نمود که آنها چرا کافراند؟

آنان چرا کافراند

من بخاطر ادراک انگیزهء اساسی خـصومت بـین
پیامبر اکرم صلی ا علیه و سلم و کفار مکـه مـی
اندیشدم، و این کتاب مفـدس کـه هـدی لِّلنَّاسِ

وَبَيَّنْتَ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ - سورة بقره آیه: 185

تأمرم را راهنمایی کند، علامات های روشن و نهـشانه
واضح است، و تفوق امتیازی حق، بر باطل است درهمه
ادوار، من آیتی ازین کتاب روشن را تـلاوت نمـودم،
امید وارم که شما نیز همچومن آیه های آنرا بخوانید،
و اشتباهات خود را ازاله نمائید، و آن این فرمان خداوند
اسـت: وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ

وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ

قُلْ أَتَتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا

فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾

- سورة بقره آیه: 18.

اینان غیر از خدا چیزهایی را میپرستند که نه به ایشان
زیان میرسانند و نه سودی عائد شان میـسازند،
و میگویند: اینها میانجیهای مادر نزد خدایند، و در آخرت
رستگاری مینمایند! بگو: آیا خدا را از وجود چیزهایی

با خبر میسازید که خداوند در آسمانها وزم-ین-س-راعی
از آنها ندارد؟! آیا شما بتها را نمائینده خدا نمیدانید؟
آیا ممکن است در صورت داشتن نماینده، از وجود آنها
بی خبر باشد؟ و شما از آن خبردار می-شدید؟! خداوند
منزه از هرگونه انبازی، و فراتر از آن چیزهای است که
مشرکان عقیده دارند.

دقیقا بنگرید، که درین آیه کریمه-ه-الله-اره-ب-سوی
تفسیر و کوتاهی اصلی آنان است، فریاد ک-ردن ارواح
بزرگان در نزد خداوند تصور شرک است، و این-ی-اد
داشت درین کتاب مکنون است که من آن-را-ف-راءت
نمودم، ش-مانیز بخوانید: وَالَّذِينَ أَخَذُوا مِنَ

دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ
إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ
اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾ - س-وره

الزمر آیه: 3.

کسانی که جز خدا سرپرست-تان-و-اوران-دیگ-ری را
بر میگزینند، و-دانان-نف-رب و توسل-م-ی جویند-
و میگویند: ما آنان را پرستش نمی کنیم جز آنکه م-ارا
ب-ه-خداوند-د-نزیب-ک-م-ی کند-د، خداوند-د
در روز رستاخیز میان آنها و مسلمانان در-اره-انچه
اختلاف دارند دآوری خواهد کرد، خداوند دروغگویان،
کفر پیشه را به سوی حق هدایت و رهنمود نمی کند،

و او را با وجود دروغ گوئی و کفرش، به درک و فهم حقیقت نائل نمی گرداند.

بطور فشرده این است: از مطالعه قرآن که ریم چندین برداشت می شود که کفار مکّه همانند دهن دوها، منکرو خدا نیت خداوند در ربوبیت نبودند، زمانیکه از وی استمداد می جستند و دعاء می خواستند، در جانب آن عبادت بزرگ ها را نیز بجا می آوردند، و بنام ایشان نذر و نیاز نیز پیش می کردند، و به نام های آنها اوراد و اذکار هم می خواندند، تا سبب خوشنودی و رضایت روح ایشان گردد، زیرا آنها در روز رستاخیز در نزد خداوند (ج) میان جگه ری می کنند، و ایشان سبب برای تقرب الهی اند، ورنه انسانی خاکی کجا؟ و خداوند جهانیان؟ پس فرق اساسی بین حق و باطل همین است، و همین بود نزاع حقیقی.

بالحظه ای تفکر لرزه بر اندام بشدم، آیا مسلمان چندین کار مجرمانه را انجام میدهد؟! اگر شما هم چنین جنایت را مرتکب می شوید لازم است ام-روز از آن توبه، و رجوع نمائید.

شفاعت و وسیله جوی چیست؟ با هم بررسی نموده، حقیقت آنرا درک نمائیم.

سفارش از دیدگاه شریعت

انسانی که شهکار قدرت است و بر اساس اعتماد و پویا مردی، کاری را مرتکب می شود و به خدا (ج) از آن پناه

می جویم، وی م-صروف فت-ل وغ-ارتگری است،
ویراساس اعتماد ویاور به شفاعت، درخفاط وام-ان
نیزباقی می ماند، علت اساسی شفاعت احساس کمتری
و ناتوانی در انسان ها است، هر انسان نسبت به انسان
دیگر احساس نیازمندی می کند، و ب-ه دس-تگیری وی
نیازمند است، علی رغم اینکه درست باشد و یا غلط،
مگر این مثال پرپروردگار که قادر مطلق است صد-ادق
نمی آید، زیرا اواز فشار اح-دی مت-اثر نمی-ست، وی
سوالی مطرح نموده، قسمیکه باری تع-الی فرم-وده:

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَّكُمْ مِّنْ مَا

مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ

فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ خَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ

كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾ -

سوره الروم، آیه : 28.

خداوند برای شما انسانهای مشرک، مثلی میآورد که-ه
از اوضاع و احوال خود شما برگزیده شده، اگر شما-ه
بر دگانی داشته باشید، آیا برگزیده-ان در چیزه-ائی که-ه
بهرهء شما ساخته ایم ش-ریک ش-ما م-ی باشد-ند،
بدانگونه که شما و ایشان هر دو در آن یکسان و برابر-ر
باشید؟ طوریکه شما آزادگان از یکدیگر می هراس-ید،
از بردگان هم بیمناک می باشید؟ و بدون اجازه ایشان
دست به کاری نمی برید؟.

وآیا نمی زنید و تصرفی در اموال خود بدون اجازه آنان نمی کنید؟ ابدأ به چنین چیز - ری - تصور نمیرود، پس چطور جائز میدانید که بعضی از آفریدگان خدا، همچون فرشتگان و پریان و پیغمبرانی چون عیسی و عزیر - علیهما السلام، ویتها شریک خدا در ملک؛ مملکت، سلطنت و قدرت او باشند؟ این مثال روش - ن و گویا را برای مردمانی بیان میداریم که می فهمند، و معانی ضرب المثل ها را درک میکنند.

اگر شما دقیقاً غور و تفکر کنید میدانید، اختیارات که خداوند به شما داده است، از شما و در ملک شما نیست! باینهم تشبیه و مداخله کسی را تحمل نمی کنید، پس چرا در حق خداوند چنین پندارهای ظالمانه را رواداشته اید! خداوند (ج) مجبور به قبول سفارش کسی نیست، پیامبر و ولی همه مجبور و نیازمند بارگاه او اند، بلکه سفارش در آنجا هیچ گاهی از هیچ کسی پذیرفته نمی شود، مگر به اجازه باری تعالی.

سفارش بدون اذن و اجازه خداوند (ج)

این فرمان پروردگار را ملاحظه نمائید که لَهُ مَا فِي

السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ

عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا

خَلَفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا
 شَاءَ ۚ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَلَا
 يَـُٔوْدُهُ حِفْظُهُمَا ۚ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾

البقره آیه : 255.
 از آن اوست آنچه در آسمانها وزمـین است و کسی
 دربارگاه اش بدون اجازه او سفارش کرده نمیتواند،
 میداند آنچه را که در پیشروی مردمان است، و آنچه را
 که در پشت سر آنان است، و مطلع برگذشته، حال
 و آینده، و آگاه برپویند جهان است، همه ای زمانها
 و مکانها در برابر علم او یکسان است، مردمان چیزی
 از علم او را فراچنگ نمی آورند، جز آن مقداری را که
 وی بخواهد، علم و دانش محدود دیگران پرتوی از علم
 بی پایان و بی کران اوست، فرماندهی و فرمانروائی
 او آسمانها و زمین را دربر گرفته است، و نگاهداری آنها
 برای او گران نیست، او را مانده نمی سازد، و او بلند
 مرتبه و بزرگ است.

گویا سفارش و پیامردی در حضور کسی صورت میگیرد
 که خود از انجام آن عاجز و کمزور بوده، خائف بر آن
 است که اگر من سفارش نخواهم سفارش کننده ناراض
 و ناراحت می شود.

دوم آنکه: معلومات آن میانجی و سفارش گرمحـدود
 بوده، محتاج خبر مسبق می باشد، و آگاه کرده می شود
 که این در علم شما نیست من آنرا می دانم، اگر شما

حرفهای من باورویفین نمی کنی- د زی- ان کارخواهی- د
شدید، واین ناانصافی است، این ملهوف نیز برسفارش
کننده یفین واعتماد می کند، شاید که درست میفرماید،
مگردرباره خداوند ذره ای از کمزوری را ت- صورتیا
نسبت داده نمیتوانید، پس حقیقت س- پارش چی- ست؟
اندکی درارشاد پروردگار دفیق شه- وید: اَمِ اتَّخَذُوا مِنْ

دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أُولَئِكَ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا

وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٣﴾ - سورة الزمر آیه: 43-44

بلکه آنان بدون رضایت و اجازه خداوند میانجی-ائی
را برگزیده اند، وگم-ان دارند-د که-ه می-ان اند-ان
و خداوند(ج)، دربرآورده ساختن نیازمندیهای این جهان
ودفع عذاب آن جهان وساطت می کنند، د، بگو-و: ای-ا
چیزهائی را میانجی ومتصرف درام-ور میدانی-د که-ه
کاری از دست ایشان ساخته نب-وده وفه-م وش-عوری
نداشته باشند؟ بگو: هرگونه میانجگری از آن خدااست
وکسی نمیتواند کمترین میانجگری بکند، مگرکسی که
برای اومیانجگری میشود، مورد رضایت خدا بوده و به
شخص میانجی هم اجازه این کار داده شود، وشفاعت
هم حسنه باشد.

آگاهی به همه

اگر نظری به فرمان الهی نمائید که او پیامبر گرامی را
 حکم میدهد- ده: قُلْ اَدْعُوا الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ
 اَللّٰهِ ۚ لَا يَمْلِكُوْنَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰوٰتِ
 وَلَا فِي الْاَرْضِ وَمَا هُمْ فِيْهِمَا مِنْ شَرِكٍ ۚ وَمَا لَهُ
 مِنْهُمْ مِّنْ ظٰهِيْرٍ ﴿٢٢﴾ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهٗ اِلَّا
 لِمَنْ اُذِنَ لَهُ ۚ حَتّٰىٰٓ اِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوْبِهِمْ قَالُوْا
 مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ ۚ قَالُوْا اَلْحَقُّ ۚ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ

﴿٢٢﴾ - سورة ساء آبه 22-23

ای پیامبر! به مشرکان بگو: بفریاد بخوانید کسانی را
 بجز خدا معبود خود می پندارید- ده- اما بدانید- د آنها-
 هرگز گری از کارتان را نمی گشایند، و سودی و زی-انی
 به شما نمی رسانند، چرا که آنها در آسمانها وزم-ین
 کمترین حق مشارکت در خلقت، مالکیت و اداره جهان
 نداشته و انباز خدانمی باشند، و خداوند را در میان شان
 یاوری و پشتیبانی ندارد، تا در اداره کائنات بدو نی-از
 مند باشد، هیچگونه شفاعتی در پیشگاه خدا سود مند-د
 واقع نمی گردد، مگر شفاعت کسی که خدا ب-دوا اجازه
 میانجگری دهد، و آن هم جز خوب و پسندیده نگوید- د،

در آن روز پیریشانی و وحشت بردل‌های شفاعت کند. دگان و شفاعت شوندگان چیره میشود، و درانتظار این هستند که ببینند خداوند به چه کسانی اجازه شفاعت میدهد، و برای چه کسانی باید شفاعت بشود، این حالت نگران کننده هم چنان ادامه می‌یابد، تا زمـانی که فرمـان از جانب خدا (ج) صادر میشود، اضطراب و فلق از دل‌های آنان دور میگردد، گروهی رویـه گـروه دیگر نمـوده شادان و خندان می‌پرسند، پروردگار تان چه دستوری صادر فرموده؟ میگویند: حق را صادر فرموده، که آن اجازه شفاعت است، و اووالا و پررگوار است، بـاز هم نظری به آگاهی همگـانی نمائید. د طوریـکـه ا (ج) فرمـا-- و ده انـ: د: مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ

ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

3 - سورة یونس آیه: 3

پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمـین را دریش دوره بیافرید، سپس به اداره جهان هستی پرداخت، زمام اداره جهان هستی به دست او است، و چرخش امور آن به فرمان او، کسی میانجی نمیتواند بشود، مگر پس از اجازه او، این است که صداحب و پروردگار شما، پس او را پرستش کنید نه دیگری را، آیا گوشزد نمیشوید، بند و عبرت نمی‌گیرید.

اذن چیست؟

سخن قابل توجه اینست، باید بدانیم که اذن چیست؟ من از تلاوت مستمر و مداوم آیه های قرآنی باین نتیجه رسیدم، که خداوند (ج) زیر تأثیر و فشار اح-دی-ف-رار ندارد وین عقیدهء مالست که کسی مجازم داخله و تشبث رادر کاروی ندارد و نه شفاعتی ب-دون اذن واج-ازهء اوسود مند و کارآمد است، و این سوال همیشه در ذهنم چرخ میزد که اذن چیست؟ جط-ور می-سرمی شد-ود؟ پاسخ این سوالات را قرآن کریم به ما نشاندهی نم-ود، اینک در خدمت شما عرض می-کنم و بش-ما نخ-ست از همه دربارهء کسانی که شفاعت بغير اذن می-کردند-د و عقیدتمند همین خرافات بودند و سفارش ایشان س-ود بخش ثابت نشد مطالعه نمایند.

داستان نوح علیه السلام

نوح - علیه السلام - پی-امبر و مبع-وث از جانب خداوند (ج) بود، مرض مهلک شرک (سرطان لاع-لاج) در قوم او طوری انتشار یافت، قسمیکه باش-زده گ-ان مکه به آن مبتلا بودند، نوح - علیه السلام - غ-رض هدایت و اصلاح این قوم مشرک فرستاده شد، چنانچ-ه ارشاد خداوندی است: **إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ**

أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾

سوره نوح آیه: 1.

مانوح را به سوی قومش فرستادیم، و بدو دستور دادیم که قوم خود را از عذاب خدا بترسانان، از آن که عذاب دردناکی به سراغ ایشان بیاید. مدتی که نوح - علیه السلام - در میان قومش بود، قرآن کریم چنین بیان می کند: فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ

إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ

ظَالِمُونَ ﴿١٤﴾ - سوره العنکبوت آیه: 14

اونهصد و پنجاه سال در میان آنان ماند، جز گروه اندکی بدو ایمان نیاوردند، سرانجام درحالی که باکفر و معاصی به خودستم میکردند، طوفان ایشان را دربرگرفت عکس العمل قوم نوح را خداوند (ج) چنین تصویر می کند وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا

يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿١٠﴾ سوره القمر آیه 10

- 3- مترجم: اگرچه سال قبل از بعثت را ازین م. دت طولانی مستثنی هم فرار داده شود باز هم وی نه صد. دو ده سال فرائض این منصب بزرگ را انجام می داد.
- 4- سوره نوح آیه: (23).

به آنان گفتند: معبودهای خود را وا مگذارید، خصوصاً
(ود، سواع، یغوث، یع-وق و-س)^(۱) را فرام-وش
نکنید! نوح علیه السلام عرصهء دراز و طولانی م-شفقت
و سختی هائی قوم را برداشت م-ی نم-ود، در اختیار
و امکان وی نبود که آنها را به راه راست و م-ستقیم
آمده می ساخت، و یا آنها را کدام نقصان می رس-اند،
گستاخی و جسارت بی ادبی آنان را متحمل م-ی ش-د،
تالینک-ه کاس-ه ص-پر و ش-کیبائی لبر-ه ز ش-د،
پیامبر گرانقدر نوح علیه الصلاة و-ال-سلام در پی-شروی
پروردگار خ-ود فری-اد بلند د نم-ود: فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي

مَغْلُوبٌ فَأَتَتْصَرُّ ﴿٢٦﴾ سوره نوح آیه 26-28

تا آنجا که نوح پروردگار خود را بفریاد خواند و ع-رض
نمود پروردگارا! من مفهورو عاجز گردیده ام، پس مرا
یاری و همکاری کن و انتقام مرا از ایشان بگیر، سپس
وی بابیان رویدادها و سرگذشت زندگی اش، استغاثهء
خود را در درگاه پروردگار خود پیش کرد، و در خاتم-ه
استغاثه اش ابراز نمود: وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ

الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿٢٧﴾. إِنَّكَ إِن

(۱) - مترجم: این پنج افراد از مردان نیک و پاک دام-ن
قوم نوح علیه السلام بود.

تَذَرُهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا
 كَفَّارًا ﴿٢٧﴾ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ
 بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ

الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿٢٨﴾ سورة نوح آیه: 26-28

نوح به دعای خود ادا-ه داد وگفت: پروردگارا!
 ازک-افران اح-دی را درروی زم-ین زن-ده مگ-دار،
 اگرایشان را رها کنی، بن-دگانت را گم-راه میکنند،
 وجزفرزندان بزه کار، وکافرسرسخت ب-ه دنیا- نمی
 آورند.

پروردگارا! ما، پدرم، مادرم وهم-ه ک-سانی را ک-ه
 مؤمنانه ویاورمندانه به خانه من درمیآیند، وس-ایر
 مردان وزنان بالیمان را بیمارزا! وکافران را جزهلاک
 ونابودی میفرزا.

فرمان الهی متوجه نوح علیه السلام شد: د: وَأَصْنَعِ

الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا وَلَا تَخْطُبْنِي فِي الَّذِينَ

ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ ﴿٢٩﴾ سورة هود آیه: 37

وبه نوح وحی شد ک-ه ک-شتی ای را درزیرنگران-ی
 ودرروشنی تعالیم وهدایت وحی ما بساز، ب-دان ک-ه

تو و مؤمنان همنواه بـ اتو از نگرانـی و حفاظـت مـا
 برخوردارید، از ظالمان محفوظ و از اشد تباه در سـاختن
 کشتی مصون هستید، از این بعد بـه مـا شرکان رحـم
 مکن، و یامن درباره گذشت از ستمگران گفتگو منما،
 که آنان محکوم به عذابند، و مسلماً ایشان غرق خواهد
 شدند، سپس ایشان را آن روزی فرا خواهد رسید که
 وَفَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ

قُدِرَ ﴿١٢﴾ سورة الفم آیه: 11-12

پس درهای آسمان را با آب تند ریزان و فروانی از هـم
 گشودیم، بگونه ای که گوئی، درهـای آسـمان همـه
 باز شده و هرچه آب است فرومی بارد، و از زمین چشمه
 ساران زیادی بر جوشانیدیم، بگونه ای که گوئی، تمـام
 زمین یکپارچه به چشمه تبدیل شده است، و آنها درهم
 آمیختند، برای اجرای فرمانی که از جانب خدا صادر
 و مفدر شده بود حتّی إذا جاء أمرنا وفار الثُّنُورُ قُلْنَا

أَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا
 مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ ءَامَنَ وَمَا ءَامَنَ مَعَهُ

إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٤٠﴾ سورة هود آیه: 40.

نوح به کار خود مشغول بود، و کافران هم به تمسخر خود ادامه می دادند، تا آنگاه که فرمود: آن را بربلاک آنان در رسید، و آب از زمین جوشیدن گرفت، و خشم ما به غایت رسید، به نوح گفتیم: سوار کن در کشتی از هر صنفی از روماده ای را، و خاندان خود را، مگر کسانی را که فرمان نابودی اند. آن حد ادرگریده است، آن عبارت از هم. سرویکی از پسران تواس، و کسانی را در آن بنشان که ایمان آورده اند، و جز افراد اندکی بدو ایمان نیاورده بودند.

دقیقا باندیشد! اگر پروردگار بخواهد انسان حقیقت را درک می کند، و می فهمد، هنگامیکه حکم رکوب خاندان بوقوع پیوست، فرمود: کسانیکه عذاب برایشان نوشته شده است آنان را سوار مکن.

سپس فرمود: که درباره طالمان بام گفتگوینم، و چیزی که قابل تعجب و حیرت است اینکه، پسر نوح - علیه السلام - نیز در میان آن بدبخت ها وجود داشت، نوح - علیه السلام - زمانیکه وی را در خطر هلاکت محسوس نمود، شفقت و ترحم پدری بجوش آمد، و پابندی هائی علان شد. ده از طوفان خداوند (ج) را

فراموش کرد، و فریاد نمود: وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي

مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي

مَعَزِلٍ يَبْنِي أَرْكَبَ مَعَنَا وَلَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ

﴿٤٣﴾ قَالَ سَاوِيَ إِلَىٰ جِبَلٍ يَّعَصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ

﴿٤٣﴾ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ

وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ

﴿٤٤﴾ وَقِيلَ يَتَّزِضُ آبُلَعَىٰ مَاءَكَ وَيَسْمَاءُ أَقْلَعَىٰ

وَعِضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَىٰ الْجُودَىٰ

﴿٤٤﴾ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾ سورة هود آیه 42-44.

مؤمنان سوار کشتی شدند و کشتی با سر نشینانش سینهء
امواج کوه پیکر را میشکافت، و هم چن-ان ب-ه پ-یش
میرفت، مهرپ-دری در می-ان ای-ن ام-واجی ک-ه از
سرودوش هم بالامیرفت، روی هم می افتیدند-د م-وج
گرفت.

ونوح پسرش را که در کناری جدا از پدر فرار گرفته-ه
ب-ود فری-اد زد، ای فرزند-د دلبن-دم، بام-اس-وار
شو و پاکافران مباش، اگر به سوی خدا برگردی نجات
می یابی، ورنه با جملگی پی دین-ان ن-ابود می-شوی،
پسر لجوج و مغرور نوح گفت: به کوه بزرگ-ی می-روم
و ماوی میگزینم که مرا از س-یلاب محف-وط می-دارد،
و از غرقاب مصون، نوح گفت: ام-روز ه-یج ف-درتی
در برابر فرمان خدا به غرق و نابود شدن کافران پند-اه

داده نمیتواند، مگر تنها کسی را که رحمت خدا شد. امل
 حال وی گردد، در همین هنگام موجی برخاست و او را
 در کام خود فروبرد، موج میان پدر و پسر جدائی افکند،
 پسر در میان غرق شدگان فرار گرفت، و خیال خدا. امش
 از راه یابی در دنیا به آتش آخرت انداخت، بعد از نابودی
 کافران گفته شد: ای زمین! آب خدا. و در او فروید. و ای
 آسمان! از باریدن بایست، و آنگاه به دستور خدا آبها
 از میان برده شده و فرمان اجراء گردید و کار به انجام
 رسید، و کشتی بر کوه جودی پهل و گرفت، آن وقت بود
 که گفته شد: نابود باد برگروه ستمکاران! بالین هم. ه
 شفقت، الفت و محبت پدری کاهش نیافت، و به درگاه
 الهی فریاد کند. ان گفته. ت: وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ

رَبِّ إِنِّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ

أَحْكَمُ الْحَكَمِينَ ﴿٥٥﴾ قَالَ يَنُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ

أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا

لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ

الْجَاهِلِينَ ﴿٥٦﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ

أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي

وَتَرْحَمَنِي أَكُن مِّنَ الْخَسِرِينَ ﴿٤٧﴾ سورة هـ - ود آیه

47-45

نوح پروردگار خود را فریاد زد و گفت: خدایا! پسر من کنعان که به طلائع موج ها فرو رفته از خانه دان من است، و توهنگامی که به من دستور دادی که خانه دان خود را سوار کشتی کنم، در حقیقت این وعدهء خلافی در آن خاندان من بود، وعدهء تورا است است، و خلافتی در آن نیست، و توداورترین و دادگرتین داد گرانی، و از احوال من با خبر هستی، پروردگارم لطف و مرحمتی فرمود: ای نوح پسر از خاندان تو نیست! زیرا او به سبب رفتار زشت و کردار پستی که پیش گرفته است به اتو فرسنگها فاصله دارد، و او مجسمهء عمل های ناشائسته است؛ بناء درباره چیزهای که آگاه نیستی، که آیا درست و یا نادرست از من میخواه، من تو را نصیحت میکنم که از نادانان نباشی، پیوند بر اساس عقیده است، نه گوشت و خون، نوح گفت: پروردگار! از اینکه چیزی را از این به بعد از تو بخواهم که به دان آگاه نباشم، هرگز نه! خویش را در پناه تومیدارم، و عاجزانه از استانت میخوام که مرا از چندین لغزشهای بد دور داری، اگر بر من بخشائی و به من رحم ننمائی از زبان کاران خواهم گردید.

شما ملاحظه نمودید که همه مخلوقات در برابر نظم الهی ناتوان و بیچاره است، نه سرا دادن کفارد قدرت او است و نه رها نمودن پسرش، این بود مقام سفارش بدون اجازه خداوندی و این هست سرانجام آن.

عفیدهء من درین مقام تارتارشد، که دوستان را باید د
دوستان تسلیم کنم، بلکه اسـ استعمال لفـ ط {یـار} (2)
دربارهء خداوند مناسب وموزون نیست، وکسی ویـ را
مجبور کرده نمیتواند.

2- اکثر استعمال این کلمه درءـ شق وعـ شق بـ ازی
صورت میگرد و غیر فصیح است.

از جانب دیگر ماهر پیر، فقیر و ملنگ مفت خور را مایـ ه
ای امید فرار داده ایـ م، باید د لحظـ ه ای بازیدـ شیم،
پیغمبر که داعی ومبلغ نه صد ساله بود نتوانست برای
جگرکوشهء خود در نزد خداوند سفارش سود مندی را
انجام دهد، پس چه امید از آنانی کهـ ه در بـ ارهء خـ ود
صفر هستند برای دیگران نیز صفر خواهند بودند، شما
منصفانه فضاوت نمائید، اگر گفتار من اشتباه باشد ما را
بطرف حق هدایت نمائید، تعصب و گروه گرایی گنـ اه
است، چنین امراض مهلک را در کنار زده قرآن کهـ ریم
را بادقت مطالعه نمائید و از نجات پرستی بـ ه خداوند د
پناه بخواهید.

بسا اوقات سوء تفاهم پیدا می شود که دیگران بیـ اء
علیهم السلام را اختیار نیـ ست، مگر پیامبر صـ لی ا
علیه السلام امام الانبیا است و او را مختار کل گردانـ ده،
لذا جائز است که روح وی را وسیله فرار داده، حاجات
خود را بحضور خداوند پیش نمائیم و درین ارتباط بـ ه
این آیهء قرآن کریم تدبیر نمائید، که خداوند توسط پیغمبر
خود پیام داده تا که موجب اصلاح این امت گـ ردد: قُلْ

لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ
وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ
وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَكَثِيرٌ لِّقَوْمٍ

يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٨﴾ سورة الأعراف آیه: 188

بگو: من مالک سود و زیانی بـ رای خـ و د نیستم،
مگر چیزی را که خداوند بخواهد، و از راه لطـ ف
و کرمش، بـرجاب نفع و یا دفع شـ ر مالـ ک و مفتـ درم
گرداند، اگر غیب میدانستم، منافع فروانی نصیب خود
میکردم، چونکه به اسباب آن آشنا و ماهر بودم، حـالا
که از اسباب خـ رات و برکـات و از موجبـات آفـات
و مضرات بی خبرم، چگونه از وفـوع فیاهـت آگاه
خواهم بود،

من جزیم دهنده و مرزده دهنده مؤمنان از عذاب و ثواب
یزدان نمیباشم، این فرمان الهی را درسوره یـ ونس
رکوع (5) نیز ملاحظه نمائید، سپس نظری به زندگی
سرور کائنات نمائیم و در آن دقت و تدبیر کنیم، تـ صدیق
آیات مذکوره هویدا می شود.

انس (رض) میفرماید: من بایغمبر خـ دا - صـلی ا
علیه و سلم - در خانه ابویوسف که شـ و هر دایـه ای
ارجمند گرامی پیامبر اکرم - صلی ا - علیه و سلم -
یعنی ابراهیم رضی ا - عنه بود، پیـامبر - صـلی ا

علیه وسلم - ابراهیم را در آغوش نم - وده از او پیوس - ه
گرفت و شمید، باریگر در خانه ابویوس - ف - ت - شریف
بردند، در آن لحظه ابراهیم در کشمکش مرگ و زندگی
بود، آب دیده پیامبر - علیه الصلاة والسلام - همزمان
بامشاهده ای او، اشک از دیدارشان جاری شد، عب - د
الرحمن بن عوف - رضی ا عنه - س - وال نم - ود ای
رسول خدا! شما هم اشک میرزانید - د؟ پی - امبر - علیه
الصلاة والسلام - فرمودند: ای ابن عوف (رض)، این
اشک رحمت است! باز هم آبی دیده شان روان شد،
فرمودند: [إن العين تدمع والقلـب یحـزن ولانفـول إلا
ما یرضی ربنا وأنا بفراقک یا ابراهیم لمحزون] (1)

چشم اشک میرزاند، دل غمگین می شود، و مادر زبان
تنها آن حرفی را می آورم که پروردگار ما از آن راضی
باشد، ای ابراهیم! من به فراق و جدائی ت - و غمگین
هستم، اینست مقام ربوبیت، و اینست بنده خدا که
در برابر مشیت و اراده او عاجز و ناتوان است، من یک
عرصه دراز غرق و محو این فکر بودم، که بالاش - دن
در بلندی همچو سطح خانه ای به زینه نیاز دارد، ب - رای
رسیدن به شخص ذی جاه و عظیم المرتبت به واسطه
و شفاعت گرمنا سب در کار است.

1 - امام بخاری در صحیح خود، در کتاب جنائز، ب - اب
قول النبی - صلی ا علیه وسلم - إنا بک لمحزون.
پس بدون تردید، رسائی به پروردگار س - فارش ای - ن
بزرگان لازم است، زیرا که حصول اذن وی مو ف - وف
است به وسیله ای، من آن وسیله را نشاندهی و بی - ان

می‌کنم، ولی نخست از آن چند واقعات مختصر در ارتباط نبی اکرم - صلی ا علیه - مطالعه نمائید.

1- مسلمانان زیادی در جنگ احد شهید شدند، و کاکای مشفق و گرامی پیامبر اکرم - صلی ا علیه - و سیدنا حمزه (رض) نیز شهید شد، پیامبر - صلی ا علیه و سلم - این اندوه و غم را هیچ وقت نتوانست فراموش کند، فاتحه ل حمزه (رض)، و حدیثی (رض) مشرف و گرویده به اسلام گردید، مگر پیغمبر - صلی ا علیه الصلاة والسلام - فرمودند: گاهی روی من را می‌بینید، زیرا که کاکایم بیاد می‌آید، دندان مبارک پیامبر - صلی ا علیه و سلم - در جنگ نیز شهید شد، آن و کوب آثاری بجا گذاشت، و این همه به من رسید و اراده الهی بود، ورنه کدام شخص است که شوق تحمل این صدمه بزرگ را دارد؟

رسول ا - صلی ا علیه و سلم - هنگامیکه غرض تبلیغ و دعوت به طائف تشریف بردند، زید بن حارثه (رض) آنجا را همراهی میکرد، سرداران طائف از قبول دعوت پیامبر - صلی ا علیه و سلم - اباورزیدند، بلکه او را بر علیه او برانگیختند، تا آنکه ایشان بر جنایت و ناروایی هائی خویش در حق او - صلی ا علیه و سلم - تفصیر نکنند، آن زمان ذات مبارک پیامبر - صلی ا علیه و سلم - را در هجوم سنگ باران مداوم خویش فرار دادند و از آنجاست که جسم مبارک پیامبر گرامی - صلی ا علیه و سلم - مجروح گردیده و از جریان خون کفش مبارک در پایشان بند ماند، قلب او - صلی ا علیه و سلم - بی قرار

شد، مگر جوانان اوباش پیامبر - صلی ا علیه وسلم - را اجازه نمیدادند، لحظه ای راحت نکند، بلکه بالذات سنگ های متواتر مجبور به حرکت می کردند، این بود مجبوری وی چارگی بنده الهی در برابر مشیت او، علاوه بر آن دلس-تان های دیگری وجود دارد که تصدیق کننده این آیات می باشد، مگر غرض اختصار آنها را گذاشتم.

اشتباه نباید کرد

راد مردی از زندگان خدا، حواس می-ادش را بگونه-ء شگفت انگیزی ربوده بود، شما از آن پرهیز کنید، و آن این بود: پیامبر گرامی - صلی ا علیه وسلم - نبی است، و معامله او با پروردگارش می باشد، تنه-ا آن ذات پاک است که باو - صلی ا علیه وسلم - هر تعاملی را خواست انجام میدهد، زیرا که سفارش را کسی می کند که از آن بزرگ باشد، سفارش ما را آن - صلی ا علیه وسلم - میتواند بکنند، و آن وس-یله مایان است، این غلط فهمی ما را فرآنکریم باین گونه-ء ازاله می نمائی-د: قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا

رَشْدًا ﴿٢١﴾ سورة الجن آیه : 21

بگو: ای پیامبر - صلی ا علیه وسلم - من نمیتوانم هیچ گونه زبانی و سودی به شما برسانم، و به هیچ وجه نمیتوانم گمراه تان سازم یا هدایتان نم-انم،

تائید و تصدیق این را در داستان مرگ عبد ا بن ابی
بن سلول "منافق" ملاحظه فرمائید، هنگامیکه رئیس
منافقین عبد ا بن ابی "منافق" وفات کرد، اودر زندگی
اش بخاطر خوشنودی پیامبر - صلی ا علیه وسلم -
ظاهر را کوشش میکرد، پیامبر اکرم - صلی ا علیه
وسلم - پیراهن خود را به او پوشاند، و نماز جنازه
اورا نیز ادا نمود، و برای آن دعای مغفرت خواست،
چونکه اجازه خداوند شامل حال نبود، ازین خاطر
پاسخ از طرف پروردگار به رحمت الکوین ارائه
شد.

أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ

سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ

كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْفَاسِقِينَ ﴿٨٠﴾ سورة التوبة آیه : 80

اگر برای آنان طلب آمرزش کنی و یا نکنی، حتی
اگر هفتاد بار، و دفعات بسیاری برای آنان طلب آمرزش
کنی، خداوند آنان را هرگز نمی آمرزد، این بدان
خاطرکه ایشان به خداوند و پیامبرش ایمان ندارند،
و سر از بند شریعت و ریفه اطاعت برتافته اند، و خداوند
گروه بیرون روندگان از فرمان یزدان و آئین آسمانی را
به راه سعادت هدایت نمی کند، بلکه برای تأمین حیات

وزندگی مستقبل، فانونی را به تـ صویب رسـ اند: مَا

كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا

لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا

تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١١٣﴾ سـ وره نوبـ هـ

آیه: 13

پیامبر و مؤمنان را سزاوار نیست که به مشرکان طلب آمرزش کنند، هرچند که خویشان و ندان باشند، هنگامی که برای آنان روشن شود که باکفر و شرک از دنیا رفته اند و مشرکان اهل دوزخند، بازارشاد فرمود:

وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّا تَأْتِي وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ

قَبْرِهِ ۚ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَمَاتُوا وَهُمْ

فَاسِقُونَ ﴿١١٤﴾ سوره نوبه آیه: (80)

هرگاه یکی از آنـان بمیـرد، نمـ از وی را مخـوان، و بر سرگورش بیـرای دعـا و طلبـا بـامـرزش و دفـن اونایست، چرا آنان به خداوند و پیامبرش باورنداشتـه اند، و درحالی مرده اند، که از دین خـدا و فرمـان اـ خارج بوده اند.

جانب دیگر

این بود اراده خیر بفرما جاره که آن بی ثمر ماند، اکنون جانب دیگری از صفحه را ملاحظه فرمائید: در بخاری و مسلم حدیثی وارد شده که رحمة للعالمین بنا بر مطالبه یک قوم، هفتاد نفر از حافظان قرآن که ریم را غرض تعلیم ایشان با آنان فرستادند، در حقیقت این فریب و دسیسه ای از طرف این قوم بود، تا آنکه این جماعه ای از حافظان کتاب را به شهادت رساندند، هنگامیکه پیامبر - صلی ا علیه و سلم - ازین فاجعه ای درد انگیز، و ظلم نافرجام اطلاع یافتند، نهایت ناراحت و غمگین گردیدند، و مدت یکماه در غم از فجر بر علیه ایشان [قنوت نازل] می خواندند، و نیز ایشان می کردند، و برای شهداء دعاء رحمت و مغفرت می نمودند، الفاظ آن نیایش چنین بود: ای پروردگار، برای ولید بن ولید، سلمه بن هشام و عیاش بن ابی ریمه نجات عطاء کن، و سختترین عذاب خود را به الای قوم مصر مسلط نما، و آن را بشکل فحط و خشک سالی که همانند فحط زمانه یوسف - علیه السلام - (هفت سال) باشد نازل کن.

شما اندازه کنید که پیام مبرا کرم - صلی ا علیه و سلم - چقدر ناراحت و رنجیده بودند، حتی که آنجا ب - صلی ا علیه و سلم - این دعاء زیان ده را به

آواز بلند می خواندند و میگفتند: [اللهم العن فلاناً وفلاناً]⁽¹⁾

ای پروردگارا، فلان و فلان را لعنت بکن، پیامبر صلی علیه و سلم اسماء قبائل عربی را ذکر میکرد. رد که آنها قاتل بودند، پیامبر گرامی - صلی علیه و سلم - به دعاء خویش ادامه دادند، تا آنکه فرمان الهی نازل شد: لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ

عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٢٨﴾ وَلِلَّهِ مَا

فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ

وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٩﴾ س-----وره

ال عمران آیه : 128-129

نه چیزی از کاربندگان و نه جزاء از ااختیار به زدن در دست تو نیست، بلکه همهء امور در دست خدا است، نتیکه یا توبهء آنان را می پذیرد، و دلهايشان را به آب ایمان میشود، یا ایـشان را باکـشتن و خوارداشتن در دنیا و عذاب آخرت شکنجه میدهد، چرا که آنان ستمگرند، و از آن خدا است آنچه در آسمان ها و زمین

(1) - این حدیث را امام بخاری در صحیح خود در کتاب مغازی، "باب لیس لك من الامر شيئا" و امام مسلم در صحیح خود در کتاب مساجد، "باب استحباب القنوت فی جميع الصلوات" ذکر نموده است.

است، هر که را بخواهد می‌آموزد، و هر که را بخواهد - د
عذاب می‌دهد، و خدا بخشنده و مهربان است.
از رهنمود این آیه کریمه حقیقت این شعر :

آن چه را خدا گرفت محمد رها کرد
کسی رها نکرد آنچه را محمد گرفت

نیز ظاهر و هویدا شد که این دروغ است، بخاطر اینکه - ه
اگر بخواهد رها کند، رها کرده نتواند، و اگر بخواهد - د
بگیرد گرفته نتواند، اینست مقام و منزلت الوهیت،
امام رتبه بندگی و مقام آن طور دیگر است که عنقریب - ب
توضیح می‌گردد، قبل از اینکه این مطلب را برای شما
واضح کنم که اجازه الهی چیست؟ چطور میتوان آنرا
تصور کرد؟ لازم می‌دانم بخاطر دور ساختن یک اشتباه
و پیریشانی از شما کوشش کنم.

و آنکه قبر پرستان، بیت پرستان، و جاه پرستان،
و سجاده نشینان درگاه که از پابندی‌ها و قید و دات این - ن
زندگی مادی آزاد گردیده، مهمانان پروردگار خود
شدند، و آنان از دعا، فریاد و مناجات ما بی‌نیاز و بی - ی
خبر هستند، البته ایشان نیازمند دعا - ای پر خا - وص
مامی باشند، بهمین سبب مادر نماز جنازه برای - شان
دعا می‌کنیم.

سفارش بعد از مرگ

این آیایهء قرآن کریم را اکثر علماء بخاطر اثبات ایـن حرف که شهید زنده است، پیش می کنند، لهـذا مـدد خواستن از آنها وعفیـده کـردن براینکـه هـسـفارش گرهستند جائز است، من بخاطر اختصار نمـی خـواهم در آیات مشارالیهـا بحث کنم، مگر لازم می دانم عـرض کنم که سفارش بدون اجازه چه سودی را به بـارمی آورد؟ شما آنرا ملاحظه نمودید، و حالا چند داستانی را بخاطر دور ساختن اشـتباهات پـیش میکـنم، تـآن اشتباهات از اله گـردد وانـدکی از تـصور زندگی بعـد از مرگ در ذهن شما، ذهن نشین گردد.

داستان اصحاب کف

داستان آنـده از اولیاء ا که زنده بودند و در زندگـی شان به حالات خواب در روی زمین (309) سال افتیده بودند و بخاطر خستگی و ماندگی، پهلوی خود را تبـدیل میکردند، مگر هنگامیکه پروردگار ایشان را از خواب بیدار کرد، آنان از تبدیل اوضاع اصلا آگاه نبودند، بفرمائید تفصیل این داستان را از زبان قرآنکـریم

بـ شنوید: أَمْرٌ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ

كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ﴿٩﴾ سوره كهف آیه ۹

آیا پند داشتی که اصحاب غار و نوشته از جمله نشان
هائی ما تعجب آور بود.

زندگی پر زرق و برق، بـ سیاری از مردمـ ان را گـ ول
میزند، و ایشان را نسبت به زنده شدن بعد از مرگ
غافل و جاهل میگرداند، اگر کسانی همچـ ون اصـ حاب
کهف موجود باشند، که ایشان در محیط پر رونق و مجال
جهان و در میان انواع نعمتها و راحت هـا، اسـ تفامت
و بایمردی خویش را در راه ایمان نشان میدهند، زیـ را
که داستان زیادی رخ داده، و آن بیـ انگر از نخـ ستین
حیات نوین پس از خواب طولانی بـ وده، کـ ه نـ وعی
از مرگ بشمار میرود، از جمله این حـ وادث داسـ تان
اصحاب کهف است، آیا گمان میبری که خواب چنـ دین
ساله اصحاب کهف و نوشته در تخته، در میان عجائب،
غرائب و گسترده هستی ما چیز شگفتی است، توجـ ه
تان را بسوی این آیه کریمه معطوف می دارم: حُنُّ

نُقْصُ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُوا

بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَهُمْ هُدًى ﴿١٠﴾ وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ

إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ
 نَدْعُوهُ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا ﴿١٤﴾
 هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا
 يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ

أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿١٥﴾ سورة كهف آیه: 13-15

مادامستأن آنان را بگونهء راستین، بدون کم وکاست برای توبازگومیکنم، ایشان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان داشتند، وما بریقین وهدایتشان افزوده بودیم، مابه دلهایشان قدرت وشهامت انداختم، آنگاه که بپاخاستند، برای تجدید میعاد باافریده گدار خود، درمیان مردم فریاد پراوردند وگفتند: پروردگارما پروردگارآسمانها وزمین است، ماهرگزغیرازاومعبودی را نمی پرسیم، اگرجنین بگوتیم! وکسی را جزاومعبود بدانیم، درآن صورت سخی گزاف ودورازحق گفته ایم، سپس برخی ازایشان به برخی دیگری گفتند: اینان یعنی قوم ما بجزاومعبود هائی را به خدائی گرفته اند! چه مردم ان حقیراند! چرا بنهای خود ساخته خدایش را بپرسند! مگرعقل ندارند؟ ای کاش! دلیل روشنی پرخدائی آنها ارائه میدادند! مگرجنین چیزی ممکن است؟! هرگز نه، آنان

چه ستمکاراند! آخرچه کسی ستمکارتر از فردی است که به خدا دروغ بنهد و با افتراء انباز هائی بده آفریده گار جهان نسبت دهد؟ احدی را غیر از عبادت و پرستش نمیکند، آگه رجین کار صـورت بگیـرد آن ناجـائز و دور از عقل مندی می باشد، قوم مایـهـان معبـودی را غیر از خداوند اتخاذ نمودند، چـرا بـرای ثبـوت ایـن امر دلیلی نمی آورند، و کیست طالع تر از آن شخصیکه دروغ میگوید، این گفتگوی آن شخصیت ها و اولیاء کامل خداوند است که در دربار پادشاه جابر ابراز می کنند، و نام آن "دقیانوس" است و این اولیای خداوند بجرم انتخاب توحید و یکتا پرستی در دربار آن اندلسان جـابـر و نـاروا پـیش کـرده می شـوند، خداوند بخاطر افزایش همت شان، در قلاب آنان الهام نیز نموده و فرمود:

فَأَوْدًا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرُ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ

وَيُهَيِّئَ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا ﴿١٦﴾

و تـ . . . ری الشَّمْسِ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوُرُ عَنْ كَهْفِهِمْ

ذَاتِ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتِ الشِّمَالِ

وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَٰلِكَ مِنْ ءَايَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ

اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ^ط وَمَنْ يُضِلَّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ
 وَلِيًّا مُرْشِدًا ﴿١٧﴾ وَتَحْسَبُهُمْ آيَاتًا وَهُمْ رُقُودٌ ^ج
 وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ ^ط وَكَلْبُهُمْ
 بَسِطٌ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ ^ج لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ
 مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعبًا ﴿١٨﴾ سورة كهف آیه

18-16:

دهانه غار روبه شمال گشوده شده بود، و چون در نیم
 کره شمالی فرار داشت، شعاع آفتاب مستقیماً به داخل
 آن نمی تابید، توای مخاطب! وقتی که بـه خورشید
 نگاه میکردی، خورشید را می دیدی که بـه هنگام
 طلوع به طرف راست غار میگرانید که بـه سوی مغرب
 است، و به هنگام غروب به طرف چپشان میگرانید.
 که سوی مشرق است، و خودشان در محل وسیع غار
 فرار داشتند که وسط غار و فراخای آن است، و اینـشان
 از تابش مستقیم آفتاب در امان بودند، این چـیزی که
 گذشت از نشانه های قدرت خدا است، و هر که را خـدا
 راهنمایی کند، او راهیاب واقعی است و هر که را گمراه
 نماید، هرگز سرپرست و راهنمایی برای وی نـخواهی
 یافت، ای مخاطب! اگر چنین میشد که پدیشان بنگری

درحالی که ایشان خفته بودند، آنان را بی-دار-می-انگاشتی.

ما آنان را به راست-ت وچ-پ میگرداند-دیم، زی-رورو میکردیم، تا اندامهایشان سالم بماند، و سگ ای-شان برآستانهء غارنستهایش را به حالت نگهبانی دراز کشیده بود، اگر دیدیشان می-نگری-ستی از آن-ان-می-گری-ختی، و سرتا پای از درس وود-شت پر می-شدی، و لحظه ای بعد از تنفس راحت، طالب دعاء-شد، دند، خداوند این کیفیت طاری را چنین حکایت می-کند:

إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ

لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿۱۰﴾ س-وره

کهف آیه: 10

یاد آورشو آنگاه را که این جوانان به غار پناه بردند، و روبه درگاه خداوند آوردند و گفتند: پروردگارا! م-ارا از رحمت خود بهره مند و راه نجاتی بر ایمان فراهم کن.

فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا

﴿۱۱﴾ سورة الكف آیه: 11

پس دعای ایشان را برآوردیم و پرده های خواب چندین سال بر گوشهایشان فروافکندیم، و درامن و امان ب-ه خواب نازشان فروب-ردیم، س-پس فرم-ود: و ت-ری

الشَّمْسُ إِذَا طَلَعَتْ تَزَوُّرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ

الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ إِلَهُمُ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ
 فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَٰلِكَ مِنْ ءَايَاتِ اللَّهِ مَن يَهْدِ اللَّهُ
 فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَن يُضِلِّ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا
 مُّرْشِدًا وَتَحْسَبُهُمْ ^(١٧) أَيْقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ
 ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُم بَاسِطٌ
 ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ
 فِرَارًا وَلَمُلَمَّتْ مِنْهُمْ رُعْبًا ^(١٨) سورة الكهف آیه: 17-18.

توای مخاطب! وقتی که به خورشید نگاه میکنی - ردی
 خورشید را می بینی که به هنگام طلوع به طرف
 راست غار میگرایی که سوی مغرب است و به هنگام
 غروب به طرف چپشان میگرایی که سوی مشرق
 است و خودشان در محل وسیع غار فرار دارند - تند که
 وسط غار و فراخنای آن است، و ایشان از تابش مستقیم
 آفتاب در امان بودند، این چیزی که گذشت از نشانه
 های قدرت خدا است، و هر که را خدا راهنمایی کند،
 راهیاب واقعی او است، و هر که را گمراه نماید،
 هرگز سرپرست و راهنمایی برای وی نخواهی یافت، ای
 مخاطب! اگر چنین میشد که بدیشان بنگری در حالی که

ایشان خفته بودند، آنان را بیدار می انگاشتی، ما آنان را به راست وچپ میگردانیدیم، زیرورو میکردیم، تا اندامهایشان سالم بماند، و سگ ای-شان برآست-تانه غار دستهایش را به حالت نگهبانی دراز کشیده بود، اگر بدیشان می نگریستی از آنان می گریخت-ی و س-رتا پای توازتوس و وحشت پرمیشد و آنها بااطمنان کلم-ل استراحت نمودند چنان که خداوند میفرماید:

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا

تِسْعًا ﴿١﴾ - سورة الكهف آیه: (25).

اصحاب کھف مدت سیصد و نه سال در غ-ار در ح-ال خواب ماندند، سپس خداوند (ج) ایشان را زنده نمود، و علت اساسی زنده شدنشان ارائه نمود: وَكَذَلِكَ

بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ^ع قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ^ع كَمْ لَبِثْتُمْ^ط قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ^ع قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ^ط بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ^ط هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا

فَلْيَأْتِكُمْ رِزْقٌ مِّنْهُ وَلِيَتَلَطَّفَ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ

أَحَدًا ﴿١٩﴾ سورة الكهف آیه: 19-20

همانگونه که (309) سال آنان را خوابانیدیم، ایشان را از خواب طولانی مرگ برانگیختم، و بیدارشان کردیم، تا از یکدیگر مدت خواب خود را بپرسند، یکی از آنان گفت: فکر میکنید چه مدتی در خواب مانده اید؟ دستهای گفتند: روزی یا بخشی از روز در خواب بوده ایم، گروه دیگری گفتند: پروردگار تان بهتر از همه میداند که چه قدر در حالات خواب در اینجا مانده اید، یکی پیوسته شاهد کرد و گفت: سکهء نقره ای را که با خود دارید به کسی از رفقای خود بدهید، و او را روانهء شهر کنید، تا برود و ببیند کدامین فروشندهء ایشان غذای پراگتری دارد، روزی و طعمای از آن بیاورد، اما باید نهایت دقت را به خرج دهد، و هیچکس را از حال شما آگاه نشمارد، ما آگاه نمیسازد، اگر آنان از شما آگاه و بر شما دست یابند، شما را را سنگسار میکنند، و یا اینکه به آئین بت پرستی خود برمیگردانند، در آن صورت در دنیا و آخرت هرگز رستگاری نمی شوید.

به داستان و حکایت ایشان اندکی غور و تدبیر نمائید، که آنها زیاده از سه صد سال محو و غرق خود را بپوشانند، و در روی زمین نفّس حیات و زندگی را هم نمینفّس میکردند، و پهلوی ایشان را به راس و چپ نیز میگردانند، ولی از دنیا و متاع ناچیز آن محذوری را رغبت بپوشانند، حتی که این را هم احساس نکردند که

موسم بهار به خزان مبدل گردیده، و تاج-دارهای ای-ن مدت طولانی پیوسته بخاک شد، آنان احساس خطر می کنند از آن بادشاهی که سبب آورگی شان گردیده ب-ود، مگر آنها نمی دانند، آن بادشاه ک-ه از آن فرار نم-وده بودند مدت ها قبل از دنیا رخصت شده اس-ت، و ای-ن پسماندگان هم در، پدرشناس و عقیدت من-دان او-می باشند، این احوال آن اولیاء کرام ک-ه در روی زم-ین هستند، چطور میتواند کسی بگوید: آن دوست الهی - مهما خصوصی خداوند است، وزیرچندین خروارخاک و خشتها و سمنت فرار گرفته - از احوال، آه و فغان ش-ما و اوف و خبردار است؟ خداوند ما را به نظریات توحی-دی فرانکریم آشنا و مانوس نماید آمین.

داستان عزیر علیه السلام

فریب کاران شمارا فریب ندهند که عزیر علیه السلام خواب است، زیرا بندهء خدا بعد از م-رگ ب-ه خ-الق حقیقی اش میرسد، این عقیده کردن ک-ه اواز ج-الات ما خبر دارد و آگاه است، برای ما شفاعت می کند! شما بخاطر توضیح و کشف این حقیقت به داستان عزیر - علیه السلام - گوش فرا دهید که وی به مرکب خویش سوار در سفری روان بود، ناگهان مرگش فرا رس-ید، او یک صد سال بحالت موت افتیده بود، پس زند-ه کرده شد، ولی اواز رویداد ه-ای زمان-ه قطع-ا ب-ی خبر بود، خداوند(ج) در قرآن کریم داستان وی را چنین توضیح می دهد:

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا
 قَالَ أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا ^ط فَأَمَاتَهُ اللَّهُ
 مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ ^ط قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ
 يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ^ط قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ
 فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ ^ط وَانْظُرْ
 إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ ^ط وَانْظُرْ
 إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا
^ج فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ

شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٥٩﴾ سورة البقرة آیه : 259

آیا ازهم چون کسی را از کد-ار دهک-ده ای گذریش-د،
 درحالی که سقف خانه ها تنیده بود، و دیوارهای آنها-ا
 بر روی سقفها فرو ریخته بوده، گفت: چگونه خدا ای-ن
 اجساد فرسوده و ازهم پاشیدهء مردمان اینجا را پ-س
 ازمرگ آنان زنده میکند، پس خ-دا او را ص-د س-ال
 میراند، و سپس زنده اش گرداند و به او گفت: چه مدتی
 درنگ کرده ای؟ گفت: نمیدانم، شاید روزی یا ف-سمتی

از یک روز، فرمود: نه، بلکه صد سال درنگ کرده ای، به خوردنی و نوشیدنی خود که همراه داشتی نگاه کن، ببین که باگذشت این زمان طولانی، اراده خدای تغییر نیافته است، و بنگر به الاغ خود، که چگونه از هم متلاشی شده است، ماچنین کردیم تا شما را نشانه ای گویائی از رستخیز برای مردمان فراردهیم. اکنون به استخوانها بنگر که چگونه آنها را پرمیداریم، و بهم پیوند میدهم، و سپس بر آنها گوشت میپوشانیم، هنگامیکه این حقائق برای او آشکار شد، گفت: می دانم که خداوند (ج) بر هر چیزی توانان است، اگر شما هم درین واقعات و حوادث غور و تدبر نمائید، در حقیقت را خواهد درک کردید، و خواهد فهمیدید، که بعد از ورود مرگ ارتباط و تعلق هیچ نبی و پیامبر بزرگ به مادیات دنیا باقی نمی ماند، بلکه منقطع می شود، تا وان شما ندیدن ناله و فریاد را ندارد، چه جائیکه بفریاد ما برسید، و ما را مدد نمائید.

شما این را مکروه و ناپسندیده ندانید، بلکه غور نمائید! و قرآن کریم را هرچه بیشتر تلاوت کنید که در آن فائده شماست، خشم، غضب و شدت هیچ فائده ای ندارد، بناء این آیات قرآنی را تلاوت کنید: وَمَنْ

أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ

لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ

وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا

بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦١﴾ سورة الأحقاف آیه: 5-6.

کیست گمراهه راز آن شخص صیقه فریاد میکند غیر از خداوند آنانرا که تا روز قیامت از جدواب دادن مقصراست، واز ناله و فغان وی بیخبر است، وفتیکه مردمان روز قیامت جمع کرده می شوند، آنها دشمن برای فریاد کننده هایشان بوده، واز عبادت آنها انکار می کنند، اگر اندکی تدبیر کنید بخوبی هویدا می شود که غرض آنها تنها بت نیست، بلکه هدفشان شخصینهای درست است که بطرف آنها بت ویا قبر نسبت می شود و مردمان آنها را باعتقاد خالص فریاد می کنند، اگر یقین ویاورندارید، مناسب است که این آیه ای کلام ا

مجید را بخوانید: اَيْشِرْ كُونَ مَا لَا تَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ

تَخْلُقُونَ ﴿٦٢﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا

أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿٦٣﴾ - سورة الأعراف آیه: 191-192

آیا چیزهائی را انباز خدامیسازد که نمیتوانند چیزی را بیافرینند، بلکه خودشان هم آفریده میشوند؟ انبازهای آنان نه میتواند ایشان را یاری دهند، و نه میتوانند خویشتن را کمک نمایند، واین مطلب را خداوند (ج)

دراین آیات مبارکه تفصیل نموده: إِنَّ الَّذِينَ

تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَالِكُمْ^ط

فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

﴿١٩٤﴾ اَللّٰهُمَّ اَرْجُلُ يَمْشُونَ بِهَا^ط اَمْرُهُمْ اَيَّدِ

يَبْطِشُونَ بِهَا^ط اَمْرُهُمْ اَعْيُنُ يُبْصِرُونَ بِهَا^ط اَمْرُهُمْ

اَذَانُ يَسْمَعُونَ بِهَا^ط قُلْ اَدْعُوا شُرَكَاءَكُمْ

ثُمَّ كِيدُوْنَ فَلَا تُنْظِرُوْنَ ﴿١٩٥﴾ سورة الأعراف آیه: 194-

(195).

بنهائی را که بجز خدا فریاد میدارید - دومی پرسید - تید،
بندگانی هم چون خود شما هستند، و کاری از آنان
ساخته نیست، و نمیتوانند فریادرس شما باشند، آنان را
بفریاد خوانید، و از ایشان استمداد جوئید، اگر راست
میگویند که کاری از ایشان ساخته است، باید که به شما
پاسخ دهند و نیاز شما را برآورده کنند.
آیا این بنهائی پایهای هستند که با آنها راه برند؟
یا داری دستهای هستند که با آنها چیزی را بگیرند،
و دفع بلا از شما و خویشانشان کنند؟ یا چشمهایی دارند که
آنها ببینند؟ یا گوشهایی دارند که با آنها بشنوند؟ پس

آنها نه تنها باشما برابر نیستند، بلکه از شما هم کمتر و ناتوانترند، در این صورت چگونه آنها را انباز خود می‌کنید؟ و آنها را می‌پرستید؟

بگو: این بت‌هایی را که شریک خدا میدانید فرخوانید، و سپس شما و آنها همراه یکدیگر درباره من نیرند-گ و چاره ج-وئی کنید، و اصد-لا ه-را مها-ت بدهید، اگر می‌توانید غضبم کنید و نابودم گردانید، اما بدانید که اینها موجودات غیر مؤثره-ستند، و کمتر-رین-ت-اثیری در وضع من و شما ندارند.

غور نمائید! کیست س-تمگرترازان شخ-صیکه، ف-ادر مطلق را گذاشته در فریاد بزرگان مشغول اند؟! و آنها-ا همانند مایان مخلوق و بنده هستند، مگر اعضای آن-ان فعال نیست، کار نمی‌کنند، آنها بت نیستند، بلکه {عب-اد أمثالکم} مانند شما بندگان اند، علت جواب ندادن آنها

را درین آیه کریمه توضیح داده است: وَالَّذِينَ

يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ

يُخْلَقُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ

أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٢١﴾ - سوره نحل آیه : (20-21).

آن کسانی را که بجز خدا به فریاد می‌خوانند و پرستش مینمایند، آنان نمیتوانند چیزی را بیافرینند، بلکه خودشان آفریده شده اند، پس باید مخلوقات ضعیف را پرستید و به کمک طلبید، یا خالق کائنات را؟! بت-هایی

که میپرستند جمادند و بیجان، و نمیدانند که ه پرس-تش
 کنند گانشان چه وقت زنده و برانگیخته میگردند.
 پس عاقل چرا چیزهائی را میپرستد که از فرا رس-یدن
 قیامت بی خبرند، سودی و زبانی نمیبرسانند، سوال پیدا
 نمی شود که بت ها از قبر برخاسته شوند، بلکه ای-ن
 بزرگی است نه غیر، ووی اصلاً بی خبر است که او را
 فریاد کرده می شود، روز رس-تاخیز، آنها-انک-ارمی
 کنند، بلکه با آنها مجادله و گفتگو می کند، د، خداوند-د
 مخالفت ایشان را چنین شرح میدهد.

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا

مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائُمْ ۖ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ ۖ وَقَالَ

شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ ﴿٢٨﴾ فَكَفَى بِاللَّهِ

شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِن كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ

لَغَافِلِينَ ﴿٢٩﴾ سوره یونس آیه: (28-29).

روزی برای رسیدگی به حساب و کتاب مردم، تم-امی
 کافران و مؤمنان را گرد میآوریم، و سپس به ک-افران
 میگوئیم: شما و معبود هایتان در جای خود بایستد، بعداً
 آنها را از هم جدا میسازیم و ایشان را مقابل-ل معب-ود
 هایشان نگاه میداریم، و در میان طرفین به داور می-ی

پردازیم، و به سخن گوش فرا داده اید، و مجسمهء مارا
 بخاطر منافع خود پرستش نمودید.
 معبود حق ذات پاک پروردگار است، و تنهـا اومیـان
 ماوشما گواه است که ما بدون شک از عبادت شما بیـی
 خبر بوده ایم، خدا کند که شما حقیقت را درک کرده
 باشید، که این خصومت کننده بت نیستند، بلکه بزرگان
 است، زیرا خداوند از آنها نیز خواستار جـواب شده
 بود، آنها از عفت و پاکـدامنی شان دفاع نمودند، و
 طوری که خداوند میفرماید:

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
 فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا
 السَّبِيلَ ﴿١٧﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ
 نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ
 وَءَابَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا
 ﴿١٨﴾ فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا
 تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمِ

مِّنْكُمْ نَذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ﴿١٩﴾ سوره فرقان آیه: 19-

16

همان بهشتی که هرچه بخواند، در آنجا موجود و برای آنان فراهم است و برای همیشه در آنجا خواهند ماند، این نعمتهای وعده ای خدا بوده است، وعده ای که مؤمنان برابر رهنمود یزدان در کتابهای آسمانی تحقق آن را از خدا خواسته اند، برای اندرز مردم-ان، یاد آورشو روزی را که خداوند همه مشرکان را به حساب و کتاب به همراه همه کسانی که هم-چون عیسی، عزیر و فرشتگان، در دنیا بجز خدا می پرستیدند، گرد میآورد، به پرستش شدگان میگوید: آیا شما این بندگان مرا گمراه کرده اید، و پیشان دستور داده اید که شمارا پرستش نموده کنند؟ آنان در پاسخ میگویند: تو منزله ویدور از آن چیزهائی هستی که مشرکان به تو نسبت میدهند، مانند-سانها را ندانند که جز-و سرپرستی برای خود برگزینیم، و سوای ترا پرستیم. ولیکن سبب کفر و انحرافشان این است. که آنان و پدران و نیاکانشان را از نعمتها و لذت دنیا برخوردار نموده ای، تا آنجا که یاد تو و سپاس ترا فراموش کرده اند، و بجای شکر نعمت، در شهوات و کامجوییهای فرورفته اند، و مردمان تباه شده اند و هلاک گشته اند، بر پرستش کنندگان مشرک گفته می شود: شما که میگفتید: اینان شمارا از راه منحرف و گمراه کرده اند، و به عبادت خود خوانده اند، اینک ایشان سر-خنان شمارا تکذیب میکنند و نادریست میدانند، لذا نمیتوانند

عذاب الهی را از خود بـ دور دارـد، و نه میتوانیـ د
 خویشتن را یاری دهید، و باز دیگران یاری بجوئـ د،
 زندگان جملگی باید بدانند که هـ رکس از شـ ما بـ اکفر
 و عصیان، همچون اینان ستم کند، عـ ذاب بزرگـ ی را
 بدومی چشاند.

برادران! آیا شما هنوز این باور دارید که این بت است،
 نه خیر! بزرگها هستند، میخواهم سوء تفاهم شـ ما را
 ذریعه یی این ارشاد ربانی ازاله نمائم.

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ
 اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ ۖ قَالَ سُبْحَنَكَ
 مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ ۚ إِن كُنْتُ
 قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ ۚ تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ
 مَا فِي نَفْسِكَ ۚ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿١٦﴾ مَا
 قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ ۚ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي
 وَرَبَّكُمْ ۖ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا

دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ

وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾ سورة مائدة آیه: 166-

117

وخطر نشان سازآنگاه را که خداوند د میگوید: ای عیسی پسر مریم! آیا توبه مردم گفته ای: که جـ را ، من و مادر من را هم خدای دیگر بدانید، و مادر من را نیز پرستش کنید؟ عیسی میگوید: ترا منزله ازان میدانم که دارای شریک و انباز باشی، مرا نسزد که جـ زی را بگویم و بطلبم که وظیفه و حق من نیست، اگـ ران را گفته باشم بیگمـ ان نه و ازان اگـ اهی، نه و علاوه از ظاهر گفتار من، از راز درون من هم باخبری، وای من چون انسانی بیش نیستم، از آنجـ ه بـ رمن پنـهـ ان میداری بیخبرم، زیرا تو داننده راز هـا و نهانی هـ انی، و از خفایا و نوایای امور باخبری، و فتنه که تاهنوز شما نه فهمیدید پس علاج آن چیست؟ من عرض نمودم که بت پرستی در دنیا وجود ندارد، غـ رض از بـ ت پرستـ تی در اصل فریاد بزرگان است، هیچ بزرگی بـ د ازمـ و ت از حالات ما خبر ندارد و این بـ زرگ بالـنکـ ار از عبـ ادت ما بخاطر پاکدامنی خود همیشه مجادله و گفتگو میکنند، مانند عیسی - علیه السلام - .

برادران مسلمان! غورنمائید، میان چه کاری را انجام میدهیم؟!

مثال مشرک

بانتدبر به آیات فوق الذکر این حرف را درک می کنیم، که شرک چیست؟ وتوحید چیست؟ عقیده مشرک کدام اساس وبنیادی ندارد، ومبنی برک-دام ثب-وت قطع-ی نیست، بلکه! خودساخته وبی بنیاد می باشد، ولی این حرف های خود ساخته وبی اس-اس را، راه س-عادت خویش تصور می کنند، وزندگی خودرا به این ه-رزه سرانیهای مشرکانه بسر می برند، ونا آخ-رین لحظه-ه حیات، هدایت نصیب شان نمی گردد، مثال ه-شرک را خداوند چنین بیان نموده است: مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا

مِنْ دُوبِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ لَوْ

كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ سوره عنكبوت آیه : 41

کارکسانی که جز خدا اشخاص، اصنام وانشائی را به دوستی برگرفته اند، وازمیان آفرید-دگان به-رای خ-ود سرپرستانی برگزیده اند، هم چون کارعنکبوت است-ت که برای حفظ خود از تارهای ناچیز خانهای برگزیده-ده است، بدون دیوار وسقف، ودربیکری که-ه وی را از گزند باد، باران وحوادث دیگر نگ-اه دارد، بیگم-ان سست ترین خانه ها، خانه وکلشانهء عنکبوت است-ت، اگرانان ازسستی معبودها وبیگاه هائی که غیرازخ-دا برگزیده اند باخبر بودند، بخوبی میدانستند که دراصل

برتار عنكبوت تکیه زده اند، اندکی توجه و تدبیر نمایند!
 فسمیکه عنكبوت بالعالاب بیرون آورده از شکمش خانه
 ای تیار می کند، هم چنین مشرک باج-ال پند-دارهای
 درونی اش عقیده ای را ایجاد می کند.

فسمیکه عنكبوت بازیست در کمزورته-رین وض-عیف
 ترین خانه ها، تصوری کند که-ه آوردی-ک ج-صن
 حصین، قلعه ای مستحکم زندگی دارد، هم چنین ی-ک
 مشرک بازیست و زندگی در حمایت خدایان خود ساخته
 خویش، فکرمی کند که در حمایت و پ-شت پند-اهی وی
 مانند دیوارهای قلعهء مستحکم است، فسمیکه خانه-ه
 عنكبوت و جال ساختهء آن با فشار اندکی از بین می رود،
 و نیست و نابود می شود، هم چنین قلعهء عقائد خ-ود
 ساخته مشرکین به فشار اندک توحی-دیان ب-ه زم-ین
 یکسان می شود.

دقیقا بنگرید! شرک چیست؟ و انجام آن چقدر م-ایوس
 کننده است، خداوند در معرض بیان، مژ-ال م-شرکین
 عوام الناس را مخاطب نموده فرم-ود: يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ

ضَرْبَ مَثَلٍ ۖ فَاسْتَمِعُوا لَهُ ۚ إِنَّ الَّذِينَ

تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ

أَجْتَمَعُوا لَهُ ۖ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا

يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ ﴿٧٣﴾
 مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

سوره الحج آیه 73 - 74 ﴿٧٤﴾

ای مردمان! مثلی زده شده است به دُوت بدان گـوش
 فرادهید، آن کسانی را که بغیر از خدا بکمک میخوانید۔
 وپرستش مینمائید، هرگز نمیتواند مگسی را بیافرینند،
 اگرهمگان برای آفرینش آن دست یکدیگر دهند، حتی
 اگرهم مگسی چپـ زی را از آنـان بـستانند و برگـرد،
 نمیتوانند آن را از او باز گیرند و پرهانند هم طالب کـه
 مگس ناچیز است، و هم مطلاـوب کـه بتـان سـنگی
 و بیامبودان دروغینند، درمانده و ناتوانند، آنـان را آن
 گونه که باید بشناسند نشناخته اند، چرا کـه سـنگها
 و دیگر آفریدگان عاجز و ضعیف را همتای خدا میسازند،
 بحقیقت خدا توانا بر هر کاری، چیره بر هر چیزی است،
 چرا که همهء کائنات را آفریده است اوهم چون بتـان
 و معبودان دروغین نیست که بر آفرینش مگسی توانائی
 ندارد.

آنانی که میگویند: "یا علی مدد"، "یا علی مشکل کـش"، "
 یا شیخ عبد القادر شینا " و نعره های دیگری را بلند
 می کنند، مناسب بر آنها این است که زیاده تدبیر نمائند،
 و باید فوراً به دامن توبه جنگ بزنند و توبه کـند،
 مشرک یک مخلوق نهایت قابل ترحم اسـت، چونکـه
 زندگی وی در مرور به دروازه های مردم می گـردد،

ولی چیزی درست نمی آید، ا مذهب الیه شان را
در قرآن کریم چنین بیان می کند که ه وَالَّذِينَ يَدْعُونَ

مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبْسِطٍ
كَفِّهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَلِغِهِ ۚ وَمَا

دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿١٤﴾ سوره رعد آیه: 14

تنها خدا شائسته نیایش و دعا است، کسانى که جزاودیگران را به یاری میخوانند، به هیچ وجه دعاهايشان را اجابت نمی نمایند، وکمترین نیازشان را برآورده نمی توانند، آنانکه غیر خدا را به فریاد می خوانند، و بجای آفریدگار، از آفریدگان به رآوردن نیاز هایشان را در خواست می نمایند، به کسی میمانند که برکنار آبی دوزخ دسترس نشسته باشد، و کف دستهایش را به سوی آب دراز کرده، و آن آب را به سوی خود بخواند تا آب به دهان او برسد، و هرگز آب به دهانش نرسد، دعای کافران و پسرانش الیه شان جز سرگشتگی و بیهوده کاری نیست، همین نکته را یوسف - علیه السلام - بخاطر فهماندن رفقای زندانی خود بیان نموده به ود: يَصْحَجِي السَّجَنَ ءَ رَبَّابُ

مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿١٦﴾ مَا

تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ
وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ
الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ
الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

سوره یوسف آیه 39 - 40

ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراگنده و گوناگونی،
که انسان باید پیروی هریک از آنها شود بهتراند، یا
خدای یگانه؟ چیره بر همه چیز و بر همه کس؟ ای-ن
معبودهایی که-ه غیر از خ-دا میپرست-تید، چی-زی ج-ز
اسمهایی بی مسمی نیستند، که شما و پدرانتان آنها را
خدا نامیده اید.

خداوند حجت و برهانی برای خدا نامی-دن آنها-ا ن-ازل
نکرده است، و وحی و پیامی برای معبود ب-ودن آنها-ا
ارسال ننموده است.

فرمانروائی از آن خدا است-ت و ب-س، اودانیت-ست که-ه
برکائنات حکومت میکند، و از جمله عقائد و عبادت را
وضع مینماید، خدا بس-تور داده است-ت که-ه ج-ز او را
نپرستید، این است دین راست و ثابتی که حق است-ت،
و جز این پوچ و تاروا است.

وسیلہ از نظر اسلام و روش وسیلہ گیری

این یک سر لوحه ای بازار شرک و بدعت ہے۔ وہ، کہہ
ایشان اعمال شانرا بران آراستہ نمودند، این اوہ۔ اش
ہای بی باک، کسب و کمائی خون عرق مایان را ہ۔ ی
مکند، وماگمان می کنیم کہ آنها برمالحسن بزرگ می
کنند، وعزت عده ای از مردم۔ ان را بہم۔ ین گونہ۔ ہ
دریہند، وایمان عده ای دیگر را بہمین طور رہوند۔ د،
واین سلسلہ بشکل عیارانہ جاری است، بیائید و بینید
کہ وسیلہ چیست؟ نخست از ہمہ این آیت را بخوانید۔ د:
يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ

الْحَمِيدُ ﴿١٥﴾ سورہ فاطر آیت : 15

ای مردمان! شما در ہر چیز محتاج و نیازمند۔ د خدائید۔ د،
و خدا بی نیاز از عبادت شما، و س۔ تودہ است، ت، ہم۔ ہ
مخلوقات محتاج اند، و تنها اوست بی نیاز، و محتاج
تعریف کسی نیست کہ او را تعریف کند، کہ کسی او را
تعریف کند و یا نکند او موصوف بہمہ ص۔ فات لائق
بذاتہ است، بیائید ح۔ الات چند۔ د ف۔ راء را بخوانید۔ د،
و مشاہدہ کنید کہ آنها ہوفت ضرورت چط۔ ور ہ۔ ا
توسل جستند، مایان نیز ہم۔ ان و س۔ یلہ را انتخاب
نمائیم۔

داستان پیامبر اولوالعزم نوح - علیہ السلام - طوریکہ
سابقا عرض نمودم، باز ہم انرا باغور و تدبیر ص۔ حیج

ملاحظه نمائید، که وی چطور از خداوند کمک و یاری خواسته بود، و نیز دانستان آدم - علیه السلام - اگر که دام گناه و اشتباهی سرزد، نباید مانند ابلیس دلیر و جرات مند باشید، بلکه مانند آدم - علیه السلام - باید فروا استغفار بخواهید، زیرا که خداوند (ج) تائبین و استغفارکننده هارا دوست دارد.

بنگرید که آدم - علیه السلام - چه وسیله ای اختیار کرده بود، ا سبحانه و تعالی زمانیکه آدم علیه السلام را آفرید، باکمال فخر، خلافت و جانشینی وی را نیز اعلان نمود، فرشته هارا هدایت داد که به او سجده کنند، منکرین و اباکننده گان سجده را، رانده درگاه فرار داد، و به زیست آدم و ج واء - علیهم السلام - درجنت حکم نمود، و اجازه داد که از میوه و سایر نعمت های جنت استفاده نمایند، غیر از یک درخت معین، ولی شیطان که دشمن ازلی ایشان بود، بخاطر گمراه نمودن آنان حاف و قسم یاد کرده بود، وی آدم - علیه السلام - را بخاطر استفاده از میوه ممنوعه آموخته ساخت، و بناء آدم - علیه السلام - را از جنت بیرون کرده شد، آدم - علیه السلام - این ناراضی پروردگار خود را نتوانست تحمل کند، پریه شان شد، مناسب است که استغفار بخواهد.

ارشاد باری تعالی است: فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ

كَلِمَتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٣٧﴾

سوره بقره آیه: 37

سپس آدم از پروردگار خود کلماتی را دریافت، و با گفتن آنها توبه کرد و خداوند توبه او را پذیرفت، خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است، و این پسندیده ترین طریقه برای خداوند است، و این را خداوند وی به آدم تعلیم داده بود، چنانچه ارشاد ربانی است: قَالَا رَبَّنَا

ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ

مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾ سوره اعراف آیه: 23.

آدم و همسرش دست نیایش به سوی خدا برداشتند و گفتند: پروردگارا ما بمانا فرمانی از تو برخویشتم و ستم کرده ایم، و اگر ما را نبخشی و پرمایه رحمت نکنی از زیانکاران خواهیم بود، مشوره من این است که شما آیات های گذشته را با ترجمه و تفسیر آن مطالعه نمایند، حکایتی از داستان یونس - علیه السلام - که او مبعوث و انتخاب شده بود به سوی بعض قریه ها، اهالی آن قری دعوت وی را نپذیرفتند، و این کشمکش مدت درازی در بین ایشان ویونس - علیه السلام - جاری بود، بالآخره یونس - علیه السلام - ناچار به درگاه الهی شکایت نمود، و او بحکم خداوند (ج) آخرین ضرب الاجل را به این قوم صادر نمود، که اگر ایشان باز نیایند بعد از سه روز عذاب بر ایشان نازل می شود، یونس - علیه السلام - بعد از صادر نمودن این اعلامیه از قریه بیرون شد، زمانیکه اهل قریه آثار و علائم عذاب را مشاهده نمودند از قریه بیرون

رفتند، بگریه واستغفار افتیدند، استغفار جهت تفسیر را
مبدل می سازد، خداوند برایشان ترحم نمـود و آثـار
عذاب کمتر شد، مردمان به جستجوی یـونس - علیه السلام -
مصرف شدند، یونس - علیه السلام - از قوم
خود ناراحت روانه به جای دیگری شده بود که برای
آنها عذاب نیامد، پس چگونه بایشان روبرو میشوم،
اوهمان قومیکه سابقاً استهزاء می کردند، حالا چطور
خواهد کرد، در عرض سـهـ فرس دریا پـیش رو آمـد
و بخاطر عبور از آن کشتی را سوار شد، ناگهان کـشتی
در تنگنای طوفان قرار گرفت، فیصله شد که کدام غلام
از مولی و صاحب اش فرار نموده، سـهـ و این کـشتی
شده، اگر آنرا در دریا انداخته شود کـشتی از تنگنای
طوفان نجات می یابد، فرعه اندازی تکراراً سـهـ و
میگرفت، و در رهبر نام یونس - علیه السلام - بیـرون
می آمد، سواریان کشتی یونس - علیه السلام - را
در دریا انداختند و این داستان در قرآن کریم باین گونه

مذکور است: **وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۶﴾**

إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ﴿۱۴۰﴾ فَسَاهَمَ فَكَانَ

مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿۱۴۱﴾ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ

﴿۱۴۲﴾ **سوره الصافات آیه: ۱۳۷ - ۱۴۲**

مسلماً یونس - علیه السلام - هم اززم - رهء پی - امبران
 بود، زمانی اوبه سوی کشتی پرازم - سافران، ب - دون
 اجازهء پروردگارش، از میان قوم خود رفت، ک - شتی
 دچار مشکلاتی شد، ومیبایست برطبق فرء - ه، ف - ردی
 از سرنشینان اش به دریا انداخته شود، یونس در فرعه
 اندازی شرکت کرد، واز جملهء کسانی شد که فرعه به
 نام ایشان برآمد، پس طبق عرف آن روز ب - ه دریا
 انداخته شد، نهنگی اورا بلعید، حالا که مستحق ملامت
 بود، ومیبایست در برابر کاری که کرده ب - ود زندانی
 شود، ی - ونس - علیه السلام - آواز داد: فَنَادَى فِي

الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي

كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٨٧﴾ سورة الانبياء آیه: 87

در میان تاریکهای سه گانه: شب، دریا و شکم نهنگ -
 فریاد برآورد، کریم ورحیم - ا! پروردگ - ا را! تو پ - اک
 ومنزهی از هرگونه کم وکاستی، وفراتر از هرآن چیزی
 هستی که نسبت به تو بر دلمان میگردد، وتصور میکنیم،
 خداوندا! بر اثر مبادرت به کوچ بدون اجازهء تو م - ن
 از جملهء ستمکاران شده ام، مرا دریاب.

فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿٨٨﴾ لَلْبِثَ فِي

بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٨٩﴾ سورة صافات آیه: 143 - 144.

اگر او قبلاً از زمره پُرستشگران نمیداد، او در شکم ماهی تا روز رستاخیز باقی میماند، باندیشید! پیدامبر خدا یونس - علیه السلام - گرفتاری قوم را میخواهد، مگر خداوند میخواهد از قوم درگذر شود و معاف کند، پس سرانجام چه شد؟ و که غالب آمد؟ همه چیز آشکار و بطور واضح و روشن در پیشرو موجود است، که میگویند: صحیح را صحیح گفتن لازم است، طریقه عفو خواستن این است، زمانیکه گرفتار مصیبتی شوی، و یا اشتباهی را مرتکب شوی، باید از ته دل توبه و استغفار کنی، عفو شامل حالت می شود، ان شاء الله تعالی.

داستان ابراهیم علیہ السلام

وی پیامبر الهی بود و در راه خداوند ابتلاعات پی در پی را داشت برداشت نمود، وفتیکه اوان پیدری رسید، ضرورت پسررا محسوس نمود و دءا کرد: رَبِّ هَبْ

لی مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰۰﴾ - سورہ صافات آیہ 100

**ای پروردگارا! فرزندان مشائسته ای به من عطاء کن،
فرزندانی که بتوانند کـاردعوت را دست گیرند،
و برنامه مرا تداوم بخشند.**

نمونه ای از داستان ذکرِیا علیه السلام ای-نهم پی-مجر
گراَنقدر الهی بود، ومامای والدۀ ای محترمه عیسی
- علیه السلام - بود، پرورش وکفالت م-ریم - علیها-
السلام - بامر الهی سپرد وی شدۀ بود، ضعیف م-روی

غالب آمد، همسرش علی رغم پیری ضعیف نیزشده بود، زکریا - علیه السلام - مریم - علیها السلام - را اکثر مصروف عبادت و درخانه سرزندگی گذاشت، زمانیکه واپس میآید غذای تیار و میوه تازه ای را درنزد وی مشاهده میکرد باری از وی پرسید که این اشیاء از کجا میآید؟ وی عرض کرد: از طرف اوست، و او کسی را بخواهد بدون دود و دسابت - رایش روزی میدهد، ذهن زکریا - علیه السلام - فوراً به آن متوجه شد که من هم از خداوند پسر بخواهم، چنانچه وی عارض گردید: قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي

وَأَسْتَعَلَّ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ

شَقِيًّا ﴿٥٤﴾ وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي

وَكَاثَتْ أُمْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا

﴿٥٥﴾ سوره مریم آیه: 4-5

گفت: پروردگارا! استخوانهای من که ستون پیک - رم - و محکم ترین اعضای تن من است سستی گرفته است، و شعله های پیری تمام موهای سر مرا فرا گرفته است، پروردگارا! من هرگز درد عاها که کرده ام از درگاه - کرم تو محروم و ناامید بازنگشته ام، هم اینک نیز مرا دریاب، پروردگارا! من از یستگانم بعد از خود بیمناکم،

چراکه درایشان شایستگی و بایستگی بدست گـ رفتن
 کاروبار دین را نمی بینم، و همسر من نیز از اول نـ ازای
 بوده است، پس از فضل خـ ویش جانـ شینی بـه مـ ن
 ببخش، مکرراً تدبیر و غور نمائید، که وسیله ای رسیدن
 به خداوند چیست؟ بالفاظ دیگر وسیله فقط دعاء است،
 و پروردگار است که اولاد میدهد نه غیر، زیـ را ازوی
 هم بزرگان بودند میتوانند از آنها توسل می جـ است،
 ولی حقیقت اینست که شنونده دعاها اولاست، مستقیماً
 بدون کدام واسطه می شنود و شما هم ازوی بخواهیـ د
 دعاء تان را می شنود، و سـ وای او کـ سی اولاد داده
 نمیتواند، خود خداوند در موضع ازفران کـ ریم ارشـ اد
 فرمـ ود: **لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ خَلَقَ مَا**

يَشَاءُ ۚ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ اِنْثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ

الذُّكُوْرَ ﴿٤٩﴾ اَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَاِنْثًا ۖ وَجَعَلُ مَن

يَشَاءُ عَقِيْمًا ۚ اِنَّهُ عَلِيْمٌ قَدِيْرٌ ﴿٥٠﴾ سوره الشوری

آیه: 49-50

مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خـ دا است،
 هرچه بخواهد می آفریند، به هـ رکس کـه بخواهـ د
 دخترانی می بخشد، و به هرکس بخواهد پسرانی عطاء
 می کند، و یا اینکه هم پسران میدهد و هـ م دخـ ران،

و خدا هر که را بخواهد نازا میکند. او پس آگاه و توانا است، اگر شما هم به اولاد ضرورت دارید باین گونه از خداوند (ج) بخواهید، خاک هر دروازه را نه بوسید، من این دعای زکریا - علیه السلام - را عملاً به الای خود تجربه نمودم، نهایت مجرب است، و آن اینک - ه: رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ

الدُّعَاءِ ﴿٣٨﴾ سوره آل عمران آیه: 38

پروردگار خویش را به فریاد خوان، گفت: پروردگارا! هر چند که خودپیرم، و همسرم نازا، فرزند شایسته ای از جانب لطف و کرم خویش به من عطاء فرما، بیگمان توشنوده دعائی، و پذیرنده تمنائی.

داستان سیدنا ایوب علیه السلام

حالا داستان یک مریض را اس-تماع نمائید - د که وی پیامبر خدا بود، و او در آزمون پروردگار خود فرار گرفت، و بالای وی ابتلاعات آمده، و به مرض شدیدی گرفتار شد، و ارجمندانش همه لقمهء اجل گردیدند، دارای ودوات همه از بین رفت، نوکران و چاکران همه وی را تنها گذشتند، همسران به او بی وفائی نمودند، مگر یکتائی از آنها، بخاطر صحنه های محتاج و سیله بود، ولی وسیلهء طاهری نیز مفقود است، در همین حالت ناگوار، به بارگاه رب العزت عارض شد: وَأَيُّوبَ إِذْ

نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ

الرَّحِيمِينَ ﴿٨٣﴾ سوره الانبیا آیه: 83

ایوب را یاد کن بدانگاه که بیماری او را از پای درآورده بود، ودراین وقت پروردگار خودرا به فریاد خواند، و عاجزانه گفت: پروردگارا بیماری به من روی آورده است، و تو مهربان ترین مهربانانی، پس بدین حد - عیاف رحم فرما، دعاء من است که مریض هارا شفاء نصیب بکن، اگر شما هستید با خداوند مالک الما - ک مخاطب شوید، نه خاک بوس هر در و دیوار، و با خداوند مخاطب شوید قسمیکه این مریض مخاطب شد، و مبالغه نیست که هر حرفی از دل بیرون میاید اثر دارد، و هم - این دعا - عین وسیله است، نیت اخلاص شما عین وسیله است. مترجم: درباره واقعه مریضی - ایوب علیه السلام - باید به نصوص صحیحه اکتفاء کرد، نه به قصه های بی اساس و خود ساخته مردمان، اسرائیلیات که در - ن باره بیشتر از تصور است.

داستان موسی علیه السلام

بیانید! وسیله یک مسافر را مشاهده کنید، او به کدام وسیله ای متوسل می گردد، وی از پیامبران اولوالعزم پروردگار است، پروردگار عالم علی رغم پابندی هائی فرعون، موسی - علیه السلام - را پیدا کرد، بلکه او در دامن فرعون پ - رورش می یافت، روزی یکی

از دو مخلصین^(۱) از وی مدد خواست و پیشانی کسی که باز نمی ایستاد وی را به مشت کوبید، و او کشته شد، شخص دومی که آنرا رها نموده بود روز دوم با کسی دیگری مخلصه داشت، و موسی - علیه السلام - را گذری بر این واقعه شد، همان شخص به ارم دوم از وی مدد خواست، موسی - علیه السلام - با اظهار تذکر بر اینکه تو هر روز با دیگران مخلصه و مجادله داری. د پیش رفت، او با سوء تفاهم گمان برد که ما را نیز قتل می کنی، قسمی که دیروز از تو صادر شد. ده به ود، قتل پنهان باینطور افشا شد، و خبر به دربار فرعون رسید، حکم اعدام و قتل موسی - علیه السلام - صادر شد، فردی از اهل دربار، خیرخواه و ناصح موسی - علیه السلام - بود، وی با سعی و کوشش طاقت فرسا خود را به موسی - علیه السلام - رساند، و او را از حقایق آگاه ساخت، و مشوره نیز داد که خارج از مصر جای دیگری را عزم نماید، موسی - علیه السلام - از شهیر بیرون رفت، زیرا که خوف هم بود، و هم بهی خبر از طریق، باطی نمودن سفر دور دراز، بدون مددگار، و در حالت گرسنگی و تشنگی در سایه درختی، نزد چاهی جلوه افروز گردید، که آن در نزد شهری واقع بود، مردم آن آب پرمی کنند موسی - علیه السلام - دو دختر

(۱) - که یکی از آنان از قوم موسی - علیه السلام - و دیگری از قوم فرعون بود، زمانیکه موسی - علیه السلام - مشاهده نمود که فبطی غالب بر بنی اسرائیلی است، در همان لحظه به کمک او رسید، و چنین واقعه پیش آمد.

نوجوانی را دید که بسبب از دحام زیاد، گوسه‌فندان
 شان را از آب منع میکنند، ترجم و شفقت بر موسی -
 علیه السلام - طاری شد، و از آنها - ای - بب بازداشتن
 گوسفندان شان را استفسار نمود، آنها مجبوری شانرا
 اظهار نمودند، موسی - علیه السلام - کارنامه را همانند
 کاریک نوجوان نیک سیرت انجام داد، باینطور که
 مردمان عقب زده آن دوخترنوجوان را به پیش طلب
 کرد، وگوسفندان شان را سیراب نموده، علی الف - و
 فارغ کرد، فسمیکه ارشاد ربانی است: فَسَقَى لَهُمَا

ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ

مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿٢٤﴾ سورة القصص آیه: 24

دل موسی به حال آنان سوخت، وگوسفندان ای - شان را
 سیراب کرد، سپس از فرط خستگی به زیرس - آیه - ی
 درختی رفت، و عرضه داشت: پروردگارا! من نیازمند
 هرآن چیزی هستم که برایم حواله و روانه فرمائی.
 تدبیر نمائید بطرف وسیله، که دعاء عین وسیله است - ت
 (1) نه صرف مأوی و مأوی بلکه همسر نیز می - سرشد،
 شفقت و ترجم بزرگانه نصیب وی شد، اطمینان و سکون
 خاطر حاصل گردید.

(1) - حرفی که از دل سرچشمه میگیرد اثر دارد، دعاء مخلصانه
 در نزد خداوند (ج) از قویترین وسیله به شمار میرود، چونکه
 مناجات مستقیم با خداوند است.

داستان لوط علیه السلام

بیانید داستان فقیری را مطالعه نمائیم که ع-زت آن در معرض خطر است، احوال پرس وجود ندارد، و آن است نبی ا، لوط - علیه السلام - که خ-واهرزاده ابراهیم - علیه السلام - می باشد، با یکجا هجرت هم کرده بودند، او بخاطر اصلاح نمودن قریه های سدوم، از طرف خداوند مبعوث و مقرر بود، وی مدت دراز عصیان و نافرمانی قوم را برداشت و تحمل نمود، و بخاطر اصلاح ایشان هیچ تفصیری نکرد، لکن نتیجه فقط صفر بود.

در نتیجه گرفت از طرف خداوند (ج) متوجه ایشان گردید، فرشته ها باختیار شکل و صورت جوانان حسین و یسیم در وسط قوم تشریف آوردند، لوط - علیه السلام - بامشاهده آن جوانها خ-وف زده و پری-شان گردید، زمانیکه مهمان هارا در خانه جای داد قوم بسوی ایشان روان دوان شدند، و با شدت تام خواستار حواله و تسلیم مهمانها شدند، لوط - علیه السلام - مصروف امتنان و اعتذار به ایشان شد که ما را در-زد مهمان هائم خجالت و رسوا نکنید، ولی مطالبه ایشان شدید تر گردید، لوط - علیه السلام - بط-رف دخت-ران خویش و یا همسران ایشان اشاره نمود، ولی بی سود بود، وی در حالت یأس و ناامیدی به آنان مخاطب شده

گفت: آیا شخص سنجیده و فهمیده در بین شما وجود ندارد که به حرفهائی من گوش دهد و غورنمائید؟!

1- مترجم: که بی حیائی در آن ها به اوج وانتهای رسیده بود، معامله سوء، فعل و عمل ناشایستهء بـ. امردان صورت میگرفت، و فخر میکردند که ماجنین جنایتی را مرتکب میشوند، بیگمان اینها اند. سان نبودند. د بلکه. فرشتگان فرستاده شده از طرف خداوند بود.

با اظهار آه و حسرت گفت: کـ. اش بـ. رائم فله. ای مستحکمی می بود که در آن پناه می گرفتم، آخر کار شب تاریک شد، ایشان باخیز زدن از دیوار هـ. ای فله. داخل خانه شدند، و شروع به شکستن نمودند، لوط - علیه السلام - درین حالت نازک از پروردگار خود هـ. درخواست، کیفیت این طلب را از زبان قرآنکریم بشنوید:

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ ﴿٣٧﴾

- سوره العنکبوت آیه 3

لوط - علیه السلام - از آستانهء خدا کمک طلبید و گفت: پروردگارا! مرا بر قوم نباه پیشه پیروز گردان.

وَلَقَدْ رَاَوْدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ ۚ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا

عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٣٨﴾ - سوره القمر آیه: 37

و یالوط دربارهء مهمانانش سخن گفتند، و از او خواستند آنان را در اختیار ایشان برای انجام کارمندانی عفت

بگذار، ماچشمانشان را کور کردیم، ویدیشان گفتیم: بچ-شید ع-ذاب وعف-اب م-را، ویم دادایم ویرحذر داشتندای مرا.

فکر کنید چقدر ناچاری است؟ ولی هیچ نف-صانی ب-ه قوم رسانده نمیتواند، ندا و فریاد خ-ود را ب-ه دربار پروردگار پیش می کند، پس وس-یله چی-ست؟ دعا وسیله است، ویک وسیلهء نهایت فوی، صحبت زیاده دراز و طویل شده، من فی الحال ب-افطع النظر از من-ال های دیگر که پیش رودارم، رسول بحرویر-صلی ا علیه وسلم- را ذکر می کنم.

داس-تان س-ردار دوجه-ان محمدصلی ا علیه السلام کیفیت و حالات چنین است که فریش نبی کریم - صلی ا علیه السلام- را از مک-ه بی-رون کردند، و حمله آور بر مدینه منوره شدند، تا که پی-امبر-صلی ا علیه السلام- را با همه یارانش نابود کنند، مقابلہ در میدان "بدر" ⁽¹⁾ صورت گرفت، اگر توازن ع-سکری را دیده شود، از یک طرف یک ه-زار م-رد م-سلح، جنگجو و نبرد آزموده، مگراز طرف دیگر سه صد و چند نفر مسلمان، که هر بیننده حیرت زده میشد که ای-شان ف-صداً بط-رف دهان-ه م-رگ روان ه-ستند، سردار دوجهان-صلی ا علیه وسلم- در اثنای ش-ب دراز دست بدعا بود اشک از چشمان مبارک جاری می شد، والفاظ دعا پیامبرگرامی-صلی ا علیه وسلم-

(1) - نام چاهی است که در نزد آن جنگ بزرگ میان م-مسلمان صدر اول و مشرکین مکّه واقع شده بود.

این بود: [اللهم انجز لی ما وعدتني اللهم آت ما وعدتني اللهم إن تهلك هذه العصابة من أهل الإسلام لاتعبد فی الأرض]، ای پروردگارا! آن وعده ای را بآمانمودی آن را پوره کن، ای پروردگارا! اوچیزی را به ما منصوب کن که تو بآما وعده نمودی، ای پروردگارا! اگر این چند تن نوجوانی از اهل اسلام هلاک شوند، عبادت کنند- دهه تو در روی زمین باقی نمی ماند، حالا شما بحیث حاکم و قاضی فیصله کنید که مشکل کشا کیست؟ سپس ببینید که بخاطر طلب از خداوند کدام وس- یله زی- اده مناسب- ب است؟.

سیده خوله بنت ثعلبه رضی ا عنها

حالا گوش فرادهید به حرفهای زن- ی که- تعل- ق آن از قبیله خزرج در مدینه است، شوهر روی در حالت خشم و غضب آن را طهارنموده است، یعنی به م- ادر خ- ود تشبیه داده است، و مط- ابق نس- تور مروجه آن عه- د و زمان، همین گونه طلاق است که رج- وع ب- اردوم بطرف شوهر ناممکن بود، این زن در دادگاه- اه رس- ول اکرم صلی ا علیه وسلم حاضر شد و نبی- ی اک- رم صلی ا علیه وسلم مطابق مروجه عام حکم داد که این زن طلاق است، و او بعد از مایوس شدن از افضل انسان هائی روی زمین در همان جانشینت، و مصروف تقدیم فریاد خود بحضور خداوند- د گردید، و تازم- انی از جای خود بلند نشد حتی نس- تور مروج- ه من- سوخ نگردید، بالای نبی - علیه السلام- کیفی- ات وح- الات

وحی طاری شد، آیات نازل گردید: قَدْ سَمِعَ اللَّهُ

قَوْلَ الَّتِي تُجَدِّلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ

وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرُكُمْ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿١﴾

الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِّن نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ

أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا الَّتَى وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ

لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ

لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ﴿٢﴾ سورة المجادلة آیه: 1-2

خداوند گفتار آن زنی را پذیرید که دربارهٔ شما وهرش
با توبیخت و مجادله میکند و به خدا شکایت میبرد، خدا
قطعاً از گفتگوی شما دونفر را می شنود، چرا که خدا
شنوا و بینا است، کسانی که زنان خود را طهار میکنند
و بدیه-شان میگویند: شما-ما-ب-رای-ما-هم-سان
مادرانما هستید، آن-ان مادران-شان نمیگردند، بلکه-ه
مادرانشان تنها زنانی هستند که ایشانرا زائیده اند،
چنین کسانی سخن ناهنجار و دروغی را میگویند،
چرا که مادر و فرزند بودن چیزی نیست که باس-خن
درست شود، خداوند بسیار باگذشت و آمرزگار است،

واگر مسلمانانی پیش از نزول این آیات، مرتکب این عمل شده باشند، خداوند او را می بخشد.

فکر کنید: چقدر جاهل و نادان هستند آنانیکه به-را دروغ می بافند و میگویند: ا- نم-ی ش-نود، وای-ن جرمی است که باء-ث خ-شم خداوند-د(ج) میگ-ردد، خداوند(ج) می شنود، ولی کدام فریاد کنندهء موج-ود باشد، دروازهء الهی را نگذارید، وچند-ان فیه-ری را اختیار نمائید و متمسک دروازهء آن باشید، فقط بندگی و احتیاج مراورا در قلاب تان مترك-ز و متیف-ین گ-ردد، فرموده رسول اکرم -صلی ا- علیه وس-لم- است: [ادعوا ا- وانتم موفون-ون بالإجابة واعلم-وا أن ا- لایستجب دعاء من قلاب غافل، لاه].

باچنین یقین از خداوند طلب کنید که اوضرور قبول می شود، و بدانید که ا- دعاء غافلان قلوب و بازی گ-ران را قبول نمی کند، گویا این چنین دعا نخواهید که عهد وفاداری باکدام مزار نیز به-سته باشد-ید، و طور رس-می از ا- نیز میخواهید، یقین و باور کنید که ا- باین-دگان خود نهایت محبت دارد، نبی اکرم -صلی ا- علیه وسلم- فرمودند: [إن ربکم حی کریم یستحی من عبده إذا رفع یدیه إلیه أن یردهما صفرًا].

پروردگار شما یقیناً کریم است، اوازبندگان خود حی-ا می کند وفتیکه اودست خودرا بلند کند و دست-ه-ای آنها را بطرف شان خالی رد کند، خواستن را ط-وری یاد بگیرید همانند که خوله رضی ا- عنها خواست-ت، و خداوند بمجرد خواستن وی از آسمانها وحی فرستاد، و این است مقام الهی که نهایت باریک به-ین و چند-ان

فریب ترکه قانون را منسوخ کرد، و برای مرتکبین این قانون سزای مقرر کرد، و درین ارتباط سوره مجادله را تلاوت نمائید.

مگر سخن قابل تذکر اینکه این زن بعد از واقعه، مقام وفیمت بزرگی درین صحابه رضی ا عنهم داشت، که وی چنین فریاد نمود که صاحب عرش بـالای وی فوراً مهربان گردید.

روزی سیدنا عمر رضی ا عنه با عده از صدحابه روان بودند که در مسیر راه با این زن ملاقات شد، وی را ایستاد نمود، عمر رضی ا عنه هم دتی بالانکسار و سرنگونی به سخنان وی گوش فرا می داد، شخصی فرمود: شما امیر المؤمنین سرداران فریش را بخاطر این پیرزن ایستاد نمودید؟ عمر رضی ا عنه فرمود: می شناسی این کیست؟ این خوله بنت ثعلبه رضی ا عنها است، این آن زنی که شکایت وی در آسمان هفت گانه شنیده شده است، سوگند بخداوند! اگر این مارا تا شب ایستاد می کرد من ایستاد می شدم، فقط اوقات نماز معذرت میکردم.

باری ملاقات عمر رضی ا عنه با این زن در مسیر راه افتاد، عمر رضی ا عنه سلام کرد، وی بآ دادن جواب سلام عرض کرد: ای عمر رضی ا عنه ! زمانی بود شمارا در بازار عکاظ دیدم، و دم و دم معروف به عمیر بودی، و چویی در دست داشتی مصروف نگاه بانی گوسفندان بودی، و مدتی نگذشت که معروف به عمر گردیدی، پس زمانه آمد که ملقب به امیر المؤمنین شدی، در معامله رعیت اندکی از خدا

بترس، و یاد داشته باش! شخصیکه از وعید پروردگار می ترسد افراد دوریه وی فریب می شه- و همانند اقباء می گردد، و کسیکه از موت میترسد، و اندیشه دارد که در همان چیز واقع شود که از آن اجتناب می کرد.

جارود عیدی رضی الله عنه که با عمر رضی الله عنه بود گفت: ای زن! تو در مقابل امیر المؤمنین زبان دراز کردی، عمر رضی الله عنه گفت: تـو می دانـی ایـن کیست؟ سخنها ی وی در آسمان هفت گانه شنیده شده بود، مناسب است که عمر به سهـ سخنها ی وی بادفت درست گوش فرادهد.

دقیق شوید! رسول الله صلی الله علیه و سلم این زن را جواب داده بود که هیچ چیزی شده نمیتواند مگر را فرمود که: {و تشکی الی الله} یعنی او بخداوند فریاد می کند، گویا فریاد و دعای وی وسیله در دربار الله بود، سخنی از قلاب سرچشمه بگیرد اثر دارد.

هیچ وسیله اهم تر و بالاتر از دعا و عمل صالح نیست

فرمـان الهـی است که: وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي

أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾ **سوره المؤمن آیه: 60**

پروردگار شما میگوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم، کسانی که خود را بزرگتر از آنان میدانند که مرا به فریاد خوانند، خوار و بیست داخل دوزخ خواهند گشت، که ما دعای شما را قبول می کنم، درین آیه صاف و هویداست که دعاء عبادت است، و آن فقط ح-ق خداوند، ترک دعا و نخواستن از وی تکبر است، و م-أوای آن جهنم است، لهذا برای هر یک شما واجب است که بواسطه و وسیله آن چیزی دعا بخواهید که در پاره وی علم دارد و میداند که در آن عمل از صداقت پیشرفت است.

وسيله شخص اول

یکی از آنها گفت: ای پروردگار! تو بهتر می-دانی که-ه مزدور داشتم، وی در برابر یک فرق یعنی تقریباً هفت کیلو برنج برایم وظیفه انجام داده بود، و بدون اینکه-ه مزد خود را قبض کند از نزد من رفت، و من این یک فرق را کاشتم و از حاصل-لات آن جانور خریدم، پس آن شخص بخاطر حصول مزدش در-زدم آمد، و ب-رایش گفتم: آن جانوران را بسته ب-اخود ب-ر، وی گفت: مرا تمسخر مکن! حق من بالای توفیق قرفی برنج بود، باز هم گفتم: که آنها را با خود ببرید، زی-را که ای-ن جانوران را به پیداوار همان یک فرق برنج خریدم، پس وی آن ج-انوران را ب-اخود ب-رد، ای ا-، تو بهتر می-دانی که این کار را من فق-ط بخ-اطر خ-وف

توانجام داده بودم حالا این سنگ بزرگ را از بهالای
مایان دور بکن؟ چنانچه آن سنگ اندکی دور شد.

وسیلهء شخص دوم

شخص دوم گفت: ای ا ، تو بهنرمیدانی که واله دین
مانهایت ضعیف بودند، ومن همه روزه از طرف شب ب
گوسفندان خود را دوشیده خدمت ایشان پیش میکردم،
اتفاقا شبی در خدمت آنها حاضر شدم که نهایت دیر شده
بود، و آنها استراحت نموده بودند، و فرزندانم از شدت
گرسنگی آه وزاری میکردند، ومن فرزندان پریشان
حال خود را بخاطر این شیرینه نوشاندم که والدین من
آرام مینمودند، و بیدار کردن آنها را مناسب ندانستم،
ونه گذاشتن آنها را گواره کردم تا که بسبب نه نوشیدن
این شیرین ضعیف و کمزور شد. و من شب دراز
انتظار کردم، حتی که فجر طلوع نمود، ای ا !
اگر میدانی که این کار فقط بخاطر ترس و خوف توانجام
داده بودم، پس سنگ بزرگ را دور بکن! چنانچه آن
سنگ اندکی یک طرف شد، و اندازہ دور شد که
آسمان دیده می شد.

وسیله شخص سوم

سپس شخص سوم فرمود: ای ا ! توبه‌تر میدانی که دخترکاکایم از همه محبوب‌تر و پسندیده‌تر به من زد من بود، و من از وی مطالبه کارنامشروع نمودم، او بدون اینکه صد اشرفیه بگیرد راضی نشد، و من بخاطر تیار نمودن صد اشرفیه مصروف شدم زمانیکه به رایم میسر شد بوی تسلیم نمودم، و او خود را در اختیار من حواله کرد، و من زمانیکه درمابین دو ران آن نشستم او گفت: از خدا بترس و مهربکارت را به ناحق، - بغیر نکاح شرعی - من شکن! پس من از اجای خود برخاستم، آن صد اشرفیه را نیز گذاشتم، ای ا توبه‌تر میدانی که من بخاطر ترس و خوف تو این کار را ترک کردم پس این سنگ را دور کن، چنانچه ا تعالی آن سنگ را کاملاً دور نمود، و آنها را از غار بیرون آمدند. دقتاً باندیشید! آیا آن عمل بخاطر رضای ا - سبحانه و تعالی انجام داده می شود و دعای با اخلاص و وسیله ایست بزرگتر از همه وسیله ها و آن کار آمد است، پس شما از چو کات شریعت الهی دور نشوید و آنها را نگذارید و در بر دگی و بندگی وی مشغول باشید.

از بزرگان و نیکان زنده دعا خواستن درست است،

خواستن دعاء از دیگران زمانی مفید ثابت می شود که خود شما نیز دعا کنید، زیرا اگر آن بزرگ وفات کند باذن پروردگارش برای ما زنده مناسب اینست که در حق وی دعا کنیم، دعا خواستن و اعتقاد کردن طلب دعا از بزرگان جائز است، و این درمابین صحابه کرام

رضی ا عنهم نیز رائج بود، اندس رضی ا عنه میفرماید: زمانیکه قحط می آمد، عمر بن الخطاب رضی ا عنه بواسطه ووسيله عباس بن عبد المطلب رضی ا عنه دعاء بارش می کرد و می فرمود: [اللهم إنا كنا نتوسل إليك بنينا فتسفينا وإنا نتوسل إليك بعم بنينا فاسفينا، قال: فيسفون].

اندس رضی ا عنه میگوید: آنها سه یار کرده میشدند، ورنه قبر نبی اکرم - صلی ا علیه و سلم - در آنجا موجود بود، اگر عقیده دعاء خواستن از او صلی ا علیه و سلم بالای قبر وی - صلی ا علیه و سلم - در بین صحابه رضی ا عنهم رائج می بود، آنها بالای قبر حاضر می شدند، به بردن عباس رضی ا عنه بطرف جنگل و تکلیف دادن وی به م - رافقتش بی مقصد بود.

حسین رضی ا عنه بخاطر حصول مقصدیکه داشت - مدینه را بقصد مکه ترک گفت: و از آنجا روانه کوفه گردید و در مسیر راه حادثه المناک کربلا پیش آمد، و از حادثه چنین برداشت می شود که رهبرورهنم - ا، پیرکامل و امام اعظم - صلی ا علیه و سلم - این عقیده را به مسلمانها نداده که به طفیل و واسطه فوت شده، صاحب قبر دعا بخواند، ورنه حسین - رضی ا عنه - زندگی و نیای فامیل خود را بر باد نمیکرد، بلکه در مدینه منوره ملتزم و ملازم به آن قبر می شد که در آن جد بزرگ، امام الانبیاء فخر بنی آدم، سردار دوجهان آرام پذیراست، قبر پرستی در بین مسلمانها همانند مرض وبا (کولرا) منتشر گردیده

است، و من شخصی را دیدم که از مزاری بیرون می-رفت درحالیکه این جمله را تکرار می نمود: بلی پیرم، رضای شما پیرجان، آنچه پی-سندیده وم-ورد رضای تو باشد، از وی پرسیدم که پیر برایت چه کرد؟ ج-واب داد که: من از مدت طولانی در قبر وی حاضر می شوم، ولی مراد ما را برآورده نمی کند، برایش گفتم: باب-ا! ا را فریاد کن، گفت: این نیز ا است! انا و انا-إلیه راجعون.
پروردگارا! آن نادانان را هدایت بکن.

اذن الهی را چگونه دریابیم؟

آن عمل در نزد خداوند مقبول است که از خوف خ-دا، فقط بخاطر رضاء و خوشنودی وی، در اتباع نبی اکرم - صلی ا علیه و سلام- انجام یافته باشد، و فرمان الهی است: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ

اللَّهُ وَيَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣١﴾

سوره آل عمران آیه : 31

بگو: اگر خدا را دوست میدارید، از من پی-روی کنید- تا خدا شما را دوست ب-دارد و گناهانت-ان را ببخ-شاید، و خداوند آمرزنده، مهربان است، گویا پیروی و اتباع پیامبر-صلی ا علیه و سلام- وسیله است، و از آن اذن الهی حاصل شده میتواند.

اهمیت وارزش دعا

دعایک وسیلهء کامل و محکم است، اگرچه تنفس هر مخلوق و هوانسان و نعمت های دنیا هر یک فقط بواسطهء رحمت و عنایت پروردگار است، مگر در حالات مشکلات و پیریشانی، توجه پروردگار و رحمت خداص اوبه دعا حاصل می شود، دلائل زیر این مطلب را واضح می کند.

1- امام ترمذی - رحمه الله - حدیثی را از طریق سلمان فارسی - رضی الله عنه - روایت نموده که نبی اکرم - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: که تقصیر را جز دعا چیزی گردانده نمیتواند، و عمر را جز حسنت و نیکی چیزی دیگری زیاده و کم کرده نمیتواند.

2- انس رضی الله عنه روایت می کند که نبی اکرم - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: [الدعاء مخ العبادة] جامع الترمذی، کتاب الدعوات باب الدعاء مخ العبادة حدیث: (33712).

دعا مغز عبادت است.

- 3- ابوهریره رضی الله عنه می فرماید که نبی رحمت صلی الله علیه وسلم فرمودند: هرشخص که از ا دعاء نخواهد از وی ناراض می شود.
- 4- پروردگار شما می فرماید: که شما از من قبولیت دعا بخواهید، من دعاء شما را می پذیرم، که سانیکه از عبادت ماتکبر می کنند، آنها را ذلیل نموده درجه نهم داخل می کنم (سوره المؤمن آیه: 6).
- 5- این آیه کریمه را در بحث وسیله پیش کرده بودم، ارشاد باری تعالی است: اَلَيْسَ اللّٰهُ بِكَافٍ عَبْدَهٗ

وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهٖ وَمَنْ يُضْلِلِ

اللّٰهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٦﴾ سوره الزمر آیه: 36.

آیا خداوند برای حفاظت و حمایت از بندده اش کافی نیست؟! آنان ترا از کسانی جز خدا می ترسانند، مگر بتها و معبودهای دروغین و عداوت که افران و دشمنان و طوفان حوادث زمان، میتواند کمترین زیانی به کسی برسانند که خدا پشتیبان او است، هرکس را خدا گمراه کند، راهنم او رهبری نخواهد داشت.

این سوال عقل او که سانی را میقتل می بخشد و فکر دعوت را می دهد، که دروازه پروردگار را گذاشته و از دروازه های مختلف سخنها زشت می شنود، و یا بخاطر رساندن سخنها و مطالب شان به خداوند وساطت دیگری را جستجوی می کنند.

6- نیز ارشاد ربانی است: وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي

فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ

فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ

سوره البقرة آیه: 186.

و هنگامیکه بندگانم از تو درباره من بپرسند که من نزدیکم یادور؟ بگو: من نزدیکم و دعایا کنند ده را هنگامی که مرا بخواند پاسخ میگویم و نی از او را برآورده میسازم، پس آنان هم دعوت مرا بیاایمان و عباداتی هم چون نماز روزه و زکات بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا آنان راه یابند و بانورایمان به مقصد برسند.

چرا بعض دعاها مورد پذیرائی قرار نمیگرد؟

این یک پرسش بااهمیت و قابل توجه است که اسباب و وجوهای متعددی را دارا می باشد مگر یکی از اسباب این هم شده میتواند که اندکی اخلاص در دعاء هم باشد، اگر اتکاء و اعتماد انسان به قوت دیگری باشد،

هم چو اعتمادش بر طافت و ذکاوت، کوشش و جد جه-د،
وساطت و سفارشها، رشوت و دیگر ذرائع در آن-صورت
اعتمادش بر خداوند کمتر می-شد، و د-خداوند وی را
تسلیم همان ذرائع می-کند، مطلوب م-ن هرگز ای-ن
نیست که وی همه ذرائع ج-ائز و م-شروع را نی-ز
بگذارد بلکه جدو جهد را لازم بدارد، و ای-ی بی-ارآوری
و ترجیحات جانب ایجاب و دار و مدار وی را به خداوند
بسپارد، و جز پروردگار به کسی توکل نکند.

وجه دوم مصلحت: بزرگترین م-شفق بی-رای اند-سان
مادر است، زمانیکه مادر این را احساس کند که پسرش
بطرف چپ-زی دست دراز م-ی-کند او بی-رای وی
مضرو و نقصان ده است، خواهشات آن پسر را به شدت
مخالفت می-کند، و پسر اگر آن چیز مضرو و نقصان رس-ان
در دست هم گرفته باشد، مادرش آنرا از دست وی بی-ه
زور بازو می-گیرد اگرچه آن طفل کوچک با صدای بلند
و متوالی احتجاج کند، آگ-ر آن بی-سر کوچک چپ-زی
مضرو و نقصان ده را از طعام داخل دهن کند، وی با داخل
نمودن انگشت در دهنش بیرون آورده دور می-اندازد،
اگرچه پسر کوچک این عمل را بی-الای خ-ود طلب-م
تصور کند.

از ارشادات نبی اکرم -صلی ا- علیه و س-ام- چندین
برداشت می-شود که پروردگار به بندگان خود از مادر
زیاده تر مشفق است، زمانیکه بنده از او دع-ا م-ی
خواهد اگر آن مطلوب برای وی مفید نباشد منع م-ی
کند، بلکه هر نعمت که مضرو و نقصان ده برای آن باشد

آنرا نیز بعد از دادن سباب می کند، واینهم علائم شفقت او است.

طوریکه پسرکوچک دامن مادررا درهیچ صورت نمی گذارد، بلکه درآغوش وی راحت و سکون را احساس می کند، واورا مجسمهء رحمت برای خود می داند، برای انسان نیزمناسب و شائسته این است که هـیچ وقت ازرحمت پروردگارش مایوس نشود، زیرا که وی مشفق ومهربانتر از مادر است، کوشش وجد وجهد خود را درکسب چیزهای جائز ومـشروع جـاری نمـوده، درطلب دعا ازپروردگار درهیچ وقت سستی نکند.

چیزهای مفید و نافع را برای وی میدهد، و بـیـا بـدیل بهتریرایش عنایت می کند، و بـیـادـای وی را بـرای آخرت ذخیره می کند، بهرحال، باید تعلق وروابط بنده با خداوند قائم باشد و درین ارتباط هیچ خـال و نـقص وجود نداشته باشد، ترجیحـات جائـز بـایـجـابی ایـن کوشش ها موقوف به رحمت پروردگار است، باوجود کوشش های مشروع و جائز باید توجه وی دردروازهء اومرکوز باشد، که در آن سکون وعافیت است، ازین

خاطر ارشاد ربـانی اسـت: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ

وَنَعَلَمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَحَنُّ أَقْرَبُ إِلَيْهِ

مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ سوره ق آیه: 16

ما انسان را آفریدیم و میدانیم آنچه را که به بخاطرش میگذرد، وجه اندیشه ای درس-ردارد، و ما از ش-ا هر گ گردن بدو نزدیکتریم، اف-سوس برجه-ل و ن-ادانی آن انسان های بی شعور که ذات فریب ت-ر از ش-اه رگ، دانی را فراموش نموده، مائل بطرف کسانی ه-ستند که درباره آنها فرمان پروردگار است، که اودر زندگی خود بیچاره و بی بس است، بعد از وفات بی-خبر و روز قیامت انکار می کنند.

ای مردمان! طریقهء مخاطب شدن با پروردگار رای-اد بگیرد، زی-را وی ص-احب اختیار و اقدار است، مجبور نیست، او فریب تراز شاه رگ، دور نیست، عل-م وی حاوی است هم چو دیگران ناقص نی-ست، زوال، کمزوری و ه-وت بر او ط-اری نمی-شود، بلکه ه: هو

الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ

الدِّينَ ۖ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٥﴾ سوره الم-ؤمن

آیه: 65.

زنده، جاویدان است، جزا و خدائی وجود ن-دارد، بی-س او را به فریاد خوانید و عبادت را خاص-ه اویدانی-د، سپاس و ستایش ا را سزا است که پروردگار جهانیان است.

نگاهی به علی هجوری و وضعیت
مسلمانان کنونی در قبال او

این همان بزرگیست که به بسا - سلهء تبلیغ از غزنه - ی افغانستان به - لاهور پاک - ستان - شریف آورده به - ود، و در همان جامد فون است، مردمان خرافات زی - ادی را بالای مزار و اختراع و ایجاد نموده، امید های زیادی را به آن وابسته می - دانند، در حالیکه - اودرکت - اب مشهور خود "گشف المحجوب" نف - س - خ - و در ا مخاط - ب نموده میفرماید: ای علی! مردمان ترا گنج بخش می - گویند، ولی در نزد تو برای دادن چیزی هم وجود ندارد، و به این سخن مردمان فخر نکن، زی - را اینک - گ - نج بخش، بخشش کننده ای خزانه ها و رنج بخش ف - ط ذات پاک پروردگار است نه غیر، پس انجام آن قوم چه خواهد شد که (داتای) حقیقی و گنج بخش را گذاشته، آن بزرگان را (داتا) و گنج بخش اعتقاد می نمایند، که ارواح آنها به این اعتقاد نامشروع ادیت می شود. یقیناً پروردگار جهانیان روز رستخیز از آنها خواستار و طلب گار جواب می شود، سلسلهء این کارهای ناجائز و غیر شرعی را بخاطر اکتساب یومیه جاری نمودند، علامه اقبال لاه - وری به - گفته - تن - س - خنهای عم - ده و پر محتوی عادی است، اودرین رابطه کلام نفیسی را ارائه نموده است که در کلیات اش موجود است.

دعاء چگونه باید کرد؟

خداوند در قرآن کریم دعاهای بسیاری از انبیاء - علیهم السلام - را نقل نموده است که آنها در حالات مختلف خواسته بودند، تا که مسلمانان نیز در هم چو حالات به -

این گونه دعاها امتثال نمایند، ذکرچندی از آنها گذشت و نیز در کتب احادیث اوراد و ادعیه ای زیادی درج است که رسول ا - صلی ا علیه و سلم - پابند آن بوده، افضل و اولی آنست که همان دعاها را یاد کرده، و بهم چو اب، و لهجهء خواسته شود که در آن قرآن و حدیث درج است، لکن در صورتیکه معذور باشد که آن دعاها را یاد کرده نمیتواند، باید دعاء خواستن را ترک ننمایند، زیرا خداوند هر زبانرا میداند و از کیفیّت دل خبردار است، باخلاص دل به زبان مـ ادری خـود بخواهید، در هیچ دعا واسطه و یا وسیله احدی مذکور نیست، باید طالب دعا مفهوم و مقصد آنرا درک کند تا که در پهلوی زبان دل و دماغ شما نیز مـ صروف دعا باشد پیش از خواستن دعا و در ختم آن، درود بر نبی اکرم - صلی ا علیه و سلم - را نیز فراموش نکنید و اخلاص تنها برای پروردگار، پاک از هر قسم شـرک باشد.

اهمیت و فضیلت درود شریف

اهمیت درود شریف را چنین بدانید: که هـ یچ نمـ از بدون درود شریف نماز نیست، و نه هیچ دعـا بدون درود دعا است، البته لازم است که درود مـ سنون باشد، باید ثابت شده از سنت، و اـی مـ سلمانها خـود سرانہ دعاهای زیـادی را ایجـاد نمـوده و از طـرف خودشان نام گذاری نمودند، که اثر و ذکر آنها در کتب احادیث وجود ندارد، این قسم درود هـای که در آن

مهرنبوت وجود ندارد، وبه نیت خالص خوانده و انجام نمی گیرد، خود شما فیصله کنید که این سکهء ناچال وردی در بازار مورد پـذیرائی و فـول احـدی فـرار میگیرد؟ گویا اخلاص که خلاف سـذت باشد آنـهم بیکار است.

باید همیشه آن درود شریف را ورد زبان نمائید که مستند و در کتب احادیث درج است، یکی از آنها آن است که مایان می خوانیم، مشورهء مایان است: که شما زیاد مضطرب و پریشان نباشید و فقط درهمین درود شریف مستمر باشید، کم از کم سبب یقین دل و سکون آن خواهد شد که در آن مهر مدینه است.

در قرآن مجید برای درود شریف چنین حکم آمده است

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٩٦﴾

سوره الاحزاب آیه: 56.

خداوند و فرشتگان بر پیـامبر درود میفرستند، ای مؤمنان! شما هم بر او درود بفرستید و چنانکه باید سلام بگویند، در بخاری و مسلم این حدیث درج است، جناب عبدالرحمن بن ابی لیلی میفرماید که من به ملاقات کعب بن عجره رضی الله عنه مشرف شدم وی فرمود: آیا برای تواضع چیزی را هدیه نکنم که از رسـول ا صلی الله علیه و سلم شنیدم، گفتم: بلـی! او هدیه را ضرور برایم بپیش کن، وی گفت: مایان از پیامبر صلی الله علیه و سلم استفسار نمودیم که ای رسول خدا صلی

ا علیه وسلم برای تو و پیراه- ل بی- ت جگونه-ه درود شریف می فرستیم؟ نبی اکرم صلی ا علیه-ه وسلم فرمودند: چنین بگوئید: [اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی آل ابراهیم وعلی آل اب- راهیم انک حمید مجید. اللهم بارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل اب- راهیم انک حمید مجید].

ای پروردگارا! بر محمد صلی ا علیه وسلم رحمت-ت نما قسمیکه رحمت فرستاده بودی برای- راهیم علیه السلام و برای آل ابراهیم علیه السلام یقینا تو تعریف کرده شده و پاک هستی، ای پروردگارا! بر محمد صلی ا علیه وسلم و برای آل محمد صلی ا علیه وسلم برکت-ت بفرست همانطوریکه تو برای ابراهیم علیه السلام برکت-ت فرستاده بودی، یقینا تو تعریف کرده شده و پاک هستی.

جایگاه درود در اسلام

از جناب ابی هریره رضی ا عنه-ه-ه دیشی درم-سلام شریف روایت کرده شده است که نبی اکرم صلی ا علیه وسلم فرمودند: شخصی که به من یک مرتبه-ه درود بفرستد، پروردگار جهانیان بروی ده مرتبه-ه رحمت-ت نازل می کند، شما فیصله کنید که ماهی خواندن درود های خود ساخته، وقت ب-یش به-ا و ث-واب خ-ود را چرا ضائع کنیم؟ حقیقت اینست هر درود که پسند آن به-ه رسول ا صلی ا علیه وسلم نمیرسد آن باطل است، باقی ماند درود شریف صحیح که باید هر وقت و همیشه خوانده شود، هر جمله که در ابتدا آن لفظ [اللهم] و یا

[ربنا] آمده اودعا درست است، لهذا درود شریف نی- ز دعا است.

وقت اجابت دعا

اگرچه دعا هر وقت باید خواسته شود مگر بعض مواقع در کتب احادیث موجود است، فقط یکی آن- را درینج-ا ذکر می کنم، در ترمذی شریف از عبد ا - بن م- سعود رضی ا - عنه روایت است که من نماز ادا میکردم که رسول ا - صلی ا - علیه و س- لام ت- شریف آوردند، ا- بوبکر و عمر رضی ا - عنهما نیز با وی صلی ا - علیه و س- لام بودند و برای خود دعا کردم، نبی اکرم صلی ا - علیه و س- لام فرمودند: هر چیزیکه میخواهی بخواه ک- ه برایت داده می شود، درخواست بکن که برایت داده میشود، گویا نماز بهترین وقت ب- رای دعا- و مع- راج مؤمن است، در آن وقت مسلمان به حال- ت یک- سوی بپروردگار خود مناجات می کند، و به ک- دام و س- یله، واسطه و طفیل ضرورت ندارد، و خداوند درباره همچو طالبان دعا فرموده است ک- ه: **أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ**

عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَ الصَّادِقُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

سوره الأحقاف آیه : 16

آنان کسانی اند که کارهای خوب- شان را م- ی- پ- یرم و همه اعمال نیکشان را هم- سان نی- ک- ت- رین آنها-

میگرم، و هم چون سایر بهشتیان از پدیها و گناهان-شان درمیگذاریم، این راستینی است که پیوسته پدیه-شان داده شده است، دعا عبادت است، و مستحق آن فقط خداوند است نه غیر، پروردگار از آن کسانی نه-اراض می شود که ایشان از وی دعا نمی خواهند، و هیچ وسیله بهتر از دعا و اتباع و فرمان برداری نبی اکرم صلی ا علیه و سلم وجود ندارد، هر فعل خود ساخته غیر از این شرک و ظلم است، چنانچه ارس-اد رب-انی است: وَإِذْ قَالَ لُقْمَنُ لِبَنِيهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَبْنِي لَا

تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿۳۱﴾ -- و ره

لقمان آیه: 13

یاد آورشو زمانی را که لقم-ان به پسرش گفت: درحالیکه او را پند میداد پسر عزیزم! چیزی وک-سی را انباز خدا مکن، واقعاً ش-رک س-تم به-زرگ است، پروردگار کریم در همین موقع و مقام بابیان نمودن حق والدین حق مادر را بیان نموده است، وای م-ادر محسنه بی حد و حساب هم اگر حکم به شرک بده-د، حسب فرمان الهی وی را فرمانبرداری نکنید! البته در امور دنیوی خدمت وی را باید انجام بدهید.

شرک اعمال نیک را محومیکند

شخصیتی بزرگتر از سردار انبیاء محمد صلی ا علیه و سلم در نزد ما کسی نیست، مگر فرمان باری تعالی که درباره وی صلی ا علیه و سلم، در ارتب-اط ش-رک

نازل شده است آن- را ملاحظه نمائید: وَلَقَدْ أُوحِيَ
إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ
عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾ سوره الزمر آیه:

65

به تو و به یکایک پیامبران پیش از تو وحی شده است- که اگر شرک ورزی کردارت باطل و بی پاداش میگردد و هیچ و ناپود میشود، از زبانکران خواهی بی- ود، ای- ن سخن را ذهن نشین کنی که محبت خداوند با کدام ف- وم ویا شخص نیست، بلکه محبت وی با فانون خود است، هر کسیکه فانون او را تسلیم کند محبوب وی می باشد و کسیکه نمی کند او مردود است. خداوند کریم در قرآن کریم پس از ذکر انبیاء برگزیده- ده آتی: ابراهیم، اسحاق، یعقوب، نوح، سلیمان، ای- وب، یوسف هارون، زکریا، عیسی، الی- اس، ای- ماعیل، یونس ولوط علیهم السلام فرم- ود که- ه: آن- ان را بر دیگران برتری بخشیده بود، ولی در باب آنها نی- ز فرم- وده بی- ود: وَمِنْ ءَابَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ

وَأَجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٦٦﴾

ذَلِكَ ه- - - دى الله يهدى به من يشاء من

عِبَادِهِ ۚ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾ سورة الانعام آیه: 87-88

وازمیان پدران، فرزندان و برادرانشان گروه زیادی را رهنمود نمودیم و آنان را برگزیدیم و به راه راست ت ارشاد کردیم، این توفیق بزرگی که چنین شایسته‌سنگان و برگزیده گانی بدان نائل آمدند توفیق خداست و خداوند هرکس از بند گانش را بخواهد بداند نائل می‌سازد، اگر این چنین شایستگی چه رسد به دیگران شرک می‌ورزیدند، هرآنچه می‌کردند هدر میرفت و اعمال خیرشان ضائع میشد و خرمن طاعتشان به آتش شرک می‌سوخت از این آیهء مبارکه باصراحت واضح گردید که شرک سبب نابودی همه کارهای نیک میگردد، باید هر مسلمان خود را از شرک حفاظت کند، و فاصله گیرد.

اگر مشرک باشد شرک بمیرد بخشوده نمی شود

فرمان الهی است: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۚ

وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ

فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾ سورة النساء آیه: 48.

بیگمان خداوند هرگز شرک به خود را نمی بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد می

بخشد و هر که برای خدا شریکی فائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است.

و در آیه دیگر فرمود: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ

وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ

بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١١٦﴾ سوره النساء آیه ۱۱۶:

116

پیگمان خداوند شرک ورزیدن به خود را از کسی نمی-امرزد بلکه پائین تر از آن را از هر-رکس که-بخواهد-و صلاح بداند می بخشد هر که برای خدا انباز بگی-رد، به راستی بسی گمراه گشته است و خیلی از حق پرست شده است، شرک آنقدر یک گناه خطرناک است که-فیصله غیر از او همزمان با آمدن وقت حد-ورت می-گیرد ولی فیصله شرک صادر شده که آن بخشش نمی-شود.

سخن تأسف آورودرد انگیز این است که از گناه گاری ها غیر از مرتکبین شرک امیدی می رود که کدام وقت توبه کند، زیرا که گناه تصور می کند، مگر-شرک و مبتدع در طول حیات خود همیشه باین خوش ب-اوری مبتلا است که او اعمال نیک انجام می دهد، و او شرک و بدعت را اصلاً گناه نمیداند، بناء او تا مرگ اح-ساس توبه رانمی نماید، او خود را همانند عنکبوت و در روید جالهای فرینده شرک خویش را نج-ات یابنده-می

پندارند، مگر با وزیدن باد اندک تار و پودش بر باد خواهد
گردد.

شرک اساس همهء بدبختی هاست

این عقیده مشرک پخته و مستحکم است که بخاطر
قبولاندن مدعا در نزد خداوند سفارش کارآمده است،
اودرطول عمر خود به این اشتباه دچار می باشد، که
شخصیت وفات کرده سفارش نموده آنرا نجات داده
می تواند؟ او مطابق خیال و تصورات خود بخاطر
راضی ساختن ارواح بزرگان در حق خود بنام ایشان
نذر و عبادت و حضور را در مراسم عبادت و عبادت
از آن بزرگانرا کافی دانسته عمر خود را به گناه ای
غیرملوث می کند و از شرک آزاد نمیداند، گویا شرک
اساس همه معصیت ها است، مثلاً: یک زن به ازارای
بخاطر بخشش و در گذری گناه های خود هیچ وقت
روی بسوی مسجد نمی کند، بلکه اوتالخرین لحظه به
این غلط فهمی، بلکه به این خوشباوری عمر خود را
می گذارند، و در جرائد و اخبار خبره ای اخطاف
ورهنی بکثرت دیده می شود، این همه نتیجه شرک
است.

آخر شرک چرا؟

این را هرگز فراموش نکنید که شیطان دشمن ازلای
و ابدی ماست، کوشش وی همیشه بر آن است که
انسان ها بکثرت شکار اغواء وی گردد، هر انسانی که
از یاد خدا غافل می شود شیطان بر آن سلطه می آید.

این مطلب را ارشاد ربانی چنین توضیح می‌دهد:

وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا
فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿٣٨﴾ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ
وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿٣٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ
يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ

سوره الزخرف آیه: 38-39 ﴿٣٨﴾

هر کسی که از نصیحت و مواعظ پروردگار یغنی‌ی‌فـ.رآن اعراض می‌کند و از آن نابینا می‌گردد، شـ.یطان او را راه حق باز میدارد، او فکر میکند و اعتقاد دارد که هدایت یافته است، حتی اینکه روز رستاخیز حـ.ضـ.ور پروردگار خود حاضر می‌شود و برای شیطان می‌گوید: ای کاش! بین ما و تو فاصله مشرق و مغرب می‌بود، تو بدترین هم‌نشین هستی، از جاذب دیکـ.ر پروردگار حق طلبی و جستجو را در هر قاب جاگزین نموده است و انسان همیشه طالب و در تلاش حق بـ.وده، شـ.یطان برای استفاده کامل ازین جنبه انسان همـ.ه کوشش خود را در محرومیت انسان از علم و بفای وی بر جهالت پیوسته بخرج میدهد، تا که وی در مابین حـ.ق و باطل تمیز کرده نتواند، سپس مطابق آیت مندرجـ.ه فوق الذکر، وی باطل را در خدمت آن طوری پیش می‌کند

و ویرا توبه ابداً نصیب و شامل حالش نمی شود حتی
همزمان با او رسیدن تکان مرگ حقیقت در خدمت وی
منکشف و آشکار می شود و آن روزی فرا میرسد که :

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ

وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٥٢﴾ سورة المؤمن آیه: 52

آن روزی که عذر خواهی ستمگران بدیشان نمیرساند
و نفیرین و طرد از رحمت خدا بهره آنان خواهد بود و
وسرای بد دوزخ از آن ایشان خواهد شد، شیطان بهتر
می داند که هیچ گناهی بزرگتر از شرک وجود ندارد،
زیرا که شرک عفو و بخشش ندارد، ازین لحاظ است
که در هر دوراکثریت از مردمان مبتلا در شرک مشاهده
می شوند و به نظر میخورد، افراد زیاد از ان شکر آن
بخاطر مدد و کمک وی کمر بسته است، او به اظهار
فیافه و شکل علماء، پیرو و درویش به الای انسان
حمله آورمی شود، اما مایان را چندین آگاه نموده

اس... ت: الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا

يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ

الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤٦﴾ سورة البقرة آیه: 146

آنان که بدیشان کتاب آسمانی داده ایم، او را که محمد
نام و پیامبر خاتم است، خوب می شناسد، بدان گونه که

پسر خود را می شناسند، و برخی از آنان بی گمان حق را از جمله پیامبری محمد و قبلگی کعبه را پنهان میدارند، درحالیکه میدانند این است مولوی گندم نم-ا جو فروش، پیرو درویش کهن روند-ق اس-تانه ه-ای ایشان، و سرچشمه فوت آنها نیز مایان هستیم، بخاطر اخفاء و پوشاندن این حق هویدا، معاوضه سیئ الب-دل نیز از مایان حاصل نمودند و مایان تابه می کنیم، پس بخوانید-د فرم-ان اله-ی را: يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ

كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ

النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيُصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ

وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا

يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾

سوره التوبة آیه: 34

ای مؤمنان! بسیاری از علماء دینی به-ود وند-صاری، اموال مردم را به ناحق میخورند، و بیگران را از راه خدا باز میدارند و از اطمینان مردمان به خ-ود س-وء استفاده میکنند و از پذیرش اسلام ممانعت مینمایند، ای مؤمنان! شما هم چون ایشان نشوید و مواظب علم-اء بدکردار و عرفاء ناپرهیزگار خود باشید و بدانید-د اس-م و رسم دنیا پرستان مال اندوز را تغییر نمیدهد و کسانی که طلا و نقره را اندوخته میکنند-د و آن را در راه خ-دا

خرج نمی نمایند، آنان را به عذاب بس بزرگ و بسیار
درد ناک مرده بده.

وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِ
الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ
بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ كُم
بَشَرٍ مِّنْ ذَٰلِكُمْ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا

وَبَشَرِ الْمَصِيرُ ﴿٧٢﴾ سورة الحج آیه: 72

هنگامیکه آیات واضح و روشـن مابـرآندـان خوانـده
میشود، در چهره های کـافران، آثار کینه و خـشم را
خواهی دید، بلکه از شدت ناراحتی و کینه تـوزی نـزیک
است به کسانی حمله ور شوند که آیات ما را برایـشان
میخوانند و صدای حق را به گوششان میرسانند.
آنها وی را حق تصور نموده سرمایه یی حیات شـان
بر آن اساس گذاری میکنند: وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا

أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا

أُولَئِكَ كَانُوا لَنَا آيَةً ۖ فَذَرْنَاهُمْ لِمَا يَشَاءُونَ ۚ وَذَرْنَاهُمْ لِمَا يَشَاءُونَ ۚ

يَهْتَدُونَ ﴿١٧٠﴾ سورة البقرة آیه: 170

وہنگامیکہ بہ آنان گفتہ شد۔ وہ: از آنچہ کہ خدا فرستادہ است پیروی کنید و راہ رحمان را پیش گیرید، نہ راہ شیطان را، میگویند: بلکہ ما از آنچہ کہ خود را بر آن یافتہ ایم پیروی می کنیم۔ از چہ زی دیگری، آیا اگر پدرانشان چیزی از عقائد و عبادت دین را نفہمیدہ باشند و بہ ہدایت و ایمان راہ نبردہ باشند باز ہم کور کورانہ از ایشان تقلید و پیروی میکنند، وایت دیگری نیز در ہمین موضوع ارتبابط دارد و آن

اینست: وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ

الرُّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا ۚ

أُولَئِكَ كَانُوا لَنَا آيَةً ۖ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ

سورة المائدة آیه : 104 ﴿١٠٤﴾

ہنگامی بدانان کہ از فواین دل واہ۔ واء بیرون شد۔ ان پیروی میکنند گفتہ شود: کہ بیائید سوی آنچہ کہ خدا نازل کردہ و آنچہ پیامبر صلی علیہ وسلم بیان نمودہ است برگردیم، تا ہدایت بیابیم میگویند: چہ زی ما را بسندہ است کہ پدران و نیاکان خدا ویش را بہ راہ

یافته ایم و تا چشم گشوده ایم چنین و چنان در میان قوم و فامیل خود دیده ایم! دیگر قرآن و سخنان پیغمبر، ما را چه کار؟ آیا اگر پدران و نیاکان چیزی ندانند - سسته باشند - ندیده سوی حق راه نیافته باشند - از هم باید دور گویند - و کنند.

خوانندگان گرانقدر! متوجه باشید که شیطان فریب کار و فریب دهنده و ناذب آن، با حواله دادن معجزات انبیاء کرام علیهم السلام و کرامات اولیاء اکرام این را به ماور می کنند که اولیاء ا درین کائنات هم چون کارهای را نیز انجام داده می توانند، زیرا که وی را خداوند - اختیار داده است، در حالیکه این یک فریب ب هویدا و آشکار بیائید در پرستش قرآن کریم حقیقت معجزه و کرامات را بدانیم، آن معجزات و کرامات که بخاطر فریب دادن مایان شنوایانده می شود، بعض از آنها خود ساخته، تخیلاتی و هوائی می باشد، لیکن اگر آن صدق باشد، پس شما این سخن را بیاد داشته باشید که معجزه فعل پیامبر و کرامات فعل ولی نمی باشد، بلکه این طور کامل فعل پروردگار می باشد، نبی و ولی در اظهار آنها معجزات و کرامات ناتوان بود، و از خود که دام فـ درت و اختیاری ندارند.

مثلاً: ملاحظه کنید که کفار بار بار مطالبه معجزات و در صورت پیش نکردن بالای نبی اکرم صلی الله علیه و سلم اعتراض کردند، جواب آنها را پروردگار مهربان چنین داده است که: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ

وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً ۖ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ
يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴿٣٨﴾

سوره الرعد آیه : 38

برخیها داشتن زنا و فرزندان را برتوعی- ب میگیرند- د
وماپیش ازتو پیامبرانی را روانه کرده ایم- م وزندان
و فرزندانی بدیشان داده ایم، پیامبران جملگی بشرپوده
اند و بنا به سرشت انسانی خورده اند- د وخفته- اند- د
و ما مردم رفت و آمد داشت- ته و معامل- ه کرده و ازدواج
نموده اند و هیچ پیامبری را نرسیده است که معجز- ه
ای جز به اجازه خدا بیاورد و به مردم ارئه- ه ده- د،
هرزمانی دارای نوعی معجزه است که شاید-سته آن
و حکمت و مصلحت در آن است، سپس واضح فرمود که
این کدام اعتراض جدید نیست، بلکه با ذکر قوم ن- وح،
هود، صالح، و ثمود علیهم السلام ارشاد شد که آن-ان
نیز بر انبیاء کرام علیهم السلام چنین اعتراض را روی
دست گرفتند: قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ

أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَتْ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَاتُّونَا
بِسُلْطَنِ مُبِينٍ ﴿٣٩﴾ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ خُنْ
إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ

مِنْ عِبَادِهِ ۖ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطٰنٍ
إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

سورة ابراهيم آیه: 10-11.

پیامبران نشان بدیشان گفتند: مگردرباره وجود خـدا،
آفریننده آسمانها وزمین، بدون مدد ونمونه پیشین،
شک وتریدی درمیان است ، مگر عـقل شـما کـتـاب
باز هستی را نمینگرد و به مؤلف آن راه نمیرد؟ او شما
را فرا میخواند تا گناهان تانرا ببخـشد شاید وارگذاشتن
ناپاکتان صرف نظر نماید، و بـدین زودبختـان هلاکتـان
نسازد بلکه تـامـدت مشـخصـی کـه در آن مرگتـان
فرامیرسد شمارا جای محفوظ داد و آنان مسخره کنـان
در پاسخ پیامبران گفتند: شما جز انسانهای هـم چـون
مانیستید و فضیلتی برماندارید تا از مـان شـمارا
برگزیند و پیام آوران آسمانی برای مردمان زمینی تعین
کنند، و شما میخواهید ما را از چیزهایی منصرف و بدور
دارید که پدرانمان آنها را میپرستیده اند، ذکر خلقت
آسمانها وزمین فائده ای ندارد، اگر راست میگوییـد
برای ما دلیل روشنی بیاورید و معجزه هائی بنمائید که
ما پیش نهاد میکنیم، پیغمبران شـان بدیـشان گفتند:
همانگونه که گفتید ماجزایانهای هـم چـون شـما
نیستیم ولیکن خداوند بر هرکسی از بندگانش که بخوهد
مذت مینهد و او را بالطف خـود مینـدازد و پیغمـرش

میسازد و ما را نسزد که دلیلی برایتان بیاوریم و معجزه ای بنمائیم مگر با اجازه خدا و توفیق او، مؤمنان باید به خدا توکل کنند و بس و ما هم در برابرش - منانی که - شما بدو توکل میکنیم اگر با وجود این همه نه فهمیدید در خدمت شما فقط دو مثال پیش می کنم.

سرگذشت بیرون شدن موسی علیه السلام و رسیدن به مدین

داستان موسی علیه السلام وقصه خروج وی از مصر و رسیدنش به مدین مختصراً درس - ایق بی - ان شد - ده، و در آنجا خاتمه یافته بود که موسی علیه السلام از ا - تعالی مدد خواست بود و آن دو دوش - یزه - نو - و ان، قصه سفایه وی را به خدمت پدرش عرض نمودند و مشوره دادند که موسی - ی علی - ه - السلام را خدمت گار گرفته شود، زیرا که کدام برادر از - و د - داریم، پدر بزرگشان یکی از آنها را فرست - تا و ای - ن - پدرم پیامبر خداوند سیدنا شعیب علیه السلام - و د، که - وی ضعیف، کمزور و از بینائی محروم شده بود، معاهد - بین موسی علیه السلام و شعیب علیه السلام - و رت گرفت، که او یکی از دوشیزه گان خود را به هم - سری موسی علیه السلام انتخاب نم - و د، همزم - ان با - این رسیدن مدت معاهده، موسی علیه السلام با هم - سرش روانه وطن خود بطرف م - مصر گردید، درش - اهرای جنگل، موسم سردی، ن - اریکی شد - ب، راه ن - ا معلوم، موسی علیه السلام به همسر محترمه - و د - و د فرم - و د: آتشی در کوه به نظر می خورد، می خواهم در آنجا - روم تا که فوعی از آن با خود بیاورم و شاید در آنجا شخصی

نیز پیدا شود که برایم راه را نشان بده-د، زمانیکه-ه
 در آنجا رسید آواز آمد-د: يَمْوَسَىٰ اِنِّىْ- اَنَا اللّٰهُ رَبُّ
 الْعٰلَمِيْنَ ﴿٣٠﴾ وَاَنْ اَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ
 كَأَنهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدَبِّرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ ۚ يَمْوَسَىٰ اَقْبِلْ
 وَلَا تَخَفْ اِنَّكَ مِنْ الْاٰمِنِيْنَ ﴿٣١﴾ سورة الف-مصص

آیه: 30-31

هنگامی که موسی مدت را به پایان رسانید وهم-راه
 خانواده اش از مدین ب-ه س-وی م-صر حرکت ک-رد،
 در جانب کوه طور آتشی را دید به خانواده اش گف-ت:
 بایستید، من آتشی می بینم، شاید از آنجا خبری از راه
 یا شعله ای از آتش برای شما بی-اورم تا خود-شتن را
 بدان گرم کنید هنگامی که موسی به کنار آتش آم-د،
 از ناحیه سر زمین راست خود در منطقه مبارکی چون
 کوه طور از میان یک درخت فریاد زده شد: ای موسی-ی!
 من ا هستم، پروردگار جهانیان.
 سخن دلچسپ و تعجب آور اینست که این عصار از مدت
 دراز در دست موسی علیه السلام بود، قبل از اینکه-ه
 حکم به انداختن آن دهد، بخاطر تأک-د کیفیت ع-صا
 و اخراج خوف و رعب از دل موسی علیه السلام س-وال
 نم-ود: وَمَا تِلْكَ يَمِيْنِكَ يَمْوَسَىٰ ﴿٣١﴾ قَالَ هِيَ

عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَأَهشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي
وَلِيَ فِيهَا مَنَازِبُ أُخْرَى ﴿١٨﴾ قَالَ أَلْقِهَا يَمُوسَىٰ

﴿سورة طه آیه : 17-19﴾.

ای موسی! در دست راست تو چیست؟ پاسخ داد که این عصای من است ویران تکیه میکنم و با آن گوسه‌فندانم را میرانم و برای آنها برگ میریزم و نیازهای دیگران بر آن برآورده میکنم، خدا بدو امر فرمود: ای موسی! عصا را بینداز، آیات ها و مخصوص قرآنی واضح می کند که: در وهم و گمان موسی علیه السلام هم این نبود که سیرت و صورت عصای وی باین کیفیت تب-دیل شد-ده میتواند، اگر چنین تصویری در دل موسی از سابق م-ی بود هیچ وقت خوف بر او طاری نمی شد-د، و وی نم-ی ترسید و نه آمده فرار می شد، سپس موسی علیه السلام بخاطر تبلیغ پیام پروردگار در دربار فرعون حاضر شد-د، و از همان عصای به مشیت پروردگار و اراده وی چند بار معجزه ظاهر شد، فرع-ون و رفق-ایش او را ج-ادو فرار داده بخاطر مقابله با وی جادوگران را جمع نمود، جادوگران با پابندی وقت در وقت م-ر حاضر شد-دند، جادوگری و نیرنگ های خوش را به نمایش انداختند، آنها از تارهای نهایت کوچک و چوب ها، صورت م-ار را ساخته نشان دادند که ذکر آنها را قرآن کریم چنین فرم-وده است: فَإِذَا حَبَّاهُمْ وَعَصِيَّهُمْ يُخَلِّلُ إِلَيْهِ

مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى ﴿٦٦﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ
 خِيفَةً مُوسَى ﴿٦٧﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ
 الْأَعْلَى ﴿٦٨﴾ وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا
 إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَحِرٌ ﴿٦٩﴾ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ
 أَتَى ﴿٧٠﴾ سورة طه آیه: 66-69

موسی گفت: شما اول شروع کنید و آنچه دارید - دجا - و
 بیندازید، آنان طنابها و عصاهای خ - و دراز انداختند،
 موسی چنان به نظرش رسید که بر اثر جادوی ایشان،
 بناگاه طنابها و عصاهای آنان مار شده اند - د و میخزند -
 و تند راه میروند، در این هنگام موسی در درون خ - و،
 احساس اندکی هراس کرد، گفت - یم: مت - رس! حتم - ا
 تو برتری و بر آنان چیره میشوی و کارهای باطل - شان را
 شکست خواهی داد و چیزی را که در دست راست دارید
 بیگن ناهمه ساخته های مزورانه و شعبده بازی - ای
 مکارانه ایشان را بسرعت ببلعد، چرا که کارهائی را
 که کرده اند نیرنگ جادو گراست و جادوگر هر کجا برود
 پیروز نمی شود دقت کنید و متوجه - ه - شد: موسی - ی
 و عصا همانست که بودند و آنرا سابقا چند بار تجربه - ه
 کرده است، ولی هر بار - شکل م - ا - ر م - دل س - اختن
 در اختیار وی نیست و نه وی را یقین و باور است - ت - ه

بانداختن آن به آمدن وحی از آسمان بود، بلکه در حالت مخفی در زمین می گذاشت و همه این چیزها را با-ع می کرد، ولی این کار الهی است، ورنه موسی علی-ه السلام در فلب خود خوف زده نمیشد.

اینک شما مثال دیگری را بنگرید! واین ه-م محمد-د صلی ا علیه و سلام و آنها خواسته های کفار، و پاسخ پیامبر صلی ا علیه و سلام به آنان، کفار از اومعج-زه خواستند: وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا

مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا ﴿٩٠﴾ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ

تَخْيِيلٍ وَعَنْبٍ فَتَفْجُرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا ﴿٩١﴾

أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ

تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا ﴿٩٢﴾ أَوْ يَكُونَ لَكَ

بَيْتٌ مِّنْ زُخْرٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ

لِرُقْيَاكَ حَتَّىٰ تُنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوهُ ۖ قُلْ سُبْحَانَ

رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا ﴿٩٣﴾ -وره اس-راء آی-ه

و هنگامیکه کافران مکه در برابر قرآن و دلائل روش-ن آن درمانده و میبھوت شدند گفتند: ماهرگز به توایم-ان نمی آوریم، مگر اینکه از زمین خشک و سوزان مکه-ه چشمه ای برای ما بیرون آورد که آب آن دانه-م و روان باشد، یا اینکه باغی از درختان خرما و انگور در مکه-ه داشته باشی و رود بارها و جویبارها-ای ف-راوان در آن روان گردانی، یا آسمان را تکه تکه ب-رسم-رما ف-رود آری همانگونه که می پنداری و میگوئی که خدا م-ارا بیم داده است و یا اینکه خدا و فرشت-تگان را بی-آوری و یا ما روی گردان-ی، یا اینکه م-س-رای ب-زرگ زرنگاری داشته باشی، و یا اینکه به سوی آسمان بالا روی و تنها به بالا رفتن به آسمان هم ایم-ان نمی-آوریم مگر اینکه کتابی همراه خود برایمان بیاوری که آن را بخوانیم و ببینیم که از جانب خ-دا در آن نوشته-شده است که تو فرستاده پروردگار میباش-ی، بگ-و: پروردگار من منزله است از آن که کسی ب-دو فرم-ان دهد، یا اینکه در قدرت او شریک گردد مگر من جز انسان فرستاده هستم از سوی یزدان برای رهنمود مردم-ان، معجزه در اختیار خدا است نه من.

معجزه فعل خالص خداوند است، و فتیکه اذن و اراده خداوند بوقوع پیوست معجزه از پیامبر ظاهر نیزش-د، پیامبر گرامی مثنی پر از خاک را در میدان بدر در هوا انداخت که آن در چشم کفار افتید، برعکس آن وقت را نیز بیاد داشته باشید زمانیکه بردگان طائف آنحضرت آقای گرامی صلی ا علیه و سلم را بطور گ-ستاخانه تکلیف و انیت داده زخمی کردند، و فتیکه م-س-ول ا

صلی ا علیه وسلم خسته و ناراحت شده، مائل بطرف راحت و رفع خستگی می شد، آنها وی را مجبور به حرکت میکردند، اگر در دایره اختیار و قدرت وی می بود، در پاش دادن یک مشت خاک در فضاء کدام حرج نبود، مگر از اراده و اختیار خود، آنچه را می دادند که می خواستند فرستادند و هیچ انبیاء نبود، بلکه به رای هم چو کارها از خداوند وقتی مقرر بود، زمانیکه اذن خداوند شامل حال شود آن معجزه نیز ظاهر می شود، و عرض اینکه معجزه محض به اراده خداوند ظاهر می شود.

جناب شاه ولی ا محمد دت دهلوی (رح) در کتاب خود "تحفة الموحدين" چنین می نگارد: باید دانست که کرامت اولیاء حق است، و منکران از ایمان حلاوت می ندارد، خرق عادتیکه از انبیاء ظاهر می شود آن را در عرف شرع معجزه می خوانند، و اگر از بزرگان پدید آید کرامتش می نامند، و منشأ هر دو یکی است، یعنی قرب بارگاه الهی، اما ظهور معجزه، کرامت باختیار بزرگان نیست بلکه باختیار و قدرت خود، دانی عزوجل است، بزرگان بذات خود قوت اظهار آنرا ندارند، بخاطر اختصار بر همین اکتفاء می کنیم، مقصد جاگزین و ذهن نشین نمودن این است که فریب دهنده ها شمارا فریب ندهند.

ارائه پاسخ در دوش شما است

به این درک نادرست مبتلا نباشید که کسی بارثفـل دیگری را حمل می کند ویا کداملی به نمه داری ویدـرا رها می کند.

يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ ۖ لَا يَضُرُّكُمْ

مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ ۚ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا

فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾ سورة المائدة آیه: 105).

ای مؤمنان! مواظب خود باشید وخویشتن را از معاصی وگناهان بدودارید، وهوشیار باشـید کهـه آلودگیـهای جامعه شمارا نیالاید، هنگامیکه شما هدایت یافتید وراه خدائشناسی را درپیش گرفتید وبیگـران را نیـز به کارنیک خواندید وازکار بد بازداشتید گمراهی گمراهان به شما زبانی نمیرساند، ونافرمانی بیگران شمارا به دوزخ نمیکشاید، چرا که حساب هرکس جـدا اسـت، وبارگشت همهء شما به سوی خدا اسـت، وشـما را از آنچه در دنیا میکرده اید آگاه میـسازد وهرکـسی آن درود عاقبت کار که کاشت.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ

بِعَايَتِهِ ۚ أُولَٰئِكَ يَنَاهُمُ نَصِيحُهُمْ مِّنَ الْكِتَابِ ۖ

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رَسُولُنَا يَتَوَفَّوهُمْ قَالُوا أَأَيْنَ مَا

كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ^ط قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا
 وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿٣٧﴾ قَالَ
 ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ
 وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ ^ط كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا ^ط
 حَتَّىٰ إِذَا آدَرَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ
 لِأُولِهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا
 مِنَ النَّارِ ^ط قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ
 ﴿٣٨﴾ وَقَالَتْ أُولُهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ
 عَلَيْهَا مِنْ فَضْلٍ فذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ

تَكْسِبُونَ ﴿٣٩﴾ سورة الأعراف آیه: 37-39

آخرچہ کسی ستمکار تراز کسانى است که برخدا دروغ
 مى بندند با اینکه آیات اورا تکذیب مینمایند۔؟ نہ۔ صیب
 مفدر شان بدیشان میرسد و درجهان روزگار معین خود
 را بسر میبرند و روزی مشخص نہ۔ ویش را میخورند۔ د
 تا آنگاه که فرستادگان ما یعنی فرشتگان و۔ بض ارواح

به سراغشان می‌آیند تا جانیشان را بگیرند، بدین هنگام بدیشان می‌گویند: معبودهائی که جز خدا می‌پرس-تیدید کجا یند؟ بدیشان بگوئید: بیایند و ش-ما را از جنگ-ال مرگ بریایند، می‌گویند: از ما پنهان و ناپید شده اند و به ترک ما گفته اند، و امید نفع و خیری ب-دانان ب-داریم، در اینجا است که آنان علی-ه خ-ود گ-واهی میدهند-د و اعتراف میکنند که کافر ب-وده اند، در روز قیامت خداوند به این کافران می‌گویند: به همراه گ-روه ه-ای و دسته هائی از کافران اندس و جنی ک-ه پ-یش از ش-ما در دنیا مدتی زندگی کرده اند، و آگاه از جهان رفته اند، وارد آتش دوزخ شوید، در این هنگام هر وقت گروهی داخل آتش شود، گروه هم جنس پیشین خود را نفرین می‌فرستند، تا آنگاه که همه بهم میرسند و پ-یش ه-م گرد می‌آیند، آن وقت پ-سینان خط-اب ب-ه پ-یشیان می‌گویند: پروردگار من، اینان ما را گمراه کرده اند زیرا که پیش از ما بوده اند و ما را ب-ه س-وی کفر ره-ری نموده اند، پس آتش آنان را چندین برابر ر-تی-ز ت-ر و عذابشان را بیشتر گردان، خداوند خط-اب بدی-شان می‌گوید: عذاب هر یک از ش-ما پ-ی-روان و پ-سروان و بالادستان و زیردستان، به سبب کفر و حد-لال و تقلید کورکورانه از همدیگر چندین برابر است، ولی به علت عذاب سخت خود اندازهء عذاب دیگران را نمیدانید، و رؤسا و پیشیان به پیروان و پسینان می‌گویند: ش-ما هیچگونه امتیازی برماندارید و تخفیفی از عقاب نه شما را است و نه ما، چاره یی نیست ج-ز اوایلا و م-دار،

پس بجشید عذاب را به سبب کاری که خود کرده ای. د
و خود کرده را چاره نیست.

بخود آئید، تفکر کنید، که هیچ بهانه کار آمد نیست
گمراه کنندگان دچار عذابند، چه رسد به دنبال
روانشان، به کدام حيله و بهانه نجات یافته نمی تواند،
وکسی پرسان کننده حال دیگری نخواهد بود، این
خصوصیت ها در میان پیر و مرید برای ابد باقیست،

از این لحاظ ارشاد ربانی است: إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا

مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمْ

الْأَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّنَا

كَرَّرَ فَنتَبَرَّأُ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ

اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ

مِنَ النَّارِ ﴿١٦٧﴾ سورة البقرة آیه : 166-167

هنگامیکه روز رستاخیز فرا میرسد و پیروان سرگشته
از رهبران گمراه کننده می خواهد که رستگارشان سازند
و رهبران از پیروان خود بیزاری می جویند و نسبت به
آنان اظهار ناشناسی و بیگ انگیز می کنند و عذاب را
مشاهده مینمایند و روابط و پیوندهای مودت و محبتی که
در دنیا میانشان بود گسیخته میگردد و دستشان از همه

جا کوتاه میشود و در این موقع پیروان میگویند: کـاش
 باز گشتی به دنیا میداشتیم، تا از آنان بیزاری چـ وئیم،
 همانگونه که آنـان امـروزه از مـابیزاری چـستند
 و نالـشـنایمان نامیدند، اری! ایـن چـین خداوند
 کردارهایشان را بگونهء حسرت زا و اندوهباری نشان
 میدهد، و آنان هرگز از آتش دوزخ بیرون نخواهند آمـد
 امروز او کسانی که مزین کننده دکان ایـشان بودند،
 و درد عواهای کاذبانه آنها آواز های زنـده باد را بلند
 نموده بهر طرف میدوید خبـردار باشد کـه آن روز
 نهایت سخت می باشد، قسمیکه پروردگار عالم اشاره
 نموده است: وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ

يَلَيْتَنِي أَخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾ يَنوَيْلَتِي

لَيْتَنِي لَمْ أَخَذْ فُلَانًا خَلِيلًا ﴿٢٨﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ

الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ۚ وَكَانَ الشَّيْطَانُ

لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا ﴿٢٩﴾ وَقَالَ الرَّسُولُ يَرَبِّ إِنَّ

قَوْمِي أَخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿٣٠﴾ سـ -- و ره

الفرقان آیه : 27-30

بهشت را برمگزیدم و با فافلهء انبیاء به سـوی
 خوشبختی جاویدان و رضای یـزدان سـبحان حرکـت

میکردم، ای وای! من برخود چه کردم؟! ای کاش! من
فلانی را به دوستی نمیگرفتم، بعد از آنکه قرآن به رای
بیداری و آگاهی به دستم رسید بوده، مراگمراه و از حق
منحرف و منحرف کرد، آری! این چنین شیطان انسان
را به رسوائی میکشاند و خوار میدارد، و پیامبرش - کوه
کنان از کیفیت برخوردار مردم - آن به قرآن را ع - رض
میکند، پروردگارا! فوم من این قرآن را که وس - یلهء
سعادت دوجهان به - ود ره - ا واز آن دوری ک - رده اند - د
واز ترتیل و تدبیر و عمل بدان غافل شده اند.

فرامین الهی و احکام نبوی را به - شت س - رانداخته،
پرستاران و گروههای تقلید کورکورانه، ج - ان نثار
وجان فروشی به اشارهء ملمع سازان گردیده اند،
در انجام خود امروز نگاه باندازند، ورنه؟! تصویر این
وقت خوف ناک را قرآن کریم چنین پیش کرده است - ت:
کاش! که تومجرمان را درحالتی مشاهده کنید که آنها
در پیشروی پروردگارشان سرخم ایستاده اند، خواهش
مالست که ما را یکبار دیگر به دنیا واپس بگردان ک - ه
ما اعمال صالحه می کنیم، یقیناً تعیین شامل حال ما شده
است.

فراموش نکنید که درین دنیا آمدن یکبار است، ورنه - ه
درحالت مایوسی غم و اندوه گینی بدرد نمی - خ - ورد،
فسمیکه ارشاد ربانی است - ت: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ ضَلَّوْنَا مِنَ الْغَيِّ وَالْإِنْسِ

نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ ﴿٢٩﴾

سوره حم السجده آیه: 29

کافران در میان توزخ فریاد برمی آورند- د و میگویند- د:
پروردگارا! کسانی را ازدوگروه انس و جن به ماننشان
بده که ما را همراه کرده اند، تا ایشان را زیرپاهای خود
بگذریم و لگد مالشان گردانیم، و بدین وسیله از زم- ره
پست ترین مردم از لحاظ مقام و مکان شوند، خداوند- د
فرم- - - و د: یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ

يَلَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿٣٠﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا

إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ ﴿٣١﴾

رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمُ لَعْنَا

كَبِيرًا ﴿٣٢﴾ سورة الأحزاب آیه: 66 - 68

روزی را خاطرنشان ساز که در آن چهره های ای- نشان
در آتش زیر وریگرگون میگردد، و فریاد های حسرت
بارشان بلند میشود و میگویند: ای کاش! م- از خ- دا
و پیامبر فرمان میبردیم م- اجنین سرخوش- ت درد م- اکی
نمیداشتیم، طوری که خداوند تصویراه و حسرت ای- نشان
را درین آیه کریمه پیش ک- رده اس- ت: وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ

الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ
بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ
أَسْتَضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا
مُؤْمِنِينَ ﴿٦٦﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ
أَسْتَضْعِفُوا أَخْنُ صَدَدْنَكُمْ عَنْ أَهْدَى بَعْدَ إِذْ
جَاءَكُمْ ۖ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ﴿٦٧﴾ وَقَالَ الَّذِينَ
أَسْتَضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا
وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ رَأَوْا الْعَذَابَ ﴿٦٨﴾ سوره سباء آیه :

33-31

کافران میگویند: ماهرگز به این قرآن و دیگر کتابها - ای
پیش از آن ایمان نخواهیم آورد، اگر برای ما ممکن بود
که ببینی حال چنین است - تمگرانی را در آن زمان - که -
ستمگران در پیشگاه پروردگار - ان - ای - رای - سبب
و کتاب نگاه داشته است - ده - اند - د از کارش - ان درش - فگت
میمانندی، چرا که همه بایکدیگر در گفتگویند و هریک - ی

گناه را به گردن بیگ-ری می-اند-دازد مست-ضعفان
وزیردستان به مستکبران وب-الا نس-تان میگویند-د:
اگر شما نبودید و ما را همراه نمی کردید ما ایمان میآودیم
و اکنون رستگار میشدیم.

دوستان من! دران روز صدائی نفسی نفسی از هر طرف
شنیده میشود، و هیچ کس ذمه داری دیگری را فب-ول
نمی کند، و ما امروز پ-شت پند-اهی آن دء-وی داران
دروغین را می کنیم که آنها آزمایزاری می جویند-د،
و در آن روز فرمان اله-ی صد-ادرمی شد-ود: أَحْشُرُوا

الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٢٢﴾ مِنْ

دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿٢٣﴾

وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ﴿٢٤﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنصَرُونَ

﴿٢٥﴾ بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ﴿٢٦﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ

عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٧﴾ قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ

تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿٢٨﴾ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا

مُؤْمِنِينَ ﴿٢٩﴾ وَمَا كَان لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ ﴿٣٠﴾ بَلْ

كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ ﴿٣٢﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا

لَذَٰبِقُونَ ﴿٣٣﴾ فَأَعْوَيْنَكُمْ إِنَّا كُنَّا غَٰوِينَ ﴿٣٤﴾ سوره

الصفات: 22-32

ای فرشتگان من! کسانی را که با کفر و زند فیت به خود
ستم کرده اند، همراه با همسران کفر پیشه آنان، به
همراه آنچه می پرستیده اید، جمع آوری کنید، غیر از
خدا هر چه را پرستش می کرده اند همه را یکجا گرد
آورید و آنگاه آنان را به راه درخ راهنمائی کنید، در
تابدان درآیند، آنان را نگاه دارید که باید به از پرستی
شوند و از عقائد و اعمال شان پرستیده شده وند، ای
مشرکان: شما چرا هم دیگر را یاری نمیدهد و در نجات
هم نمی کوشید! بلکه آنان امروز کلام مطیع و تسلیمند
در این حال بعضی رویه بعضی مینمایند و هم دیگر را
بازخواست میکنند، مستضعفان به مستکبران میگویند:
شما از راه خیر خواهی به سوی ما آمدید، ثابه ماضریه
بزنید و گمراهان سازید، مستکبران به مستضعفان
در پاسخ میگویند: بلکه خودتان بی ایمان و بی باور
بودید گناه ما چیست؟ بروید و خود شتن را سرزنش
و نفرین کنید، ماکه هیچ گونه سلطه و قدرتی بر شما
نداشتیم تا از شما سلب اختیاری کنیم بلکه خودتان
مردمان سرکش و نافرمانی بودید و بر حق و حقیقت
شوریدید و به چندین روزی افتادید، پس عذاب
پروردگار مان گریبانگیرمان شد، و ما بایه آن را

بچشیم، ماخودمان گمراه بودیم و شما را هـم گمـراه کردیم.

این است حال پیشوایان گنـدمـنـما جـوفروش، کـه باکوبیدن دول روحانیت مال مردم را به تاراج می برند و از آن استفاده ناجائز می کنند و حال مریدان تـابع دار این است که ایشان از روحانیت پیشوایان شان لذت می برند و با از دست دادن کمائی خون عرق شان، بلکه! مامحروم شدن از عزت و آبروی شان نیز فکرمی کنند که آن پیشوایان خدا ناترس برایشان احسان عظیم می کنند، آیه مذکور بیانگر این حقیقت است که آنها را در جستجوی چنین مذهبی بودند، حتی کـه پیـشـوایان ایشان از خود ساخته را به آنها پیش کردند و این هارا در جرم با آنها مساوی هستند فسمیکه فرمـان الهـی

اسـت: وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ

اَسْتَكْبَرُوا اِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ اَنْتُمْ مُّغْنُونَ

عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ؕ قَالُوا لَوْ هَدَانَا

اللَّهُ هَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا اَجَزَعْنَا اَمْ صَبَرْنَا

مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ ﴿٦٠﴾ وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ

الْأَمْرُ اِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ

فَأَخْلَفْتُكُمْ^ط وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا
 أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي^ط فَلَا تُلْهُمُونِي وَلَوْ مَوَّأَ
 أَنفُسِكُمْ^ط مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنتُمْ
 بِمُصْرِخِيَّ^ط إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِن
 قَبْلُ^ط إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٢﴾ سورة

ابرهیم آیه : 21-22

روزی که فیامت نام دارد همه در برابر خدا ظاهر و آشکار میگردند، درین هنگام ضعیفان که پیروان نادان، از راه تمسخر به کسانی میگویند: که خویشتن را در دنیا بزرگ می پنداشتند، ما پیروان شما بودیم، آیا میتوانید چیزی از عذاب خدا را از سر بر دارید؟ در پاسخ میگویند: اگر خداوند ما را به راه رستگاری رهنمود میکرد، ما هم شما را به راه نجات رهنمود میکردیم، ولی ما خودمان گمراه بودیم و شما نیز گمراه کردیم، همه اینک چه بی تابانی کنیم و چه شکیبانی نمائیم یکسان است و سودی به حال خدا و خداوند ندارد، و از عذاب خدا راه نجات و گریز برای ما نیست و اهریمن سر بسته کفر و ضلال، هنگامیکه کار حساب و کتاب به پایان رسیده و بهشتیان آمده بهشت و دوزخیان آمده دوزخ شدند، خطاب به پیروان بد

بخت خود میگوید: خداوند بر زبان پیغمبران به شما وعده راستینی داد که فرماید: «ان بـرداران را پاداش و نافرمان برداران را جزا خواهم داد و بدان وفا کرد و من به شما وعده دادم که ثواب و عقاب و بهشت و دوزخ را در میان نیست و با شما خلاف وعده کردم و دروغ گفتیم، و من بر شما تسلطی نداشتم و کاری نکردم جز اینکه شما را دعوت به گناه و گمراهی نمودم و شما مرا گول و سوسه مرا خوردید و دعوت مرا پذیرفتید، امروز من به فریاد شما میرسم و نه شما به من فریاد من میرسید، من امروز از اینکه مرا فیلاً در دنیا برای خدایان بازی کرده اید، تیری میجویم، و آن میکنم، بیگماید کافران عذاب دردناک دارند».

این گفتگو در بین ایشان تکرار می شود و ای هیچ کسی آمده قبول این نمه داری نیست، و نه ایشان

از عذاب نجات می یابند چنانچه خداوند میفرماید: وَإِذْ

يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ

أَسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ

عَنْنا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ ﴿٤٧﴾ قَالَ الَّذِينَ

أَسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ

بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿٤٨﴾ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ
 جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ
 ﴿٤٩﴾ قَالُوا أَوَلَمْ تَكُن تَأْتِيكُم رُّسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
 قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا^ط وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ

إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٥٠﴾ سورة المؤمن آیه: 47-50

آگاهی از وقوع قیامت به خدا باز میگردد و بس و ک-سی
 جز خدا نمی داند قیامت کی خواهد بود، هیچ میوه ای
 بارور نمی شود و از غلاف خ-ود بی-رون نم-ی آید-د
 و پیوستهء خویش را نمی شکافد و هیچ ماده ای باردار
 نمی گردد، و وضع حمل نمیکند مگر در پرتو دان-ش او،
 و یا اطلاع او، روزی خداوند مشرکان را ندا میدهد-د:
 شریکهای و انباز هائی که ب-رای م-ن م-ی پنداش-تید
 کجایند؟ پاسخ میدهند و میگویند: ما به تو عرض کردیم
 که کسی از ما گواه نمیدهد که تو دارای شریک و انب-از
 هستی و اثری از معبود هائی که قبلاً در دنیا ب-ه فری-اد
 میخواندند و می پرستیدند نمی بینند، و بی-ین حاصل-ل
 میکنند که هیچ گریز گاهی و راه فراری ندارد، ان-سان
 بی ایمان از ازبیدار دارای و نعمت خسته نمی شود، ولی
 زمانی که بلا و سختی، فقر و فاقه بدور و گرد او چ-رخ
 زند، فوراً دلسرد و ناامید میگردد و از خ-ود وزن-دگی

بیزار و گریزان میشود، اگرما به چنین انسانی، بدنبال ناراحتی و زبانی که بدو رسیده است، ازسوی خود و مرحمتی هم چون ثروت و صحت روا داریم، گستاخانه خواهد گفت: این ثروت و صحت حق من است و آن را درسایه تلاش و کوشش و علم و دانش خود بدست آورده ام و اصلاً گمان نمیدم که فی‌امتی درکارباشد، اگر به فرض، قیامت هم درکار باشد و من به سبب وی پروردگارم برگردم، حتماً همانگونه که در دنیا خود را گرامیم داشته است و به من قدرت و نعمت داده کافران را مسلماً از کارهائی که کرده اند آگاه خواهد کرد و حتماً عذاب سخت و زیادی را بدیشان می‌چشانیم.

به خاتمه مشرک تدبیر نمائیم که او همی‌شبه در یک زندگی یأس و ناامیدی از پروردگار خود می‌گذارد، و عادت انجام دادن دعا را به واسطه غیراز خود دور نمی‌کند، نه اویه الوهیت پروردگار اعتقاد دارد، و نه ضرورت دعا خواستن را به نفس خود محسوس کرده، و در آنجا نیز طلبگار دعا از غیر می‌باشد، و این آن شخص است که مردود درگاه دروازه مردم شده متحیر میگردد، زمانیکه از یک دروازه مایوس می‌شود چو کات دروازه دیگری را فائز میگردد، اگر مراد آن پوره نشد اندکی پی‌شتر می‌رود، شیطانی این طوری بالای مشرک سوار می‌شود، و این مشرک در نظر آن عین توحید معلوم می‌شود، هرگز فراموش نکنید که تنها پروردگار آن ذات پاک است که از بند خود حیا میکند، که او از آن بخواهد دست او را خالی بگرداند، امروز نیز فرصت است که - اگر چه همه

عمر خود را در شرک گذارنده باش-ید- توبه-ه کنی-د
 و از معصیت خود باز آید، پروردگار شما غف-ور رح-یم
 است.

از رحمت خدا مایوس نباشید

توجه نمائید که پروردگار مهربان ب-ه حبیب- ب خ-ود
 محمد- صلی ا علیه وسلم- ارشاد میفرماید: که به
 بندگان من خوش-بخری بدهی-د: قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِيْنَ

اَسْرَفُوْا عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ ۚ اِنَّ

اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيْعًا ۚ اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ

﴿٥٣﴾ وَاٰنِيْبُوْا اِلٰى رَبِّكُمْ وَاَسْلِمُوْا لَهٗ مِنْ قَبْلِ اَنْ

يَاْتِيَكُمْ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنْصَرُوْنَ ﴿٥٤﴾ وَاتَّبِعُوْا

اَحْسَنَ مَا اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ

يَاْتِيَكُمْ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَّاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ ﴿٥٥﴾

اَنْ تَقُوْلَ نَفْسٌ يٰحَسْرَتٰى عَلٰٓى مَا فَرَطْتُ فِيْ جَنْبِ

اللّٰهِ وَاِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِيْنَ ﴿٥٦﴾ اَوْ تَقُوْلَ لَوْ

أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾ أَوْ
تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً

فَأُكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾ سورة الزمر آیه: 38-53

از قول خدا به مردمان بگو: ای بند-دگانم! ای آنانی که-
معاصی زیاده روی هم کرده اید، از لطف و مرحمت خدا
مأیوس و ناامید نگردید قطعاً خداوند هم-ه-ه گناه-ان
رامی آمرزد، چرا که او بسیار آمرزگار و پس مهر-ان
است، و به سوی پروردگار خ-ود برگزیده-ده وید-اترک
سینات و انجام حسنات به سوی آفریده گارتان تغیر-ر
مسیر دهید و تسلیم اوش-وید و خاص-عانه و خاص-عانه
از او امرش فرمانبرداری کنید، پیش از اینکه عذاب خانه
براندازد و ریشه کننده-دنی-وی وید-خت و درند-اک
و سرمدی اخروی، ناگهان به سوی ش-ما تاخت-ت آرد
و دیگر کمک و یاری نشوید و کسی نتواند شمارا از عذاب
خدا برهاند و از زیباترین و بهترین چیزی که-ه از س-وی
پروردگار تان برای شما فرو فرستاده شده است که-ه
فران است پیروی کنید، پیش از اینکه ع-ذاب دنی-وی
یا اخروی ناگهان به سوی شما تاخت آرد، در حالی که-ه
شما بی خبر باشید.

به درگاه خدا برگردید و تسلیم فرمان اوشوید و از تعالیم
وی پیروی کنید-د-ت-اروز قیام-ت که-سی از روی درد
و حسرت نگوید: چه کوتاهیهای که-ه در ح-ق طاعت-ت
و عبادت خدا کرده ام.

دریغا و افسوسا! من از زمرهء مسخره کند- دگان آئ-ین
 یزدانی بوده ام وای بر من! سرمایهء وجودم را باخته
 ام و گرفتار خ-شم خ-دا شده ام، یا اینکه-ه نگوید-د:
 اگر خداوند راهنمایی میکرد از زمره-ره پرهیزگ-اران
 میشدم و ه-م اکن-ون ه-م چ-ون ای-شان در به-شت
 بسر میبردیم، یا اینکه - بدانگاه که عذاب را ه-شاهده
 میکند- نگوید: کاشکی باز گ-شتی ب-ه دنیا-ا ب-رایم
 میسر میبود تا از زمرهء نیکوکاران گردم! این اشتباه را
 از دل خود دور کنید که در فرمان ب-رداری پروردگ-ار
 زبانی برای شما میرسد، بلکه در قرآن کریم به فرمان
 برداران خود وعدهء به فراوان رزق کرده است و این
 یک آیه را بطور نمونه ملاحظه نمائید: وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ

الْقُرَى ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنْ

السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا

كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٦٦﴾ سورة الأعراف آیه: 96

اگر مردمان این شهرها و آبادیها به خ-دا (ج) و انبیاء
 علیه-علیهم السلام- ایم-ان م-ی آوردند-د و از کف-ر
 و معاصی پرهیز میکردند، درگاه خیرات و برکات آسمان
 و زمین را بر روی آنان میگشودم و از بلاها و آفات بدور
 شان میداشتیم ولی آنان به تکذیب پیغمب-ران و انک-ار
 حقائق پرداختند و ما هم ایشان را به کف-ر اعمال-شان
 گرفتار و مجازات نمودیم و عبرت جهانیان کردیم.

در دنیا امروزی با وجود کثرت ثروت بی پایان انسان از غنای و اطمینان قلب محروم است، زیرا خداوند به سبب کارهای ناشایسته و نافرمانی ایشان دروازه رحمت و برکت بر روی آنان بسته است، و هر عمل که از پرکت الهی محروم می شود پس اطمینان و غنا برای او از کجا میسر میشود؟ شما ثمرات این معصیت را در دنیا نیز مشاهده میکنید، و کیفیت روز رستاخیز را مطالعه نمائید که در آن فقط تاریکهای پیهم است، و روشنی جز اعمال تان چیزی به نظر نمی خورد و این الهی بیان گرهمین حقیقت است... ن: یَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَانُكُمْ
 الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
 ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يَقُولُ
 الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا
 نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا
 نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ
 الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٣﴾ يُنَادُوهُمْ

أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ ^ط قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ
 أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ
 جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿١٦﴾ فَالْيَوْمَ لَا
 يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوِيَّتُكُمُ
 النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ ^ط وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٧﴾ أَلَمْ يَأْنِ
 لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا
 نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
 مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ^ط وَكَثِيرٌ
 مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٨﴾

مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٨﴾ سورة الحديد آیه: 16-21

روزی مردان مؤمن و زنان مؤمن را خواهی دید که به
 سوی بهشت حرکت میکنند و نور ایمان و اعمال خوب
 ایشان، پیشاپیش آنان و در سمت راستشان در تلال و
 و درخشش است و فرشتگان بیدارشان مبارکبادی
 میگویند و میفرمایند: مرده باد! که امروز به بهشتی
 درمیائید که در زیر کاخها و درختان آن، رودبارها
 جاری است و جودانه در آنجا به سرمیبرید و میمانید،

پیروزی بزرگ ورستگاری سترگ، این است خـوش
باشید.

روزی مردان منافق و زنان منافق به مؤمنان میگویند:
باشتاب به سوی بهشت حرکت نکنید و منتظر آمدن
بمانید تا از نور شما فروغ و پرتوی به ما بتابد و از آن
استفاده کنیم! بدیشان گفته میشود: به عقب برگردید و
و مجدداً به دنیا بروید و نوری به دست بیاورید! دریـن
حال ناگهان دیواری میان آنان زده میـشود که دری
دارد، داخل آن که به طرف مؤمنان است رویه رحمت
است که بهشت و نعمت سرمدی است و خارج آن که به
طرف منافقان است رویه عذاب است که دوزخ و نفقت
ابدی است، منافقان مؤمنان را فریاد میدارند، مگر ما
در دنیا باشما نبودیم؟ میگویند: بلی! وایکن بانفـاق
خویشتن را گرفتار بالاگردید، وچـشم بـه راه مـرگ
پیغمبر، و ناپودی مسلمانان، و برچیـده شـدن اسـلام
ماندید و درباره حقانیت دعوت پیغمبر و قرآن و وجود
معاد و رستخیز شک و تردید ورزید، و آرزوها و پندارها
شمارا گول زد و اهریمن بدکاره و نفس اماره فریبکار،
شمارا فریب داد، تا اینکه فرمان خـدا دائـر بر مرگـتان
در رسید، پس امروز هم ارشما و هم از کافران، عوضـی
و غرامتی پذیرفته نمیشود، جایگـاه شـما آتش دوزخ
است.

دوزخ سرپرستان است و پناه گاهی جز آن ندارید و چه
بدسر نوشتی و چه بدجایگاهی است، آیا وقت آن بـرای
مؤمنان فرا نرسیده است که دلهایشان به هنگام یـاد
خد و در برابر حق و حقیقتی که خدا فرو فرستاده اسـت!

بلرزد و کرنش برد، شما همچون کسانی نه شوید که به
برای آنان قبلاً کتاب فرستاده شده است و سپس زه-ان
طولانی برآنان سپری گشته است، و دل‌هایشان سخت
شده است، و بیشترشان فاسق و خارج از حدود دین خدا
گشته اند.

عهد و پیمان انسان با پروردگار خود و تقاضای این پیمان
خداوند از بندگان خود قبل از پی-دایش ای-شان عهد-د
و پیمانی گرفته و آن را در قرآن خود ذکر کرده است:

أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ سُوْرَةُ الْأَعْرَافِ آيَةُ: 127

آیا ما پروردگار شما نیستیم؟ گویا اعتراف و اقرار به-ه
ربوبیت پروردگار ج-زء از فط-رت اند-سانها گری-ده
و در وجدان آنها شامل می باشد، پس مطلب و تقاضای
این ربوبیت چیست؟ یعنی انسان مانند نباتات خود رو
از خود آفریده نه شده، بلکه آفری-ده گارانها-ا خ-الق
کائنات است، و اوایشان را بخاطر هوا و هوس و تماشای
پیدا نکرده است، بلکه بخاطر پی-ک مف-صد و مطلب-ب
ایشان در مع-رض و ج-ود آورد، و آن است عبادت
و اطاعت خداوند، پس مقصد و تقاضای این ربوبیت آن
است که انسان فقط عبادت و اطاعت او را بکند، زی-را
که عبادت جز پروردگار کسی را جائز نیست، و مستحق
حقیقی عبادت فقط خداوند است نه غیر.
سوال پروردگار از بندگانش ارشما سوالی را استفسار
می نماید: را

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ سُوْرَةُ الزمر الزمر آیه: (36).

آیا پروردگار به بنده گان خود کافی نیست؟
 جواب شما در برابر این پرستش چیست؟ خط-ری به-ه
 زندگانی خود نمائید، چه قدر نعمتها است که او طبع-ق
 رحمانیت خود بر روی شما گشوده است و اعلان نموده
 است که رحیمیت مامخصوص بر سر-ائیلین و طلبگ-اران
 من است و این فرمان الهی گواه بر این حقیقت است:

وَأَتَيْنُكُمْ مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّواْ

نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ

كَفَّارٌ ﴿٣٤﴾ سورة ابراهیم آیه : 34

و به شما داده است هر آنچه که خواسته باشد-ید
 و اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید از بس که زیادند
 نمیتوانند آنها را بشمارش کنید و واقعاً اند-سان،
 ستمگر ناسپاس است اگر نعمتهای خدا را نادیده بگیرد
 و به جای پرستش دهند-ده نعمته-ای چیز دیگر-ری را
 پرستش بکند و سراز خط فرمان آفریدگار برتابد.

مترجم:

ابو عمر محمد یوسف طالقانی استاد دانشگاه
 بزرگ اسلامی ابوبکر در شهر کراچی - پاکستان.

